


## مهر اول

 سرهای خود را برای دعا خم کنیم. پدر آسمانی ما، از اینکه دوباره فرصتی مهیا شد تا با حضور خود در اینجا تو را بپرستیم، سپاسگزارت هستیم. از اینکه زنده‌ایم و از مکاشفه‌ی باشکوه آن زندگی جاوید در خود برخوردار شده‌ایم، شکرگزاریم. ای پدر، امشب گرد هم آمده‌ایم تا ضمن فیض بردن از تعلیم کلامت از رازهای عظیمی که پیش از بنیاد عالم مخفی شده، آگاه شویم. و آن بزه‌ی اعظم تنها کسی است که قادر است آن را برای ما مکشوف سازد. دعا می‌کنم تا او امشب در جمع ما حاضر شود و کلامش را برگرفته و آن را بر ما مکشوف کند. این چنین بر ما روشن می‌شود که چگونه در این ایام آخر او را بهتر خدمت کنیم. خدایا می‌دانیم که در روزهای واپسین به سر می‌بریم پس خداوندا بگذار تا جایگاه خود را دریابیم و به ضعف‌های خود واقف شویم. می‌دانیم که بازگشت خداوند به یقین نزدیک است. این را در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۲ اگر اشتباه نکنم این گفته‌ی داود است که: «وقتی به من گفتند که به خانه‌ی خداوند برویم، خوشحال بودم.» همواره آمدن [به خانه‌ی خداوند] مایه‌ی سرافرازی است. و به همین ترتیب بررسی کتاب مقدس با یکدیگر، آن امید باشکوه را در ما زنده می‌کند.

۳ عزیزان بسیاری سر پا ایستاده‌اند پس هر چه زودتر به مبحث می‌پردازم. مطمئنم شما هم مثل من از برکت حضور روح‌القدس در این دو جلسه‌ی اخیر مستفیض شده‌اید. [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف]

۴ و امروز اتفاقی برآیم رخ داد که مدت‌ها تجربه نکرده بودم. مبحث مکاشفه و مسئله‌ی گشایش این مهر مرا به خود مشغول کرده بود.

۵ سال‌ها پیش یعنی کمابیش بیست سال پیش یا چیزی در این حدود، به صورت گذرا به این امر پرداخته بودم ولی بنا به دلایلی برایم تجربه‌ای رضایت بخش محسوب نمی‌شد. ظاهراً پیدا بود که مهرها از ویژگی‌های مختصی برخوردارند. به قولی این مهرها اساس کتاب هستند. ملاحظه می‌کنید؟ این کتاب آسمانی است. نگاشته‌های مقدس همان کتاب مختوم است. آغاز آن...

۶ اگر چیزی اینجا داشتم منظور خود را به شما نشان می‌دادم. [برادر برانهام به کمک تعدادی کاغذ روش پیچیدن و مهر کردن یک تومار را نشان می‌دهد - گروه تألیف] اینجا یک مهر هست. این یکی است و شما آن را به این شکل می‌پیچید به همان روش که پیچیده شده بود. سپس آن را به این شکل می‌پیچید. و در انتها با چیزی [شبیه موم] به این صورت چسبانده می‌شود. این از مهر نخست. بله، این بخش نخست آن کتاب است. سپس مهر بعدی درست در کنار آن و به این ترتیب پیچیده می‌شود. و به این

شکل اینجا بسته می‌شود. و در نهایت درست در این قسمت [با موم] چسبانده می‌شود. این می‌شود دو مُهر.

۷ کتاب مقدس سراسر به همین شکل نوشته شده بود، به عبارتی ترکیبی از تومارها بود. [برادر برانهام کاغذهایی که برای نشان دادن استفاده کرده بود را باز می‌کند- گروه تألیف] پس با برداشتن این مُهرها رازهای کتاب گشوده می‌شود.

۸ آیا در زمان بررسی کتاب ارمیا، به شیوه‌ی کتابت آن توجه کرده‌اید؟ دیشب بسیاری از شما عزیزان مسئله را یادداشت کرده بودید. او به شیوه و ترتیبی آن مُهرها را نوشت و به گونه‌ای آنها را جاسازی کرد که حتی پس از بازگشت از اسارت بعد از انقضای هفتاد سال، همچنان محفوظ بماند. باشد که در زمان بازگشت دارایی خود را مطالبه کند.

۹ به راستی که مطالعه‌ی [کلام] برایم دلپذیر است. نمی‌توانید... با توجه به ماهیت جاودانه‌ی این کلام، نمی‌شود از هیچ راهی آن را سراسر بازگو کرد. به خاطر ماهیت جاودانه‌ی این کتاب به ناچار باید به سرخطهای آن بسنده کنیم. امروز هم در حین مطالعه، نگاهشده‌های مقدس بسیاری را یادداشت کرده‌ام که آنها را جهت مطالعه‌ی شما عزیزان بازگو می‌کنم. و به همین ترتیب... گفتنی است در زمان بررسی، نوارها مطالب بسیاری را برای شما بازگو خواهد کرد. گفتنی بسیار است!

۱۰ چه خوب بود اگر این امکان را داشتیم که از همین سکو امور را به گونه‌ای که در دفترم برایم باز شد، خدمت شما بازگو کنیم. اما همین که در این جایگاه بایستید به نوعی تحت فشار قرار می‌گیرد. به همین دلیل ناگزیر از بیان برخی مسائل، به اصل مطلب بسنده کرده تا جماعت در آن بصیرت پیدا کنند.

۱۱ بابت سرودی که برادر آنگرن خواند، سپاسگزارم. از جایگاه جلال خود نزول فرمود. اگر او جلال خود را ترک نمی‌کرد، ما امشب کجا بودیم؟ پس شکرگزاریم که نزول کرد و مدد رسان ما شد.

۱۲ با توجه به اینکه عزیزان بسیاری سر پا ایستاده‌اند تا حد امکان از هر درنگی پرهیز می‌کنیم. البته منظورم [یک مطالعه‌ی] گذرا نیست بلکه قرار است تا حد امکان بدون اتلاف زمان شروع کنیم. اکنون برگردیم به...

۱۳ ما پیش‌تر به باب‌های ۴، ۳، ۲، ۱، پرداختیم و دیشب هم باب ۵ را بررسی کردیم. به این ترتیب امشب به باب ۶ کتاب مکاشفه می‌پردازیم.

۱۴ گفتنی است در زمان مطالعه‌ی این باب، به بخش‌های مختلف عهد عتیق و عهد جدید مراجعه می‌کنیم زیرا تمام کتاب مقدس مکاشفه‌ی عیسی مسیح است. دقت دارید؟ تماماً مکاشفه‌ی خداوند عیسی است، مکاشفه‌ی عیسی مسیح. خدا خود را در کتاب آسمانی مکشوف می‌سازد، بلکه در این کتاب باشکوه خدا خود را در کسوت مسیح متجلی می‌سازد. مسیح تجلی و مکاشفه‌ی خداست. هدف از ظهور او مکشوف کردن خدا بود زیرا مسیح و خدا یک بودند. «خدا در مسیح بود و دنیا را با خود آشتی داد.»

به عبارتی بدون تجلی خدا در کسوت مسیح، ذات خدا ناشناختنی می ماند ولی در آن مقام دیدنی شد.

۱۵ سالها پیش گمان می کردم شاید خدا از دست من عصبانی باشد هر چند مسیح مرا دوست داشت. ولی برایم باز شد که او همان شخص است، ملاحظه می کنید. در واقع مسیح همان قلب خداست.

۱۶ در زمان بررسی مبحث حاضر به قیاس متوسل می شویم. سه باب نخست کتاب مقدس، منظوم کتاب مکاشفه است، چنانکه از نزدیک دیده ام به دوره های کلیسا یا به عبارتی ادوار هفتگانه ی کلیسا اختصاص یافته اند. پس در کنار دوره های هفتگانه ی کلیسا، مهرهای هفتگانه، کرتاهای هفتگانه و پیاله ها را داریم و همچنین سخن از ارواح خبیث است که چون وزغها هستند و تمام این موضوعها به هم مرتبط هستند.

۱۷ خدای من، چقدر دوست داشتم به کمک یک نقشه ی بسیار بزرگ تمام آنها را چنانکه دیدم، ترسیم می کردم تا ترتیب رخدادها برای شما عزیزان روشن شود. البته آن را بر روی کاغذ کوچکی کشیده ام اما من... می دانید. تا اینجا همه چیز دقیقاً به همان شکل بود. با در نظر گرفتن زمان و ادوار که پس از ظهور در گذشته، منقذی شدند همه چیز با هم مطابقت می کند. چه بسا سراسر درست نباشد ولی به هر صورت این کلاً دانش من از مسئله است. و می دانم اگر-اگر با وجود تمام کوشش و نهایت تلاش خود باز دچار خطا شوم، خدا حتماً مرا خواهد بخشید... به خاطر وجود اشتباه سهوی که داشته ام.

۱۸ به این ترتیب دوره های هفتگانه ی کلیسا در جایگاه اول و موضوع سه فصل نخست هستند. سپس در باب ۴ مکاشفه صعود یوحنا را می بینیم. ملاحظه می کنید؟ کلیساها را مرور می کنیم. دیگر سخن چندانی از دوره های کلیسا به میان نیامده است. به نظر بسیاری از مردم در همین قسمت غافلگیر خواهند شد. آنها کلیسا را در مصیبت عظیم و وقایع پیش رو جا می دهند. چنانکه یکشنبه یعنی دیروز گفتیم، مصیبت های مذکور بی مقدمه از راه خواهند رسید به گونه ای که شما متعجب خواهید شد... مقدمه ی روند رבוده شدن هستند. چنانکه در گذشته رخ داد دوباره خواهد شد؛ آن امر رخ داد ولی شما از آن غافل بودید. ملاحظه می کنید؟

۱۹ به کلیسای امتها که همان کلیسای عروس است وعده های بی شماری داده شده است. از شما می خواهم این اصل را در در ذهن خود حک کنید که یک کلیسا داریم و یک عروس. ملاحظه می کنید؟

۲۰ همواره باید در ترتیب بندی امور سه گانگی را مد نظر داشت، چهارگانگی درست نیست. سه گانگی! سه گانگی، هفت گانگی، ده گانگی، دوازده گانگی، بیست و چهار گانگی، چهل گانگی و پنجاه گانگی، آنها اعداد صحیح هستند. کتاب مقدس... و خدا پیغام خود را در... چهارچوب این ارقام کتاب مقدسی ردیف می کند یعنی طبق این رقمها. و وقتی رقمی به غیر از آنها برجسته می شود، بهتر است دقیق تر شوید. خارج از این به اصطلاح درست از آب در نمی آید. پس باید با مبنا قرار دادن آن، باز از اول بررسی کرد.

۲۱ برادر وایل، برادر لی وایل، او-او... گمان می‌کنم ایشان اینجا حضور دارند. چندی پیش از افراد گمکرده راه صحبت می‌کردیم. مثل زدن به هدف است. اگر تفنگ کاملاً تنظیم شده و نشانه‌گیری دقیقی انجام شود گلوله درست به هدف اصابت می‌کند مگر اینکه لوله‌ی تفنگ تکان بخورد یا بچرخد یا بر اثر یک ارتعاش کج شود یا هر عامل دیگری دخیل شود... مثلاً ورزش باد. میدا هر جا باشد تنها با بازگشت از جای انحراف و کوشش دوباره، می‌شود به هدف زد. در غیر این صورت تیر به خطا خواهد رفت.

۲۲ به اعتقاد همین اصل را باید در مطالعه‌ی نگاهشده‌های مقدس لحاظ کرد. اگر بر ما روشن شود که میدا قرار دادن موضوعی، راه به جایی نمی‌برد و این مسئله مشخص شود جایی مرتکب اشتباهی شده‌اید و به ناچار باید به عقب بازگردید. امر الهی با تصوّر انسانی قابل درک نیست. آن نیست...

۲۳ از نگاهشده‌های مقدس بر ما روشن شد که چه در آسمان، چه بر روی زمین یا زیر زمین هیچ آدمی پیدا نشد و نخواهد شد که از عهدی انجام این امر برآید. این کار تنها از دست برّهی خدا برمی‌آید و بس. پس این فریادهای برخاسته از سمینارها یا هر پدیده‌ای از دست، طبعی تو خالی بیش نیست. ملاحظه می‌کنید؟ تنها برّهی اعظم کلام را مکشوف می‌سازد و بس و ما در این زمینه به مدد الهی پشت‌گرمیم.

۲۴ یوحنا در باب ۴ برای مشاهده‌ی اموری که «بود، هست و می‌آید» برگرفته می‌شود. باب ۴ فرجام کلیسا است. به این ترتیب مسیح کلیسا را برگرفته و در هوا به بالا می‌برد تا او را ملاقات کند و تا باب ۱۹ دیگر پدیدار نمی‌شود یعنی تا زمان بازگشت مسیح به عنوان پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب به همراه کلیسا... امیدوارم پیش از زمان بازگشت وی فرصت مطالعه‌ی این امور را داشته باشیم. در غیر این صورت وقوع آنها را به چشم خواهیم دید، پس فرقی نمی‌کند.

۲۵ سپس در باب ۵ برداشته شدن مهرها را داریم. ما به کتاب مهمور به مهرهای هفتگانه می‌پردازیم. ابتدا قصد داریم مهر اول را بررسی کنیم.

۲۶ عصر گذشته به عنوان پیش زمینه دیدم که یوحنا نگاه کرد و کتاب را در دست صاحب اصلی‌اش یعنی خدا دید. هیچ به یاد دارید کتاب چگونه از دست رفته بود؟ به خاطر آدم. آدم برای به دست آوردن معرفت شیطان، کتاب زندگی را ناچیز شمرد و این چنین در کنار ارت خود همه چیز را از دست داد. امکان بازخرد و انفکاک آنها وجود نداشت. و خدا از روی محبت به نوع بشر، با نزول خود رهاننده‌ی ما شد تا رستگار شویم.

۲۷ بر ما روشن شد که مسائل ناگشودنی گذشته باید در این روزگار واپسین بر ما گشوده شود.

۲۸ همچنین دریافتیم زمانی که یوحنا از پیش آمدن خویشاوند فدیده‌دهنده برای مطالبه‌ی حقوق خود شنید، هیچ آدمی یافت نشد که قادر به انجام آن باشد؛ آری، هیچ آدمی چه در آسمان چه بر روی زمین و چه در زیر زمین. هیچ کس پیدا نشد

که حتی لیاقت نظر انداختن به این کتاب را داشته باشد. اندکی تأمل کنید. ابداً هیچ شخصی شایسته نبود که حتی به آن نظر کند.

۲۹ و یوحنا گریست. محال بودن رهایی‌سازی در این شرایط، بر او روشن بود. همه چیز از دست رفته بود.

۳۰ ولی دیدیم که او خیلی زود از گریستن باز ایستاد زیرا یکی از چهار وجود زنده یا دقیق‌تر بگویم یکی از پیران اعلامی کرد. یکی از پیران چنین گفت: «یوحنا، گریان مباش زیرا آن شیری که از سبط یهوداست، چیره شده است.» یا به عبارت دیگر «غالب آمده است، پیروز شده است.»

۳۱ یوحنا برگشت و برون شدن برّه را دید. [برّه] باید خونین و مضروب و زخمی بوده باشد. او ذبح شده بود... گفت: «برّه‌ای ذبح شده.» اگر برّه‌ای را ذبح کنید و بکشید بی‌شک خونین خواهد بود. او بر روی صلیب زخمی و تنش مضروب شد، پهلویش نیزه خورده بود و به دستان و پاهایش میخ زده بودند و بر سرش خار گذاشته بودند. وضعیت او رقت‌انگیز بود. پس برّه پیدا شد و به پیشگاه تخت‌نشین رفت و بر روی تخت نشست. تخت‌نشین سند مربوط به حق انفکاک و رهایی‌سازی کامل را در دست داشت. برّه آمد و کتاب را از دست تخت‌نشین گرفت. او کتاب را به دست گرفت و مهرهایش را گشود، به عبارتی کتاب را باز کرد.

۳۲ چنانکه دیده‌ایم در زمان تحقق این امر بی‌گمان فضایی پر جلال در آسمان برقرار شد. بله، آن بیست و چهار پیر، آن چهار وجود زنده و لشکر آسمانی همه و همه بانگ برآوردند: «شایسته است!» و اینجا فرشتگان پیاله‌هایی سرشار از دعا‌های مقدسین را می‌ریزند. مقدسینی که پای قربانگاه بودند، بانگ برآوردند: «ای برّه، مستحق هستی زیرا ما را باز خریدی و ما را پادشاه و گه‌نه ساختی و بر زمین فرمانروایی خواهیم کرد.» خدای من! وقتی او کتاب را گشود چنین فضایی برقرار شد.

۳۳ همان‌طور که می‌دانید، آماده‌سازی و نگارش آن کتاب به پیش از بنیاد عالم برمی‌گردد. به واقع این کتاب یعنی کتاب مقدس پیش از بنیاد عالم تصنیف شده بود. و مسیح هم در جایگاه برّه‌ی الهی پیش از بنیاد عالم ذبح شد. به همین ترتیب نام اعضای عروس پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات برّه ثبت شده بود. آن کتاب مهر شده بود ولی اکنون نام‌های مکتوب در آن و همه چیز درباره‌ی کلام و امور شگرف دیگر گشوده می‌شود.

۳۴ یوحنا هم با دیدن آن گفت: «همه چیز در آسمان، همه چیز بر روی زمین و زیر زمین...» گفت: «آمین، برکت و تکریم!» و همه شنیدند. به راستی که زمان خجسته‌ای بود زیرا «برّه شایسته بود.»

۳۵ هم اکنون برّه ایستاده است. امشب در حالی که به باب ۶ می‌پردازیم او کتاب را در دست داشته و آن را مکشوف می‌سازد.

۳۶ امروز قطعاً می‌خواهم... امیدوارم جماعت روحانی باشند. اگر امروز حدود ساعت دوازده روح‌القدس به اتاق نمی‌آمد و در مورد مطلبی که برای مطرح کردن نوشته بودم، مرا اصلاح نمی‌کرد مرتکب اشتباه فاحشی می‌شدم.

۳۷ داشتم از یادداشتهای قدیمی استفاده می‌کردم و چیز دیگری نداشتم. از محتوای مَهر دوم آگاه نیستم، در واقع به چیزی اشراف ندارم. یادداشتهای مربوط به موعظه‌ای که چندین سال پیش ایراد کرده بودم را مدّ نظر قرار داده و در واقع از روی آنها نکته‌برداری می‌کردم. آن یادداشتهای را از نوشته‌های دکتر اسمیث استخراج کرده بودم. و به همین ترتیب از روی نوشته‌های بسیاری از علمای برجسته نکاتی را استخراج کرده بودم. با توجه به مقبولیت همگانی آنها، از روی نوشته‌ها مطالبی را یادداشت کردم. می‌خواستم در همین راستا بگویم: «بسیار خوب، پس این بخش از کلام را از آن نقطه نظر بررسی می‌کنیم.»

۳۸ و کمابیش ساعت دوازده نیمروز بود که ناگهان با نزول روح‌القدس در اتاق مطلب سراسر برابم باز شد. به این ترتیب همین قسمت از کلام یا به عبارتی اولین مَهر گشوده شد. توجه کنید. به همان یقینی که امشب اینجا ایستاده‌ام، آنچه در اینجا اعلام خواهم کرد حقیقت انجیل است. می‌دانم که چنین است.

۳۹ زیرا هر مکاشفه‌ای که در راستای کلام نباشد، مکاشفه نیست. و چنانکه می‌دانید مسائلی هستند که در ظاهر درست می‌نمایند هر چند به هیچ عنوان حقیقت نیستند. دقت دارید؟ حقیقت نمایی جدا از حق.

۴۰ پس بَرّه را کتاب به دست می‌بینیم. در این راستا در باب ۶ می‌خوانیم.

و دیدم چون بَرّه یکی از آن هفت مَهر را گشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید بیا و ببین.  
و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه‌کننده و تا غلبه نماید.

۴۱ و این [قرائت] مربوط به مَهر اول است. قرار است در این جلسه‌ی شامگاهی به فیض و یاری خدا در حد توان خود این مَهر را شرح دهیم. به بهترین شکل... بر من روشن است چنانچه هر شخص ناآگاه در بازگویی این امر مقدس بکوشد در واقع در زمینی لغزنده گام برمی‌دارد. ملاحظه می‌کنید؟ پس به شرط داشتن مکاشفه، آن را خدمت شما بازگو خواهم کرد. و چنانچه بخواهم برداشت ذهنی خود را مطرح کنم، از قبل به شما می‌گویم. ولی به همین اندازه که حضورم خدمت شما در این جلسه شامگاهی جای یقین است به همان اندازه [می‌توانم با یقین بگویم] که این کلام را همین امروز قادرمطلق به من بخشیده است. زمانی که به این بخش از کلام می‌رسیم هیچ تمایلی ندارم مسائلی از این دست را بیان کنم. من...

۴۲ امیدوارم شما عزیزان منظورم را درک کنید. پیداست که هر امری گفتنی نیست... اگر اینجا انتظار وقوع امری قبل از رخ دادنش وجود داشته باشد، بیانش در جای دیگری

روا نیست. مسئله برای شما قابل درک است؟ آیا چیزی می‌خوانید؟ آیا به چیزی گوش می‌دهید؟ توجه می‌کنید؟

۴۳ به این ترتیب هم اکنون دفتر مختوم به مهرهای هفتگانه که روزگاری پیچیده شده بود به دست بره گشوده می‌شود. در این جلسه‌ی شامگاهی در این امر دقیق می‌شویم. خدا ما را یاری فرماید. به موازات برداشته شدن و باز شدن مهرها، رازهای کتاب مکشوف می‌شود.

۴۴ اکنون توجه کنید، این یک کتاب مهر شده است. به این امر ایمان داریم. مگر چنین نیست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] باور داریم که این کتاب مهر شده است. تا کنون از این امر مطلع نبودیم اما چنین است. مختوم به مهرهای هفتگانه است. منظور پشت کتاب است به عبارتی با این روش کتاب مختوم به هفت مهر است.

۴۵ هنگامی که در مورد چنین کتابی صحبت می‌کنیم مثل این است که دور آن تسمه‌ای پیچیده شده باشد، هفت تسمه. [برادر برانهام برای روشن شدن مطلب کتابی را نشان می‌دهد - گروه تألیف] اما این چنین کتابی نیست.

۴۶ یک تومار است. در زمان باز شدن به اولین مهر برمی‌خوریم. در داخل شاهد دومین مهر هستیم. درست در اینجا چستی آن گفته می‌شود اما سخن از یک راز است. هر چند درباره‌ی این مهر تفحص کرده‌ایم اما باز جای یادآوری است که با کتابی مهر شده سر و کار داریم. کتاب مورد نظر به واقع دفتری از راز و مکاشفه است. گفتنی است این مکاشفه‌ی عیسی مسیح است، دفتری از مکاشفات. و اکنون می‌دانید که آدمی در خلال عصر از راه تفحص و کوشش در دریافت آن کوشید. همگی ما در این راستا کوشیده‌ایم.

۴۷ و به یاد دارم روزی... شاید آقای بوهانون یا یکی از بستگان ایشان اینجا حضور داشته باشند. قصدم توهین به کسی نیست. آقای بوهانون از دوستان گرامی من هستند و وقتی آنجا کار می‌کردم، ایشان ناظر خدمات عمومی بودند. من درست پس از نجات خود، از مطالعاتم در مورد مکاشفه با ایشان صحبت می‌کردم. ایشان گفتند: «من هم سعی کردم آن را بخوانم.» آقای بوهانون مرد شریفی هستند و از اعضای کلیسا بودند. نمی‌دانم ایشان دقیقاً عضو کجا بودند اما گفتند: «گمان می‌کنم یوحنا آن شب همراه شام خود فلفل قرمز خورده و با شکم پر به خواب رفته بود.»

۴۸ با وجود اینکه امکان از دست دادن کارم وجود داشت، گفتم: «از این حرف خجالت نمی‌کشید؟» نوجوانی بیش نبودم. اما گفتم: «خجالت نمی‌کشید با چنین لحنی درباره‌ی کلام خدا صحبت می‌کنید؟» ملاحظه می‌کنید؟ نوجوان بودم و نه بیشتر... شاید بیست و یک یا بیست و دو ساله؛ در اوضاع بحرانی آن زمان کار به سختی پیدا می‌شد. اما با این حال از شنیدن چنین تحریفی از کلام خدا، حس نوعی ترس به من دست داد. من... کلام حقیقت است بله، سراسر حق. سخن از یک خواب یا یک کابوس نیست و مسئله‌ی تغذیه‌ی یوحنا هم در این زمینه مردود است.

۴۹ یوحنا به خاطر نگارش کلام خدا از جزیره‌ی پطمس سر در آورده بود. حکومت روم او را تبعید کرده بود. او در روز خداوند در آن جزیره بود. یوحنا با شنیدن صدای آب‌های بسیار پشت سر خود برگشت تا نگاه کند و هفت شمعدان زّین دید. پسر خدا هم میان آنها ایستاده بود.

۵۰ پس کتاب خود یک مکاشفه است. مکاشفه چیزی است که ما را نسبت به امری آگاه می‌سازد، به امری مکشوف شده اطلاق می‌شود. پس دقت داشته باشید و فراموش نکنید که «تا زمان واپسین مختوم است.» ملاحظه می‌کنید؟ راز آن «تا زمان واپسین مختوم است.» این امر از نگاه‌های مقدس دریافتنی است.

۵۱ به محض برداشته شدن مُهرها، راز کتاب مکشوف می‌شود. همین که مُهرها سراسر برداشته می‌شود، زمان فدیّه به سر می‌رسد زیرا به عبارتی برّه برای تصاحب حقوق، جایگاه شفاعت را ترک کرده است. او در آن میان نقش یک متوسط را ایفا کرد. اما وقتی مکاشفه‌ی راستین درباره‌ی مُهرها عطا می‌شود یا به سخن دیگر زمانی که مُهرها برداشته می‌شوند برّه از قدس برون می‌شود. این بر اساس کلام است. ما شب گذشته آن را خواندیم. او از... میان [پیران] بیرون آمد و کتاب را به دست گرفت پس با این حساب دیگر نقش آن متوسط را ندارد. حتی از وی به عنوان شیر یا به سخنی پادشاه یاد می‌شود. پس در آن وضعیت او دیگر آن متوسط یا به قولی میانجی نیست.

۵۲ باید این نکته را لحاظ کرد که در واقع بازیگران این مُهرها از دوره‌ی نخست کلیسا نقش‌آفرینی کردند. اگر می‌خواهید دریافت کاملی از متن داشته باشید باید در حد امکان و به بهترین شکل، این مسئله را مدّ نظر داشته باشید. من برای توصیف مسئله واژه‌ی «بازیگران» را به کار بردم زیرا یک بازیگر [برای ایفای نقش‌های متفاوت] ماسک‌های خود را عوض می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟

۵۳ و در صحنه‌ی امشب خواهیم دید که شیطان ماسک خود را عوض می‌کند. همه نقش‌آفرینی می‌کنند.

۵۴ مسیح هم با ترک صورت روح و با پذیرش قالب بشری نقش خود را ایفا کرد. او در قالب نقش‌آفرینی کسوتی از جنس بشر پذیرفت، به سخنی در هیئت یک انسان نازل شد تا در جایگاه خویشاوند فدیّه‌دهنده عمل کند.

۵۵ پس سخن از نقش‌آفرینی است. به همین دلیل در قالب تمثیل‌ها و نماد... نشان داده می‌شوند. آنها را به شکل جانوران و وحوش و غیره می‌بینیم. این بخشی از صحنه است. بازیگران از دوره‌ی کلیسای نخست نقش‌آفرینی می‌کردند زیرا مسیح خود را بر هفت دوره‌ی کلیسا مکشوف می‌کند. آیا اکنون فضا را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] بسیار خوب. ملاحظه می‌کنید؟ مسیح خود را بر اعصار هفتگانه‌ی کلیسا مکشوف می‌کند.

۵۶ در خلال این اعصار، کلیسا شاهد بی‌نظمی فزاینده شد. سپس در پایان دوره‌ی کلیسا، به برکت پیغام فرشته‌ی هفتم رازها مطرح و به کلیسا داده می‌شود. توجه دارید؟ پس ما این موضوع را لحاظ می‌کنیم.



۵۷ در گذشته آن امور در کیفیت اصلی خود مکاشفه نشده بودند. گفتنی است در سراسر دوران کتاب مقدس این اسرار وجود داشتند و آنها امور را چنانکه در رؤیای یوحنا آمده بود، مشاهده کردند. او گفت: «یک سوارکار اسب سفید وجود دارد.» اما در این میان ماهیت این راز مطرح می‌شود زیرا در پس این سوارکار رازی نهفته است. در واقع از چیستی این راز آگاه نبودند و همین امر باید گشوده شود. پس از اینکه برّه تخت پدر و به عبارتی مقام شفاعتگری در نقش ولی را ترک می‌کند، پرده از راز برداشته می‌شود.

۵۸ مایلم در همین فرصت به نکته‌ی ظریفی اشاره کنم. اگر عزیزی نوار را تهیه کند... بیان هر دیدگاهی حق مسلم افراد است. همه حق دارند اعتقادی داشته باشند. اما چنانچه... خدمت شما عرض شود، اگر خادمی با مطرح شدن این مسائل در میان جماعت خود مخالف است، جماعتش را از گرفتن نوارها منع کند. اما من-من... این مطالب را در جمع عزیزیانی بیان می‌کنم که در رسالت من جای دارند زیرا بازگو کردن حق به آنها بر من تکلیف شده است. توجه دارید؟

۵۹ زمانی که برّه اینجا در جایگاه شفاعتگری خود بود، می‌دانست شماری از نام‌ها پیش از بنیاد عالم آنجا نوشته شده بود. و تا این نام‌ها بر روی زمین عیان نشده‌اند او باید در مقام شفاعتگری بایستد. آیا مطلب برای شما دریافتنی شد؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] کاملاً، سخن از علم پیشدانی است! ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب. باید در آن جایگاه می‌ایستاد زیرا جان خود را در راه کسانی تقدیم کرده بود که خدا آنان را برای بر خورداری از زندگی جاوید برگزیده بود. دقت دارید؟ توجه می‌کنید؟ خدا با علم پیشدانی خود آنها را دید. این از مشیت او نیست زیرا پیداست که مشیت و خواست الهی بر این بود که هیچ کس هلاک نشود. اما خدا از روی علم پیشدانی خود می‌دانست چه کسانی پذیرا می‌شوند و چه کسانی خیر. پس تا زمانی که آخرین نام بر زمین ظاهر نشده باشد مسیح به پاسداشت آن نام، همچنان در همان مقام به عنوان شفاعتگر می‌ایستد.

۶۰ اما همین که به قولی واپسین نام در آن مایع سفیدکننده ریخته شود، زمان شفاعتگری به سر می‌رسد. «آنکه نجس است نجس‌تر بشود و آنکه مقدس است مقدس‌تر شود.» ملاحظه می‌کنید؟ و او قدس را ترک کرده و آنجا تبدیل به تخت داوری می‌شود. وای بر کسانی که در آن زمان بیرون از مسیح مانده باشند!

۶۱ اینک توجه کنید. گفتنی است این امر زمانی مکشوف می‌شود که برّه جایگاه شفاعتگری که نزد پدر دارد را ترک کند. در مکاشفه باب ۵ چنین آمده است. او کتاب مهرها، بله دفتر مهر یا دقیق‌تر بگوییم کتاب مختوم به مهرها را به دست می‌گیرد و مهرها را برمی‌دارد و نشان می‌دهد. دقت داشته باشید. پس [این امر] به فرجام عصر حاضر، پس از انقضای شفاعت و خاتمه‌ی دوره‌های کلیسایی مربوط می‌شود.

۶۲ او در دوره‌ی نخست یعنی در عصر افسس وارد میدان شده، هم مکاشفه را می‌دهد و هم رسالت را به پیغام آور.

۶۳ در حالی که همچنان مطلب را پی می‌گیریم شایسته است بر روند دقیق‌تر شویم. ترتیب بندی آن به این شرح است. در مرحله‌ی نخست، ندایی آغازین در آسمان بلند می‌شود. چه رخ می‌دهد؟ مَه‌ری گشوده می‌شود. ماهیت آن چیست؟ پرده از رازی برداشته می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ با افشای آن راز کرنا‌یی طنین‌انداز می‌شود. این در حکم اعلام جنگ است. بلا‌یی نازل می‌شود و به این ترتیب یکی از اعصار کلیسا آغاز می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟

۶۴ این «جنگ» چه ماهیتی دارد؟ فرشته‌ی کلیسا سرّ خدا را در بر دارد که همچنان آشکار نشده است. اما او حامل سرّ خداست و پس از اینکه راز الهی به او سپرده می‌شود به سوی قوم می‌رود. به سوی قوم می‌رود! آنجا چه کار خواهد کرد؟ او با اعلام پیغام کار خود را آغاز می‌کند. ولی پیامد این حرکت چیست؟ جنگی در می‌گیرد، البته منظور یک جنگ روحانی است.

۶۵ و سپس خدا پیغام‌آور خود را به همراه برگزیدگان برمی‌گیرد و آنها به خواب می‌روند. و بر آنانی که کلام را رد می‌کنند، بلا نازل می‌شود. اینجا سخن از یک داوری موقت است.

۶۶ سپس به عبارتی پس از فرجام کار، با ادامه‌ی روند مردم با راه اندازی تشکّل به ایجاد فرقه روی می‌آورند هر چند خدمت افرادی چون وسلی و دیگران را مبنا قرار می‌دهند. به این ترتیب باز گرفتار آشفتنگی می‌شوند.

۶۷ سپس راز دیگری مطرح می‌شود. پرسیدنی است که در پی آن چه اتفاقی می‌افتد؟ پیغام‌آور دیگری برای عصر کلیسایی در زمین ظهور می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ همین که به میدان می‌آید کرنا‌طنین‌انداز می‌شود. او اعلام جنگ می‌کند. توجه دارید؟ سپس چه رخ می‌دهد؟ او هم سرانجام گرفته می‌شود. پس برای استراحت برداشته می‌شود بلا‌ی طاعون نازل شده و آنها را نابود می‌کند. به این ترتیب کلیسا به مرگ روحانی دچار شده و آن گروه از دور خارج می‌شوند.

سپس خدا به گروه دیگری می‌پردازد. این همان ترتیب باشکوه است!

۶۸ سرانجام به آخرین فرشته می‌رسیم. فرشته‌ی واپسین حامل هیچ سرّی نیست. اما او تمام اموری که در خلال ادوار دیگر از دست رفته بودند را مهیّا می‌کند یعنی تمامی حقایقی که تا آن زمان در روند بازگویی مسائل نامکشوف مانده بودند. او در روزگار خود پرده از آنها برمی‌دارد. اگر می‌خواهید آن را بخوانید، اینجاست. مکاشفه باب ۱۰ از آیه‌ی ۱ تا... از ۱ تا ۴، شما این موضوع را در آن قسمت می‌بینید. بسیار خوب. ملاحظه می‌کنید؟ «کتاب را می‌گیرد و مَه‌رهایش را برمی‌دارد.» و به پیغام‌آور هفتم نشان می‌دهد که رسالت فرشته‌ی هفتم در اسرار خدا خلاصه می‌شود و بس. به تازگی ضمن ارائه‌ی مبحث ادوار کلیسا، مسائل مربوطه را با کمک تاریخ خاطر نشان ساختم. توجه دارید؟ بسیار خوب، فرشته‌ی هفتم تمام رازهای گذشته و همچنین تمامی مسائل مطرح شده از دیرباز را بازگو می‌سازد. بر اساس مکاشفه ۱۰:۱-۷ باید

چنین شود. شایان یادآوری است که «در ایام صدای فرشته‌ی هفتم چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید.»

۶۹ در هر دوره‌ی کلیسا شاهد بروز چنین مسائلی هستیم. چنانکه خواهیم دید دیری نمی‌پاید که به آموزه‌پردازی مشغول می‌شوند. در گام نخست، گفته‌ای ارج می‌یابد سپس آموزه‌ای پردازش یافته و در همان روند تبدیل به یک فریضه می‌شود و به این ترتیب یک کلیسا پدید می‌آید. آری، در خلال دوران تاریکی چنین شد.

۷۰ در دل دوران تاریکی با ظهور لوتر اولین اصلاحات صورت گرفت. او تمام امور سرّی که در خلال آن عصر کلیسایی رخ دادند را مطرح کرد. اما روند را به هیچ عنوان به فرجام نرسانید.

۷۱ سپس وسلی با پیغام تقدیس وارد شد و در تکمیل این روند کوشید. ولی گفتنی است که او هم روند را تکمیل نکرد و در زمینه‌هایی مسائلی را بی پاسخ گذاشت. در این راستا می‌شود از روش آب‌پاش به جای تعمید نام برد. لوتر به جای «خداوند عیسی مسیح»، «پدر، پسر، روح‌القدس» را به کار برد. منظور مسائلی از این دست هستند!

۷۲ سپس شاهد ظهور عصر پنطیکاست به همراه تعمید روح‌القدس هستیم و آنها نیز با همین امور سرگرم ایجاد تشکل شدند. عصر دیگری باقی نمی‌ماند. این فیلادفیه یا... عصر لائودکیه است. اما آنگاه که...

۷۳ از بررسی نگاهشته‌های مقدس پیداست که همواره پیغام‌آور عصر، درست در پایان دوره وارد میدان می‌شود. پولس در پایان آمد. می‌دانیم که ایرنیوس در انتهای عصر آمد و مارتین در خاتمه‌ی عصر. لوتر در پایان دوره‌ی کاتولیکی آمد و (چه؟) همین‌طور وسلی در انقضای عصر لوتری. پنطیکاست نیز به همین ترتیب با پایان عصر تقدیس وارد تعمید روح‌القدس شد.

۷۴ و بر اساس کلام انتظار می‌رود با پایان عصر پنطیکاست پیغام‌آوری برای ما ظهور کند که به مسائلی که همچنان در هاله‌ای از ابهام است، بپردازد و راز خدا را بازگو کند تا به برکت آن، کلیسا ربوده شود. به یاری خدا امشب در این جمع همین مسائل را برای شما خاطر نشان خواهم ساخت.

۷۵ سپس نوبت به رعدهای اسرارآمیز هفتگانه می‌رسد که به هیچ عنوان به کتابت درنیا آمده‌اند. درست است. و معتقدم رعدهای هفتگانه در روزهای واپسین مکشوف خواهند شد تا عروس برای [دریافت] ایمان لازم جهت برداشته شدن متفق شود. پیداست که با وجود چیزهایی که هم اکنون در اختیار داریم به آن درجه نائل نخواهیم شد. چیزی پیدا می‌شود. باید قدم را فراتر گذاشت. در وضعیت حاضر به سختی ایمان کافی برای پذیرش شفای الهی را داریم. برای تبدیل شدن در یک دم و به همین ترتیب عروج از این زمین، باید به حد کافی ایمان داشته باشیم. به امید خدا به زودی به این موضوع می‌پردازیم و به نگاشته‌ی مربوطه اشاره خواهیم کرد.

۷۶ پس از آن افراد بگذردار به داورهای [آسمانی] گرفتار می‌شوند! در خلال دوران هفت مهر تا وقتی که آخرین مهر گشوده شود، آنها نظاره‌گر مهرها بوده و مشغول

فرضیه پردازی درباره‌ی روند آنها بوده‌اند. به این ترتیب در پایان این اعصار یعنی در زمان انقضای دوره‌های کلیسا تمام بدکاران سر موضع خود خواهند ایستاد و به این ترتیب وارد مصیبت عظیم می‌شوند. منظورم تمام افراد بدکرداری است که در خلال هفت مَه‌ر به صورت سَری در کلیسا نقش‌آفرینی کرده‌اند.

۷۷ و تا دقایقی دیگر می‌بینیم این کارها در نام کلیسا صورت گرفت. گفتنی است این جمع خود را «کلیسا» می‌نامد ولی پیداست که این ادعای نادرستی است. جای شگفتی نیست بی آنکه از چرایی آن آگاه شوم در موضع مخالفت با فرقه‌ها قرار گرفتم. ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟

۷۸ این فرجام راه آنهاست. شروع نامحسوسی دارد ولی به مرور بدتر و وخیم‌تر می‌شود تا وقتی که... و مردم با چنین ادعایی «بله، این پذیرفتنی است.» به آنها می‌پیوندند ولی در روزهای آخر این مسائل افشا می‌شوند. سرانجام چنان در راه تباهی پیش می‌روند که ناگزیر در فرجام راه گرفتار دوره‌ی مصیبت عظیم می‌شوند.

۷۹ و چگونه ممکن است کسی مدعی شود که عروس عیسی مسیح وارد مصیبت عظیم می‌شود؟ نمی‌توانم چنین ادعایی را هضم کنم. توجه می‌کنید؟ عروس وارد مصیبت عظیم نمی‌شود. اگر-اگر کلیسا داوری شده باشد در واقع آنها خود را داوری کرده یا آزموده‌اند و پذیرای آن خون مبارک شده‌اند پس چگونه می‌شود پروردگار انسان بی‌گناه را داوری کند؟

شاید بگویید: «انسانی با چنین خصوصیتی پیدا نمی‌شود.»

۸۰ در منظر خدا هر ایماندار برخوردار از تولد تازه، بله، هر ایماندار راستین کاملاً بی‌گناه محسوب می‌شود. چنین ایمانداری به کردار خود پشتگرم نیست بلکه به خون عیسی که در درون خود به آن معترف شده است. این عین گفته‌ی کتاب مقدس است. ملاحظه می‌کنید؟ «هر که در خدا زاده شده باشد گناه نمی‌کند زیرا نمی‌تواند گناه کند.» چطور ممکن است آدمی با وجود خون سفیدکننده‌ی عیسی مسیح که میان او و خدا قرار گرفته، باز گناهکار شمرده شود؟ آن [خون] هر گناهی را به گونه‌ای می‌زداید و پاک می‌کند که هیچ اثری از آن نمی‌ماند. ملاحظه می‌کنید؟ چگونه ممکن است با وجود برکت خون پاک مسیح باز گناهی باقی باشد؟ ممکن نیست چنین باشد.

۸۱ عیسی گفت: «کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است، کامل است.» چگونه ممکن است فکر کامل بودن به ذهن ما خطور کند؟ ولی جالب است که این خواست عیسی است. پس اگر خواست او چنین است، پیداست که خود باید راهی برای تحقق آن خواسته فراهم سازد. او این راه را فراهم کرد، بله با خون خود.

۸۲ پس تمام رازهای گذشته را سراسر بازگو می‌کند. این اصل را مبنا قرار داده‌ایم که در زمان ما که همانا زمان واپسین است رازهایی که از دیرباز نمود یافته‌اند تا از خلال اعصار کلیسا عبور کنند، هم‌زمان با گشایش مَه‌رها مکشوف می‌شوند. این امر در روزهای واپسین در فضای زمانی پایان مهلت شفاعت، اتفاق می‌افتد.

۸۳ آنگاه داوری‌های [آسمانی] افراد پشت سرمانده را مبتلا خواهد کرد. آنها با ادامه‌ی راه خود وارد بستر داوری خواهند شد. این واقعه پس از برداشته شدن عروس از صحنه رخ می‌دهد.

۸۴ بیایید این بخش از کتاب را بخوانیم. آیا مایلید شماری از مراجع کتاب مقدسی را یادداشت کنید؟ پس لحظاتی دوم تسالونیکیان را بررسی کنیم و کمی در آن دقیق شویم. به راستی که چه منظره‌ی دلپسندی است! برای من که دلپذیر است. پس در آن دقیق شویم. بله، دوم تسالونیکیان. باب دوم از دوم تسالونیکیان، آیه‌ی ۷. بیایید بخوانیم. دوم تسالونیکیان ۷:۲. به گمانم آدرس آیه درست باشد. در زمان یادداشت آن بسیار شور و هیجان داشتیم.

... آن سر بی‌دینی الان عمل می‌کند فقط تا وقتی که... آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود.

۸۵ چه کسی؟ «آنکه تا به حال مانع است.» ملاحظه می‌کنید؟ جای دقت دارد که صحبت از یک سر یا راز است یعنی «آن سر بی‌دینی» که از دیرباز، از زمان کلیسای نخستین هم پیدا شد. «آن سر بی‌دینی»، این گفته و نوشته‌ی خود پولس است. منظور از بی‌دینی چیست؟ بی‌دینی در توصیف، انجام کاری با وجود آگاهی از ناروا بودن آن است. به گفته‌ی پولس امروزه هم عاملان بی‌دینی در دنیا حضور دارند. اگر شما... ما قصد داریم به... برسیم. اجازه دهید دقایقی چند بخشی از آن را بخوانیم. از کمی قبل یعنی از آیه‌ی ۳ شروع می‌کنم.

زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نشود و آن (م - ر - د) مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. (درست است)

که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمی شود به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را می‌نماید که خداست.

آیا یاد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می‌بودم، این را به شما می‌گفتم؟

۸۶ دوست داشتم پای تعلیماتش می‌نشستم. شما چطور؟

و الان آنچه را که مانع است می‌دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود.

۸۷ نمی‌گویند «سپس»، ملاحظه کنید، نمی‌گویند «سپس» بلکه «در زمان خود» به سخنی در زمان گشودن آن مهر. ما از ماهیت آن آگاه می‌شویم. این انسان شریر و بی‌دین کیست؟ این فرد گناهکار و تبهکار یا به قولی عامل شرارت و بی‌دینی کیست؟ «تا او در زمان خود ظاهر بشود.»

زیرا که آن سر بی‌دینی الان عمل می‌کند (می‌دانید که فریبکاران مردم را اغفال می‌کنند، ملاحظه می‌کنید) فقط تا وقتی که او (خدا) اجازه دهد آنکه تا به حال مانع است (کلیسا، مسیح، عروس) از میان برداشته شود.

آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد...

۸۸ در زمان برداشته شدن مُهرها، «در زمان وی» پولس چنین گفت: «نه در زمان من بلکه در زمان ظهور او.»

...عیسی خداوند او را به نَفَس دهان خود...

۸۹ کمی بعد به این مسئله یعنی «نَفَس دهان خود» می‌پردازیم. به ماهیت آن توجه کنید.

هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت.

که ظهور او به عمل شیطان است...

۹۰ منظور از «او» کسی است که عملش از شیطان است.

... با هر نوع قوّت و آیات و عجایب دروغ.

و به هر قسم فریب ناراستی، مردم را با ناراستی فریب می‌دهد برای هالکین (نه عروس) افرادی که در پی چنین پدیده‌هایی هستند، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند...

۹۱ و مسیح همان راستی است، مسیح کلام است. ولی جماعت مذکور به وجود اعتقادنامه‌ای دلخوش می‌شوند. دریغا! ملاحظه می‌کنید؟  
... تا نجات یابند.

و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند.

۹۲ من به فرهنگ لغت مراجعه کردم. بر اساس آن برگردانش باید چنین باشد «دروغ» نه به قول عده‌ای «دروغی». پس مراد همان «دروغی» است که به حوّا گفت.

و تا... فتوایی شود بر همه‌ی کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند.

۹۳ چه سخنی! خدای من! همین که عروس ربوده می‌شود، این مرد دربندِ گناه ظهور می‌کند.

۹۴ سخن از عروس راستین عیسی مسیح است. آن وجود را برگزیدگانی از هر دوره‌ی کلیسا تشکیل می‌دهند.

۹۵ چندی پیش در همین راستا اعلام کردم: «چه بسا که عروس راهی خانه شود و شما همچنان از این امر غافل بمانید.» این حقیقت است.

۹۶ عزیزی گفت: «برادر برانهام اگر چنین باشد این امر شامل اقلیت بسیار کوچکی خواهد شد.»

۹۷ عیسی چنین فرموده: «چنانکه در روزگار نوح شد.» پس بهتر است ادعای خود را با صاحب این قول مطرح کنید. گفتنی است «در آن موقع تنها هشت جان به آب نجات یافتند، در زمان بازگشت پسر انسان نیز همچنان خواهد بود.» به فرض اینکه امشب هشتصد نفر ربوده شوند، این موضوع در خبر فردا یا روزهای بعدی یا هر زمان دیگری

به سمع شما نخواهد رسید. چه بسا آن موقع عده‌ای رفته باشند و شما در بی‌خبری باقی مانده باشید. ملاحظه کنید چه بسا دقیقاً چنین شود.

۹۸ سعی دارم چه بگویم؟ هدفم ایجاد ترس و نگرانی در شما نیست بلکه می‌خواهم شما را آگاه کنم. شایسته است هر لحظه آماده و هوشیار باشید. حرف‌های یاوه را رها کنید. به کار خدا مشغول شوید. از آنچه تصوّر می‌کنید هم دیرتر شده است.

حال، به یاد داشته باشید، سخن از عروس راستین است!

۹۹ بله عروس دروغین هم وجود دارد. در مکاشفه ۱۷ با آن روبرو می‌شویم. گفت: «بیوه‌ای کاملاً بی‌نیاز هستم.» او را سوار بر وحش قرمز یا دقیق‌تر او را سوار بر وحش می‌بینید و امور دیگر.

۱۰۰ اما عروس راستین از هزاران هزار نفر تشکیل شده که همانا برگزیدگان هر عصر هستند. با اعلام هر پیغام افرادی یافت می‌شوند که پذیرای آن شده و نسبت به روشنایی آن پیغام از خود ایمان نشان می‌دهند. چنین افرادی برای روز رستگاری مَهر شده بودند.

۱۰۱ مگر عیسی با گفتن چنین جمله‌ای: «در ساعت هفتم صدایی برخاست.» همان اصل را تعلیم نداد؟ صحبت از آخرین دوره‌ی کلیساست. ملاحظه می‌کنید؟ او گفت: «آماده باشید که داماد می‌آید. به پیشوازش بشتابید.»

۱۰۲ با شنیدن آن، باکره‌ای خواب‌آلود دست بر چشم خود مالید و گفت: «به مقداری روغن نیاز پیدا می‌کنم. شرط احتیاط این را می‌طلبد.»

۱۰۳ و عروس راستین و واقعی ایستاد و گفت: «ما تنها به اندازه‌ی مصرف خود داریم. ما تنها به اندازه‌ی داریم که خود داخل شویم. نمی‌توانیم به تو چیزی دهیم. اگر روغن می‌خواهی برو و مسئلت کن.»

۱۰۴ او که رفت، داماد از راه رسید و عروس هم داخل شد. و دسته‌ای از پاکدامنان که همانا کلیسا باشد پشت در ماندند. و او گفت: «آنجا گریه، شیون و فشار دندان خواهد بود.»

۱۰۵ دقت داشته باشید که در این مرحله به برگزیدگان می‌پردازیم. زمانی که ندا می‌رسد: «داماد می‌آید.» تمام خوابیدگان ادوار از خواب بیدار می‌شوند، بله، همگی. برخلاف پنداری که در میان ما رواج دارد چنین نیست که خدا به برگرفتن چند هزار نفر از عصر کنونی بسنده کند. عروس شامل برگزیدگان تمام ادوار می‌شود. به همین دلیل مسیح به عنوان شفاعتگر در جایگاه متوسط قرار دارد تا آخرین نفر از آخرین عصر بیاید. و این مکاشفات فارغ از اینکه چه هستند بر جماعت باز می‌شوند و آنها درمی‌یابند که چه امری رخ داده است. دقت دارید؟ حال آن را متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] بسیار خوب.

۱۰۶ توجه کنید، «هابقی مردگان» یعنی اعضای کلیسا «دوباره زنده نمی‌شوند تا هزار سال سپری شود.» اعضای کلیسا، مسیحیان و کلیسا تا پایان هزاره زنده نخواهند شد.

و سپس این گروه در پیشگاه عروس شرفیاب می‌شود. آری، آنها نزد پادشاه بزرگ و آن بانو می‌ایستند. جلال بر خدا!

امروز کلیسایی خود را «بانوی آسمان» می‌نامد.

۱۰۷ بانوی آسمان همان عروس برگزیده‌ی مسیح است که با او همراه می‌شود. دانیال آن را دید و گفت: «هزاران هزار او را خدمت می‌کردند.» با دقت بر نگاشته‌های کتاب دانیال می‌بینید: «با برپا شدن دیوان دفترها باز شد.» به یاد داشته باشید که در زمان آمدن آن داماد عروس با او همراه می‌شود. زن شوهر خود را خدمت می‌کند. «هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و با برپایی دیوان دفترها باز شدند.» «کتاب دیگری گشوده شده بود که همان دفتر حیات می‌باشد.» اینجا به هیچ عنوان سخن از عروس نیست. آن عروس صعود کرده برمی‌گردد و در آن مقام نسل‌هایی که پیغام انجیل را رد کردند را داوری می‌کند.

۱۰۸ مگر این گفته‌ی عیسی نیست: «ملکه‌ی جنوب در روز داوری خود خواهد برخاست و این نسل را محکوم خواهد کرد زیرا از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست.» در فضای برپایی دادگاه، ملکه‌ی سبا یا به قولی شهبانو جنوب در دادگاه می‌ایستد و شهادت خود را ارائه می‌دهد.

۱۰۹ حتی یک یهودی با آن نسل از عبرانیان نیامد. آنها به خاطر کوردلی خود از او غافل ماندند. هر چند آنها از منتظران مسیح بودند ولی به خاطر کسوت ساده‌ی مسیح، در زمان ظهورش از وی غافل شدند.

۱۱۰ آن شهبانو بزرگوار به برکت فروتنی خود راهی شد و پیغام را پذیرفت. عیسی گفت: «او در داوری می‌ایستد و آن نسل را محکوم می‌کند.»

۱۱۱ پس همیشه سه گروه متمایز می‌شوند. یکی از دفترها اساس داوری بر مردگان می‌شود. دفتری دیگر هست که همان دفتر حیات است و مربوط به کسانی است که نامشان در دفتر حیات نوشته شده بود.

۱۱۲ می‌گویند: «همین بس که نام شما در دفتر حیات نوشته شده باشد.» آقا!

۱۱۳ دقت داشته باشید که نام یهودای اسخرویوی هم در دفتر حیات نوشته شده بود. آیا به قول شما این ادعای نادرستی است؟ عیسی در متی باب ۱۰ ضمن بخشیدن قدرت اخراج دیوها، شفای بیماران، طاهر کردن افراد جذامی و زنده کردن مردگان آنها را صاحب رسالت کرد. آنها در راستای رسالت خود رفتند و برگشتند. گفتنی است که یهودا هم در آن جمع بود. آنها ضمن اخراج دیوها معجزات گوناگونی به ظهور رساندند. پس در زمان بازگشت گفتند: «دیوها هم از ما فرمانبرداری می‌کنند.»

۱۱۴ عیسی گفت: «از اینکه دیوها از شما فرمانبرداری می‌کنند شادمان نشوید بلکه از اینکه نام شما در آسمان نوشته شده است.» و یهودا هم در آن جمع بود. اما چه شد؟ زمان رفتن گروه برگزیدگان به بالاخانه جهت دریافت روح‌القدس در پنطیکاست، یهودا ماهیت خود را نشان داد. او در داوری خواهد آمد.



۱۱۵ پس دفترها باز شدند و در این میان یکی از آنها یعنی دفتر حیات هم باز شد و به این ترتیب تمام آدمیان دادگاهی شدند. پس عروس در آن مقام در کنار مسیح برای داوری جهان می‌ایستد. نه... پولس خطاب به عروس چنین می‌گوید: «به فرض اینکه با یکدیگر اختلاف پیدا کنید، چگونه جرأت می‌کنید شکایت خود را نزد محکمه‌ی بی‌ایمانان ببرید؟ مگر نمی‌دانید که مقدسان دنیا را داوری خواهند کرد؟» ملاحظه می‌کنید؟ موضوع از این قرار است. داوری زمین و گردانندگی آن بر عهده‌ی مقدسان خواهد بود. درست است.

۱۱۶ شاید پرسید: «چگونه چنین اقلیت کوچکی از عهده‌ی کار دنیا برخواهند آمد؟» از چون و چراى آن آگاه نیستیم خدا گفت که چنین می‌شود و همین گفته برایم کافی است.

۱۱۷ اینک دقت کنید. خوب توجه کنید. «ماقی مردگان» همان اعضای کلیسا منظور اعضای مرده‌ی کلیسا «تا هزار سال دوباره زنده نمی‌شوند.» آنها در پایان آن هزاره جمع می‌شوند. آنها در رستاخیزی دیگر یا به قولی رستاخیر دوم جمع می‌شوند. و مسیح و کلیسا البته منظورم عروس است نه کلیسا؛ عروس، مسیح و ملکه، نه کلیسا... مسیح و عروس آنجا حاضر می‌شوند.

۱۱۸ آنها از یکدیگر جدا شده بودند مثل گوسفندان از بزها. درست است. در این زمان اعضای کلیسا می‌آیند. اگر آنها با وجود شنیدن حق پذیرای آن نشوند، دیگر سخنی برای گفتن باقی نمی‌ماند. هر فکر و نگاهی که بر آن امر مقدس داشته باشید برملا می‌شود. زمانی که در فضای آسمانی افکار شما افشا و در آن تلویزیون الهی پخش شود، چه راه گریزی برای شما می‌ماند؟ عصیان فکری شما هم مطرح خواهد شد. افکار خودتان بر شما شهادت خواهند داد.

۱۱۹ اگر گفتار و پندارتان یکی نباشد، بهتر است از روش خود دست بکشید. خدا باید جایگاه اول در افکار شما را داشته باشد. افکارتان را از هر آلایش نگه دارید و در این موضع پایداری کنید، باشد که همواره گفتار شما با پندارتان یکی باشد. ملاحظه می‌کنید؟ مبدا بگویید: «بسیار خوب، می‌توانم نسبت به آن اعتراف ایمان کنم ولی باید به خود فرصت بررسی دهم.» به آن ایمان داشته باشید! آمین.

۱۲۰ دقت داشته باشید افرادی که به راستی زیر پوشش خون قرار ننگرفته باشند هنگام پاکسازی آزمون مصیب عظیم جان می‌بازند. ادعای مثبت آنها فقط ادعاست. چگونه می‌شود با وجود اینکه (سفیدکننده‌ی) خون عیسی مسیح هر اثر و نشانه‌ی گناه را می‌زداید و هر چیزی را از شما برمی‌دارد، باز وارد صافی آزمون بشوید؟ «زیرا که مُردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است و با روح‌القدس مختوم شده‌اید.» پس برای چه باید داوری شوید؟ تطهیر خود را از کجا به دست می‌آورید؟ وقتی در مسیح کاملاً بی‌گناه هستید، از چه چیزی باید پاک شوید؟ چطور... داوری دیگر برای چیست؟ پس صحبت از آن دسته از خوابیدگانی است که در انظار متمایز نمی‌شوند.

۱۲۱ گفتنی است چنین افرادی با گذر سال‌ها هم متمایز نشدند ولی دیگر زمان مکاشفه فرارسیده است. شایان دقت و توجه است که مکاشفه‌ی این مسائل با زمان دقیق آمدن عروس، فرجام کار و ظهور واپسین امور مصادف می‌شود. دوستان، به اعتقاد من به آخرین خطر نزدیک شده‌ایم. زمانش چه موقع است؟ نمی‌دانم. نمی‌توانم به شما بگویم. اما هر چیز... اگر می‌خواهم به گونه‌ای زندگی کنم که گویی همین امشب آمدنی است پس باید آماده باشم، آری. ملاحظه می‌کنید؟ چه بسا همین امشب بازگردد ولی شاید هم تا بیست سال دیگر برنگردد. از زمان آمدنش آگاه نیستم. اما هر زمانی که باشد... شاید همین امشب از دنیا بروم و این در حکم پایان تمام کوشش‌های زمینی خواهد بود. به همان صورتی که این دنیا را ترک کنم، او را در زمان داوری ملاقات می‌کنم. آری، «درخت به هر سو که مایل باشد، می‌افتد.»

۱۲۲ به یاد داشته باشید وقتی باکره‌ها برای خرید روغن رفتند... چه بسا بگویید: «برادر برانهام، یک دقیقه صبر کن. این دیگر نامعلوم است.» آنها برای خرید روغن راهی شدند ولی در زمان بازگشتشان عروس داخل شده و در بسته بود. آنها به در کوبیدند و خواهش و تمنا کردند: «بگذارید ما داخل شویم! اجازه دهید وارد شویم!» برادر برانهام چند بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف اما در تاریکی بیرونی یا به قولی در ظلمت خارجی باز ماندند.

۱۲۳ اکنون اگر می‌خواهید نمونه‌ای از آن امر را بیاوریم پس دقت کنید. عیسی در گفتار خود به «زمان نوح» اشاره می‌کند. اینک در عهد نوح، گروهی وارد کشتی شدند. اما این گروه در زمان داوری بر فراز... منتقل شده بودند ولی در این باب نمونه‌ای از عروس مسیح را نمی‌بینیم.

۱۲۴ خنوخ نمونه‌ای از عروس است. خنوخ! نوح از عروس... نوح وارد دوره‌ی مصیبت شد. او رنج دید و مستی کرد و مُرد. اما خنوخ پس از پنج قرن همراهی با خدا چنین شهادتی یافت که «خدا را خشنود ساخت.» خنوخ ایمان لازم برای ربه شدن را داشت پس به برکت پایداری خود در این راه به آسمان‌ها بالا برده شد و طعم مرگ را نچشید بلکه به آن منزلگاه راه یافت. او هرگز نَمُرد.

۱۲۵ «ما که زنده هستیم و باقی مانده‌ایم از آنانی که خوابیده‌اند سبقت نخواهیم جست و پیشی نخواهیم گرفت.» منظور کسانی است که به خاطر گذر عمر بشری، به خاطر سالخورده‌گی که اقتضای عمر بشری است به خواب رفته‌اند. آنها هر چند درگذشتند اما نَمُرده‌اند بلکه به خواب رفته‌اند. آمین. آنها خوابیده‌اند نه اینکه مُرده باشند. تنها کافی است که داماد آنها را از خواب بیدار کند. بله، «و ما که زنده و [تا آمدن خداوند] باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست زیرا صور خدا نواخته خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربه‌ده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم.»

۱۲۶ «و مابقی مُردگان به مدت هزار سال زندگی نخواهند کرد.» موضوع از این قرار است، آنها وارد دوره‌ی مصیبت عظیم می‌شوند.

۱۲۷ آن چیست؟ به جریان خونخ می ماند. می دانید که نوح خونخ را الگوی خود قرار داد. هنگامی که خونخ بالا برده شد، بر او روشن شد که داوری نزدیک است. پس کنار کشتی ماند.

۱۲۸ ولی گفتنی است نوح صعود نکرد. او تنها کمی بالا رفت تا از گزند آن مصیبت در امان بماند. به واقع او دوره‌ی مصیبت را تجربه کرد و به مرگ طبیعی مُرد. ملاحظه می کنید؟ ولی نوح از این میان عبور داده شد.

۱۲۹ خونخ بدون چشیدن طعم مرگ برداشته شد. او نمونه‌ای است از کلیسایی که رבוده می شود و این امر شامل آن افرادی می شود که خوابیده‌اند تا خداوند را در هوا ملاقات کنند. بقیه‌ی کلیسا از دوره‌ی مصیبت عبور داده می شود. شکل دیگری از قضیه تصوّرپذیر نیست. خونخ بدون تجربه‌ی مرگ رבוده شد.

۱۳۰ اکنون جا دارد کمی به مبحث و درس خود بپردازیم. اگر چنین ادامه دهم فرصتی برای مطالعه‌ی این مهر پیدا نمی کنیم. حال دقت کنید. پس به سراغ موضوع می رویم زیرا در این میان چه در جلسه‌ی شامگاهی فردا، چه در جلسه‌ی شامگاهی بعد از آن، شاید به حکم ضرورت به کرتابی بپردازیم زیرا صدای شیپور همزمان با مهرها طنین انداز می شود. همان امر است. با آغاز یکی از ادوار کلیسا... دقیقاً همان است. ملاحظه می کنید؟

۱۳۱ گفتنی است همواره طنین انداز شدن کرتا تداعی گر جنگ یا نابسامانی و آشفتگی سیاسی است. چنانکه هم اکنون پیداست نابسامانی و آشفتگی سیاسی مقدمه‌ی بروز آشوب‌های سراسری است و در چنین وضعیتی جنگ به زودی آغاز می شود. دقت داشته باشید که هنوز سلطنت در دست شیطان است. او همچنان این قلمرو را زیر تسلط خود دارد.

۱۳۲ اما چگونه می شود؟ مسیح جهان را فدیة داد و او همچنان با ایفای نقش خویشاوند فدیة‌دهنده یا ولی، حق خود را مطالبه می کند باشد که واپسین (نامی) که در آن دفتر ثبت شده، به برکت پذیرش کلام مهر شود. آیا موضوع برای شما قابل درک است؟ [جماعت می گویند: «آمین.» - گروه تألیف]

۱۳۳ به این ترتیب پس از فرود از تخت خود یا به سخنی از تخت پدر خویش، برای گرفتن دفتر از دستان خدای تخت‌نشین پیشگام می شود، و حق خود را مطالبه می کند. او در گام نخست عروس خود را فرامی خواند. آمین! خوب آنگاه چه چیزی را دستگیر می کند؟ او حریف خود یعنی شیطان را دستگیر و دربند کرده به همراه تمام پیروانش درون آتش می اندازد.

۱۳۴ پس درخور توجه است که منظور متن، روسیه نیست. خیر. ضد مسیح شخصی به ظاهر معمولی است. نگاه کنید که چقدر فریبکار است. البته در ذکاوتش شکی نیست. بله، آقا. تنها روح القدس می تواند او را شکست دهد.

۱۳۵ همان طور که عنوان شد شیپورها یا کرتاها تداعی گر بروز نابسامانی و آشفتگی سیاسی و جنگ هستند. عیسی در متی ۲۴ این مسئله را بیان کرده است. او

گفت: «جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. تمام اینها واقع می‌شود.» شما به یاد داشته باشید... عیسی از «جنگ‌ها و اخبار و باز درگیری‌ها و اخبار و جنگ‌ها و غیره تا به آخر» سخن گفت. منظور طنین‌انداز شدن کرناهاست.

۱۳۶ خوب، به مبحث کرناها که برسیم به این قسمت برمی‌گردیم و به هر یک از جنگ‌ها می‌پردازیم. آنها را هم در پی کلیساها نشان می‌دهیم و هم در پی مَهرها. «جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها.» کرنا تداعی گر نابسامانی و آشفتگی سیاسی است.

۱۳۷ ولی درباره‌ی مَهرها گفتنی است آنها به نابسامانی‌های مذهبی مرتبط می‌شوند. ملاحظه می‌کنید؟ با گشایش هر مَهر پیغامی فرستاده می‌شود. ولی کلیسا همچنان در خط مشی سیاسی خود و مسائلی از این دست و سلسله مراتب مربوطه گیر کرده است. و با نزول پیغام راستین، پیغام‌آور پیش تاخته و همه را در هم می‌شکند. درست است. پس گشایش هر مَهر نوعی نابسامانی و اغتشاش را در پی دارد. چنین چیزی رخ داده است. بله.

۱۳۸ قوم در صهیون مستقر می‌شود. کلیسا به آرامی سر و سامان می‌گیرد و می‌گوید: «از هر نظر برخورداریم.» به عنوان مثال کلیسای انگلستان سر و سامان گرفته بود. کلیسای کاتولیک سامان یافته بود که لوتر از راه رسید. اوضاع دینی دستخوش نابسامانی و آشفتگی شد. بله، آقا! دقیقاً چنین شد! بسیار خوب، روند کلیسایی با تسوینگی ادامه یافت. پس از تسوینگی شخصیت‌های دیگر وارد میدان شدند که یکی از آنها کالوین بود. همین که کلیسای انگلیس مستقر شد و سر و سامان گرفت و سلی از راه رسید. آنگاه اوضاع دینی دستخوش نابسامانی و آشفتگی شد. درست است. ملاحظه کنید، این امر همواره تداعی گر نابسامانی و آشفتگی دینی است.

۱۳۹ حال به مبحث مَهر پردازیم. پس لحظه‌ای را به قرائت آن اختصاص دهیم. می‌خواهم بخش مورد نظر را بخوانم. راجع به آن صحبت می‌کنم. به این گفتار می‌پردازم. من...

و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مَهر را گشود (چه رخ داد؟) و شنیدم  
یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید...

۱۴۰ دوست داشتم دقایقی چند بر روی این موضوع مکث کنیم! امیدوارم عزیزان نسبت اموری که چشم به راه ظهور تسلی‌خداوندی هستند، در مطالعه دقیق شوند و به همین ترتیب امیدوارم شنوندگان نوارها نیز در امور تأمل کنند.

۱۴۱ وقتی برّه نخستین مَهر را برداشت، صدای رعد شنیده شد. دقت کنید که این مسئله مفهوم دارد. این... مفهومی در آن نهفته است. حکمتی در آن است. یک معنی در بر دارد. هیچ رخدادی خالی از حکمت نیست. بسیار خوب، صدای رعد یا آواز تندر بلند می‌شود. آیا چستی آن تندر برای شما پرسش‌برانگیز نیست؟

۱۴۲ پس بیشتر بخوانیم. انجیل متی را در نظر بگیریم... نه بهتر است نخست به انجیل یوحنا مراجعه کنیم. برای دقایقی یوحنا باب ۱۲ را بررسی می‌کنیم. انجیل یوحنا

باب ۱۲. از آیه‌ی ۲۳ باب ۱۲ انجیل یوحنا شروع می‌کنیم. سراپا گوش باشید تا دیگر چیستی آن صدای رعد برای شما پرسش‌برانگیز نباشد.

عیسی در جواب ایشان گفت، ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.

۱۴۳ ملاحظه کنید، اینجا پایان یکی از اعصار مطرح است. رسالت او در حال فرجام است. توجه دارید؟ «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.»

۱۴۴ اگر به اصطلاح: «ساعتی رسیده است که عروس باید برگرفته شود» چه بگوییم؟ چه؟ ساعتی رسیده است که «دیگر زمانی نخواهد بود.» آن فرشته آماده است تا یکی از پاهای خود را بر روی زمین بگذارد و پای دیگر را بر دریا، پاهایش چنین است و رنگین کمانی بر سر دارد. می‌گوید: «زمان به سر آمد.» و به همین ترتیب دست خود را بلند کرد و قسم خورد که «دیگر زمانی نخواهد بود.» چه-چه کامل است، او برای کلیسا قسم می‌خورد!

... ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.

آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه‌ی گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.

کسی که جان خود را دوست دارد... آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد، تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت.

اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی بکند و جایی... که من می‌باشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هر که مرا خدمت کند پدر او را حرمت خواهد داشت.

الان جان من مضطرب است...

۱۴۵ شاید بگویید: «خوب، به پایان راه رسیده بود و به همین علت دچار اضطراب شد؟» زمانی که به خاطر وقوع رخداد بزرگ روحانی اضطراب به شما دست می‌دهد، چه فکری به سراغتان می‌آید؟ شگفتا! بله!

الان جان من مضطرب است و چه بگوییم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن. لکن به جهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام.

ای پدر اسم خود را جلال بده. ناگاه صدایی از آسمان در رسید که جلال دادم و باز جلال خواهم داد.

پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده... گفتند، رعد شد...

۱۴۶ هنگامی که برّه کتاب را به دست گرفت، مهر نخست را برداشت. خدا با سر دادن سخنی از جایگاه تخت جاودانی خود، از ماهیت مهر اول که باید مکشوف می‌شد، گفت. اما این امر در قالب نماد به یوحنا ارائه شد. یوحنا در رؤیا آن را راز آلود دید. چرا؟ آن زمان هم مکشوف نشده بود. تا زمانی که به قول او «زمان آخر فرابرسد» این مهر بازنشده‌نی است. پس در قالب نمادین بیان شد.

۱۴۷ از «صدای رعد» بگوییم. به یاد داشته باشید صدای مهیب رعد همان صدای خداست. این گفته‌ی کلام است. سخن از «صدای رعد» است. به گمان خلق رعدی صدا داد ولی خدا بود. عیسی این امر را دریافت زیرا بر او مکشوف شده بود. ملاحظه می‌کنید؟ آن یک رعد بود.

۱۴۸ و توجه داشته باشید که مَهر اول گشوده شد. هنگامی که مَهر اول به صورت نمادین گشوده شد، صدای یک رعد برخاست. پس زمانی که در حالت اصلی خود گشوده شود، چه خواهد شد؟... همین که بَره مَهر را گشود صدای رعد برخاست. پرسش اینجاست که همراه این امر مقدس چه مکاشفه‌ای آمد؟ [کلمه] سراسر خود را مکشوف نکرد. در وهله‌ی نخست نزد خدا بود و بعد قالب نمادین به خود گرفت و سپس مکشوف شد. شاهد سه‌گانگی هستیم. ملاحظه می‌کنید؟ سرچشمه گرفته از تخت الهی.

۱۴۹ ابتدا دیدنی، شنیدنی و پیدا نبود. به اصطلاح مختوم یا مَهر شده بود. خون بَره بها را پرداخت.

۱۵۰ با سخن او صدای رعد برخاست. و همین که چنین کرد سوارکار اسب سفید وارد میدان شد هر چند همچنان در قالبی نمادین. دقت داشته باشید که به گفته‌ی او در روز واپسین باز خواهد شد. ولی در قالب نمادی کلیسایی مطرح می‌شود. ای کلیسا، آیا متوجه می‌شوی؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] در قالب کلیسا مطرح می‌شود تا از وجود مَهر آگاهی یابند. با توجه به اینکه سوارکار اسب سفید به میان می‌آید اما ماهیتش بر آنها پوشیده می‌ماند.

۱۵۱ تنها در زمان واپسین با برداشتن شدن مَهر این امر مکشوف می‌شود. بر چه کسی باز می‌شود؟ نه برای مسیح بلکه برای کلیسا. این نکته درخور دقت است. خدای من، با [تصوّر] این مسئله سرشار از شور و شغف می‌شوم. من-من-من امیدوارم منظورم برای کلیسا، برای شما عزیزان حاضر قابل درک باشد. خدمت شما عرض شود، شما را عروس خطاب می‌کنم زیرا پذیرای آن امر الهی شده‌اید.

۱۵۲ آن صدای الهی از یک رعد برخاست. صدا از کجا آمد؟ از تخت الهی که بَره در جایگاه شفاعتگر آنجا را ترک کرده بود. از این پس در مقام خود جا می‌گیرد و حقوق خود را مطالبه می‌کند. گفتنی است که صدای رعد از داخل تخت برخاست، از آنجا طنین انداخت. ولی بَره بیرون آن جایگاه ایستاده بود. رعد از جایگاهی که بَره ترک کرده بود صدا داد. او با ترک تخت پدر بر تخت خود می‌نشیند. جلال بر خدا! دوستان، اینک به این مهم توجه کنید.

۱۵۳ همگی ما به عنوان مسیحی می‌دانیم که خدا برای داود سوگند یاد کرد که مسیح را بر خیزاند تا بر تخت او بنشیند و فرمانروایی بر این کره‌ی خاکی را به مسیح عطا کند. او چنین کرد.

۱۵۴ و عیسی گفت: «هر کس بر ضد مسیح و دنیا چیره شود، با من بر تخت من خواهد نشست، چنانکه خود چیره شدم و بر تخت پدر خود نشستم.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۵ پس روزی برای جلوس بر تخت خود از تخت پدرش بر خواهد خواست.

۱۵۶ هم اکنون او در طلب خاصان خود می آید. ولی چگونه قرار است آنها را طلب کند؟ گفتنی است که پیش تر کتاب فدیة را به دست خود گرفته است. جلال بر خدا! دوست دارم سرودی بخوانم.

به زودی برّه عروس خود را برمی دارد تا برای همیشه کنارش باشد،

تمامی لشکر آسمانی جمع خواهند شد (تا آن را نظاره کنند)  
صحنه‌ی پر جلالی خواهد بود، تمامی مقدسان ردایی سفید و پاک بر تن دارند.

و ما همراه عیسی جاودانگی را جشن خواهیم گرفت.

۱۵۷ خدای من! مگر از «نشستن در جای‌های آسمانی در کنون» صحبت نمی‌شود؟ چه باشکوه خواهد بود! اگر پیش از روده شدن در وضعیت کنونی زمینی، چنین حسی را تجربه می‌کنیم و شادمان می‌شویم به گونه‌ای که برای شنیدن این امور حاضر می‌شویم کنار دیوارها سر پا بایستیم، زیر باران بمانیم، تصوّر کنید زمانی که با چشمان خود او را نشسته بر آن مقام ببینیم، چه حسی به ما دست خواهد داد! خدایا! زمان باشکوهی خواهد بود.

۱۵۸ او با ترک تخت پدر پیشگام می‌شود تا... پسرش... او پسر داود است. به گمان بنی‌اسرائیل در آن زمان او باید در آن راستا حرکت می‌کرد. به یاد داشته باشید آن بانو از اهالی سوریه-فینیقیه گفت: «تویی پسر داود!» به یاد داشته باشید که بارتیمانوس کور هم گفت: «تویی پسر داود!» شگفتا! عیسی از ترتیب آگاه بود اما آنها ناآگاه بودند. مردم خواستند وادارش کنند تا بر تخت بنشیند. حتی پیلطس در این باره او را مورد بازپرسی قرار داد.

۱۵۹ اما در پاسخ چنین فرمود: «اگر پادشاهی من از این جهان بود، خدام من جنگ می‌کردند. پادشاهی من آسمانی است.» باز فرمود: «وقتی دعا می‌کنید چنین دعا کنید؛ ملکوت تو بیاید. اراده‌ی تو چنانکه در آسمان جاری است در زمین نیز کرده شود.» آمین. چه زیبا! چقدر این امور عظیم و باشکوه هستند.

۱۶۰ او برای جلوس بر تخت خود، تخت پدرش را ترک کرد. او با فارغ شدن از شفاعتگری برای طلب تخت و شهر و خاصان فدیة شده‌ی خود حاضر می‌شود. به همین خاطر از جایگاه تخت برون می‌شود. در آنجا وجودی زنده در هیبت شیر به یوحنا گفت: «بیا، ببین.» خوب دقت کنید. آیا این قسمت را می‌خوانید؟

... یکی از مهرهای هفتگانه و آن ... یکی از چهار وجود زنده با صدای  
رعد آسا می‌گفت...

۱۶۱ از ماهیت وجودهای زنده آگاهی دارید. به آنها پرداخته‌ایم. «یکی مانند شیر، یکی شبیه گوساله، یکی مانند انسان و یکی شبیه عقاب.» نخستین وجود زنده گفت... در

زمان گذر هر چهار سوارکار به ترتیب نوبت یکی از وجودهای زنده می‌شود. هم چهار وجود زنده پیدا می‌شوند و هم چهار سوارکار.

۱۶۲ توجه کنید هر یک از آن چهار وجود زنده چیزی را اعلان می‌کند. متی، مرقس - مرقس، لوقا، یوحنا. ما در مروری بر موضوع نشان می‌دهیم کدام یک متی است، کدام یک مرقس، کدام یک مرقس - مرقس و کدام یک یوحنا!...؟!...

... نخست از... وجود زنده، بیا... ببین.

۱۶۳ یوحنا صدای رعد را شنید. و یکی از وجودهای زنده گفت: «اینک بیا و ببین.»

۱۶۴ به عبارت دیگر، بزه در این مقام است و یوحنا هم از آن سو روند را تماشا می‌کند. بزه با ظاهری ذبح شده و با تنی سراپا خونین از جایگاه تخت می‌آید. شایستگی تنها در او یافت شد و بس. همین که دست خود را دراز کرد تا کتاب را بگیرد از همه جا فریاد بانگ شادی برخاست که معلوم شد بهای فدیہ پرداخت شد.

۱۶۵ اکنون برای باز پس گیری حق خود می‌آید. او کتاب را به دست گرفته نزدیک یوحنا می‌ایستد، آن را برگرفته و مَهر را برمی‌دارد. مَهر را می‌گشاید! به محض گشودن مَهر، صدای رعد در سراسر آن فضا طنین‌انداز می‌شود. با طنین‌انداز شدن صدای رعد، با غرّش تندر، یوحنا سراسیمه شد.

۱۶۶ آنگاه یکی از چهار وجود زنده گفت: «اکنون بیا تا ماهیت امر مقدس و آنچه در پس آن است بر تو متجلی شود.» خدای من! «ای یوحنا، آنچه دیدی را بنویس.» پس یوحنا برای مشاهده و کشف ماهیت امر راهی می‌شود. یوحنا برای دیدن گفته‌ی رعد روان شد. این وجود زنده به یوحنا چنین گفت: «بیا و آن رازی که در پس مَهر اول نهفته را ببین.» [برادر برانهام چهار بار بر روی منبر می‌کوبد - گروه تألیف] آن رعد یعنی آواز آفریدگار چنان اعلانی کرد. پیداست خدا از آنچه در پس آن است آگاهی دارد. ملاحظه می‌کنید؟ چه زیباست! تصوّر کنید که یوحنا در جایگاه نگارنده‌ی این [مَهر] بود.

۱۶۷ اما همین که یوحنا خواست از رعدهای هفتگانه بنویسد، خدا فرمود: «مبادا آن را بنویسی.» او از نوشتن آن رؤیا باز داشته شد. زمانی که رعدهای هفتگانه در مکاشفه ۱۰ طنین انداختند، گفت: «ابتدا آنها را بنویس.» رازناک هستند. همچنان از ماهیت آن بی‌خبریم. اما به نظرم دیری نمی‌پاید که باز می‌شوند. و در آن زمان به برکت این مکاشفه، ایمان لازم برای برخورداری از فیض به جهت ربودن شدن و انتقال کلیسا حاصل خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۸ تا جایی که می‌دانیم، تمام دوره‌های بزرگ را پشت سر گذاشتیم. همه را بررسی کردیم. رازهای خدا بر ما آشکار شد. شاهد جمع شدن عروس در روزهای واپسین هستیم. اما چیزی آنجا هست که هنوز قادر نیستیم خود را با آن تنویر کنیم. چیز دیگری وجود دارد.

۱۶۹ به گمانم در زمان نمود یافتن رازها، خدا چنین گفت: «آن را فعلاً نگه دار. یک دقیقه صبر کن. در آن روز آن را مکشوف خواهیم ساخت. یوحنا به هیچ عنوان آن را



منویس که مایه‌ی لغزش مردم خواهد شد. ملاحظه کنید. اما در روزگاری که نیاز به آن پیدا شود، آن را مکشوف خواهیم ساخت.»

۱۷۰ بیان آنها بی حکمت نبود. آن قطره جوهر را به یاد آورید، در هر امری حکمت و منظوری وجود دارد. برای هر چیزی دلیلی هست. اما دقت داشته باشید که خود آفریدگار سخن گفت. و یوحنا با شنیدن این صدا برای تماشا رفت.

۱۷۱ بزه به یوحنا در قالب نمادین... یک نوشتار کلیسایی نشان می‌دهد تا موضوع برای کلیسا دریافتنی باشد. خدا به او نشان داد چه باید بنویسد. گفت: «هم اکنون مبادا- مبادا ماهیت دقیق امر را بازگو کنی. ای یوحنا مبادا در آن پایین چیزی بگویی. آنچه در پس مهر هفتم نهفته ماهیت امر را در بر دارد. مبادا در آن پایین مسئله را بازگو کنی. ای یوحنا اگر بازگو کنم تمام نقش‌های مربوط به اعصار دچار اختلال می‌شود. این یک راز است.» ملاحظه می‌کنید؟ فقط می‌خواهد... بازگشت [مسیح]! او گفت: «از زمان بازگشتم هیچ کس باخبر نیست ولی من باز می‌گردم.» ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ سراسر همین است. از زمان موعود آگاهی ندارم ولی همین بس که خود آماده باشم. آنگاه گفت...

یوحنا رفت و با خود چنین گفت: «اینک آن را مشاهده می‌کنم.»

۱۷۲ زمانی که یوحنا پیش آمد، چه کرد؟ خوب تکلیفش چه بود؟ باید آن را خطاب به دوره‌ای از کلیسا می‌نوشت. این وظیفه به او محول شده بود یعنی وظیفه‌ی مخاطب ساختن اعصار کلیسا از راه نوشتار. «آنچه که در ابتدا در مورد هفت شمعدان طلایی دیدی را بنویس. برای این کلیسا بنویس و به آنها بگو.» بسیار خوب.

۱۷۳ و رعدی غرید. یوحنا می‌دانست که صدای خدا بود. و سپس یکی از وجودهای زنده که به شیری می‌ماند چنین گفت: «بیا و ماهیت آن امر را ببین.» و یوحنا قلم به دست جلورفت و مشاهدات خود را نوشت.

۱۷۴ البته ماهیت دقیق آن امر را ندید. به این دریافت نائل نشد. اما رؤیای او همان چیزی بود که خدا «زمانی» برای کلیسا فرستاد. پس خدا باید... و آن کار را خواهد کرد چنانکه همیشه چنین کرده و سر موعود به فراخور نیاز روشننگری می‌کند. ولی در آن زمان روشننگری نکرده بود. چرا؟ زیرا خواست او این بود که تا زمان آخر آن را در حالت رازی نگه دارد. ولی باید با اعلان واپسین فرشته‌ی پیغام‌آور تمامی رازها یکجا جمع شوند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۵ درباره‌ی آن هیچ توضیحی نداد. اما رؤیای یوحنا چنان بود که «یک اسب سفید در حالی که سوار کاری دارد، پیش می‌رود.» پس خدمت شما عرض شود در زمان نگارش همین را عنوان کرد.

به او گفته شد: «بیا و ببین.»

۱۷۶ پس یوحنا راهی شد تا آنچه دیدنی بود را برای کلیسا بنویسد. رؤیای او در آن زمان چنین بود، «یک اسب سفید و کسی که بر آن سوار است کمانی در دست دارد و او می‌رود تا غالب آید و پیروز شود. سپس به او تاجی داده شد.» گفتنی است که

رؤیای یوحنا در این باره به همین خلاصه می‌شود، پس مشغول نگارش شد و رؤیای خود را سراسر نوشت. توجه داشته باشید که در قالب نمادین مطرح شد. این روش برای کلیسا دریافتنی بود.

۱۷۷ اما بر حسب وعده مقدر است خدا در روزگار واپسین کلام خود را مکشوف سازد و معنای آن را بگشاید. باشد که به یاری خدا بصیرت پیدا کنیم. هر چند سخن از دوره‌های کلیسایی می‌شود ولی مقدر نیست که تا ظهور پیغام هفتم در این واپسین عصر کلیسایی سراسر باز شود. توجه کنید که او شروع کرد...

۱۷۸ چنانکه دقت می‌کنید پیغام‌آور دوره‌ی هفتم کلیسا برخلاف کاری که دیگران کردند، آغازگر یک فرقه نشد. به یاد داشته باشید در جایگاه آغازگر قرار نگرفت... خیر. دقت که کنید او با تشکل فرقه‌ای سر ناسازگاری دارد. ایلیا مخالف چنین پدیده‌ای بود، مگر نبود؟ در اینکه مخالف بود هیچ شکی روا نیست. مگر یحیی که همان روح ایلیا را داشت با چنین پدیده‌ای سر ناسازگاری نداشت؟

۱۷۹ چه روحی بر ایلیا قرار گرفته بود؟ او بود... هیچ کس درباره‌ی او چیز زیادی نمی‌داند. هر چند آدمی بیش نبود ولی صاحب رسالتی نبوتی بود. مردم از او بیزار شدند. بله! ولی در چه دوره‌ای برانگیخته شد؟ درست زمانی که بنی‌اسرائیل به اصطلاح دوران اوج خود را تجربه می‌کرد و همه دنیوی شده بودند. او [پیغام] خود را آورد و در نگاهی «زن ستیز» بود. بله، آقا. یقیناً چنین بود. او عاشق صحرا بود. طبیعتش چنین بود.

۱۸۰ با چنین توصیفی زمانی که یحیی با همان روح ظهور کرد و آنجا آمد، مسئله باید بر مردم روشن می‌شد. چنانکه در آن جلسه‌ی شامگاهی عرض کردم او به سبک افراد برجسته لباس نمی‌پوشید. چنین افرادی با تشریفات خاصی نوزادان را می‌پوسند و آیین‌های ازدواج و خاکسپاری را برگزار می‌کنند و کارهایی از این دست. اما یحیی که از راه رسید، مشخص بود که مرد صحراست. ماهیت او چه بود؟ او عاشق صحرا بود. جدا از این فرقه ستیز بود. می‌گفت: «مبادا به ادعای عضویت در این یا آن دل خوش کنید زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است از همین سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.»

۱۸۱ اهل سازش نبود. مردم نمی‌توانستند... گفت: «آیا شما برای دیدن نی رفتید که با باد جنبش می‌خورد؟ خیر از این قماش نبود.» خیر، آقا.

۱۸۲ او چه کرد؟ همان‌طور که ایلیا به ایزابل هشدار داد او هم به هیروودیا هشدار داد. در برابر هیروودیس ایستاد و گفت: «ازدواج با او روا نیست.» به همین خاطر هیروودیا اراده کرد سر از تن یحیی جدا کند. ملاحظه می‌کنید؟ آن زن درصدد دستگیری آن الیشع بود. همان روحی که در ایزابل بود در آن زن هم کار می‌کرد.

۱۸۳ کلیسای ایزابل صفت امروزی نیز همین رویکرد را دارد، همین پدیده. این مسئله درخور توجه است. اینجا درس بزرگی داریم!

۱۸۴ ظاهراً مردم آن روزگار باید متوجه می‌شدند. زمانی که یحیی آنها را سرزنش می‌کرد و آنجا می‌ایستاد، منطقاً مردم باید درمی‌یافتند که همان روح ایشع کار می‌کند. موضوع باید برای مردم روشن می‌شد. ماهیت او چنین بود.

۱۸۵ خوب چنانکه پیداست و در خلال اعصار کلیسا دیده‌ایم، بر اساس نگاهشده‌های مقدس بازگشت آن روح درست پیش از زمان واپسین وعده داده شده است. آیا چنین است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف]

۱۸۶ خوب، دقت کنید، ماهیتش را در نظر بگیرید. برخلاف لوتر و وسلی و دیگران، آغازگر دوره‌ی دیگری از کلیسا نخواهد بود. کلیسای دیگری را پایه‌گذاری نمی‌کند زیرا عصر دیگری از کلیسا باقی نمانده که او برقرار کند. ملاحظه می‌کنید؟ دوره‌ی دیگری نخواهد بود. پس بالطبع با این پدیده ستیز خواهد کرد زیرا دقیقاً همان روح که در گذشته در آنها کار می‌کرد، در او پیدا خواهد شد.

۱۸۷ چنانکه دیشب اشاره کردم، خدا به این خشنود شد که آن [روح] را سه بار به کار گیرد. عدد خدا سه است، نه دو؛ عدد سه. پیش‌تر دو بار آن را به کار گرفته و باز می‌خواهد آن [روح] را به کار بگیرد. این گفته‌ی و وعده‌ی اوست. حال توجه کنید که او...

۱۸۸ توجه کنید که خدا در آن فضای زمانی چنین کرد. با توجه به اینکه عصر کلیسای لائودکیه واپسین دوره است، این فرد دست به فرقه‌سازی نخواهد زد. پیغام‌آور یا به سخنی هفتمین فرشته که هفتمین پیغام‌آور برای هفتمین دوره‌ی کلیساست همان کسی است که با قوت روح‌القدس تمام امور سرّی را باز خواهد کرد. با این... چند نفر از شما دیشب اینجا حضور داشتند؟ دست خود را بلند کنید. پس به گمانم نیازی نیست دوباره کل متن را بخوانم. می‌دانید منظور کدام قسمت است، بله باب ۱۰. بسیار خوب. بله.

۱۸۹ اصلاحگران برای اصلاح امور مربوط به واپسین دوره‌ی کلیسای منحط یا به سخنی عصر گذشته ظهور می‌کردند. در پی آن اصلاحگران برای اصلاح دوره‌ی کلیسا می‌آمدند تا کلیسای باز دنیوی شده موقعیت اصلی خود را پیدا کند، به این ترتیب آنها آغازگر عصری نو می‌شدند. همواره چنین کرده‌اند. موضوع را مرور کردیم. ملاحظه می‌کنید؟

۱۹۰ به عبارت دیگر اینجا عصر کلیسای کاتولیک یا عصر مربوط به کلیسای کاتولیک رومی بود. آنگاه اصلاحگری به نام لوتر از راه رسید. از لوتر به عنوان اصلاحگر یاد می‌کنند. ولی لوتر چه کار کرد؟ او بی‌امان درست به همان جا ضربه زد. در این وضعیت به کلیسا معترض شد. هیچ می‌دانید او در اولین فرصت چه کرد؟ او به ساخت همان چیزی پرداخت که از آن برون شده بود، یعنی کلیسای دیگر.

۱۹۱ سپس عصر دیگری از کلیسا بر آنها گذشت. آنگاه در اولین فرصت... عصر کلیسا نوعی آشفتگی به همراه دارد. بعد جان وسلی از راه می‌رسد، باز اصلاحگری دیگر.

ملاحظه کنید، عصر دیگری از کلیسا شکل گرفت. متوجه‌ی منظورم می‌شوید؟ بنای عصر دیگری از کلیسا گذارده شد. آنها همه اصلاحگر بودند.

۱۹۲ توجه داشته باشید، آخرین پیغام واپسین دوره‌ی کلیسا یک اصلاحگر نیست. او نبی است نه اصلاحگر. جایی را به من نشان دهید که یک نبی آغازگر دوره‌ای کلیسایی شده باشد. او اصلاحگر نیست. او یک نبی است.

۱۹۳ دیگران اصلاحگر بودند و نه نبی. بی‌گمان نبی نبودند زیرا کلام خدا تنها بر انبیا نازل می‌شود. به همین دلیل آنها به تعمیم به نام «پدر، پسر، روح‌القدس» و تمام چیزهای دیگر ادامه دادند زیرا اصلاحگر بودند نه نبی. اما مردان بزرگ خدا بودند که نیاز عصر خود را تشخیص دادند. و خدا برای ضربه زدن به این امور آنها را مسح کرد و فرستاد. اما به هیچ عنوان کلام کامل خدا بر آنها نازل نشد زیرا آنها نبی نبودند. آنها اصلاحگر بودند.

۱۹۴ اما در روزهای آخر یک نبی پیدا می‌شود. او به رازهای خدا دسترسی پیدا می‌کند تا آنها را بازگرداند زیرا رازهای خدا تنها بر انبیا آشکار می‌شود و بس. پس شخصی برخوردار از این ویژگی باید بیاید. اکنون متوجه منظورم می‌شوید؟ ممکن نیست صرفاً اصلاحگر باشد. باید نبی باشد زیرا باید کسی برخوردار از این عطا پیدا شود که کلام را دریابد.

۱۹۵ گفتنی است اصلاحگران از ایرادها آگاه بودند. لوتر می‌دانست نان بدن مسیح نیست. او در همین راستا در موعظه‌ی خود اعلام کرد: «باید به ایمان زیست کرد.» پیغام او چنین بود. جان و سلی که آمد بر روی تقدیس متمرکز شد و تقدیس محور موعظه‌ی او شد. پیغام از این قرار بود. ملاحظه می‌کنید؟ پنطیکاستی‌ها هم با پیغام [تعمیم] روح‌القدس آمدند.

۱۹۶ اما در روزهای واپسین، در این عصر، پیغام‌آور دست به اصلاحات نخواهد زد بلکه تمامی رازهایی که اصلاحگران کنار گذاشته بودند را یکجا جمع کرده و برای مردم بازگو خواهد ساخت. با اجازه‌ی شما باز این قسمت را می‌خوانم. برایم دلپذیر است! دوست دارم این قسمت را بخوانم.

... و دیدم فرشته‌ی زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری...  
در بر دارد و قوس قزحی بر... سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پای‌هایش  
مثل ستون‌های آتش.

۱۹۷ همان را دیده‌ایم یعنی مسیح را. و می‌دانیم که مسیح برای کلیسا همواره جایگاه پیغام‌آور را دارد. بسیار خوب. از او به عنوان ستون آتشین، رسول و فرشته‌ی عهد و غیره یاد می‌شود.

در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد...

۱۹۸ در فضای مورد نظر متن، مهرها پیش‌تر باز شده بودند. اکنون آنها را می‌گشاییم ولی در فضای مورد نظر متن، از گشوده شدن آنها زمانی گذشته است.

... و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود... را بر زمین نهاد،

و او گریست... و به آواز بلند چون غرّش شیر صدا کرد و چون صدا کرد هنگامی که او گریست... هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند. (خدای من! آن بی‌نقص!)

و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. (چه چیز را بنویسد؟) چه پاسخی شنید. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم (صدای خدا) که می‌گوید، آنچه هفت رعد گفتند مُهر کن و آنها را منویس. آنها را منویس. (ملاحظه می‌کنید؟)

و آن فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده،

قسم خورد به او که تا ابدالابد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود.

۱۹۹ توجه کنید! در حالی که به ادامه‌ی مطلب می‌پردازیم این مطلب را مدّ نظر داشته باشد.

بلکه در ایام صدای فرشته‌ی هفتم...

۲۰۰ فرشته‌ی آخر، فرشته‌ای زمینی. این فرشته از آسمان فرو می‌آید. این فرشته، او نیست زیرا او از آسمان فرود آمده بود. اما اینجا سخن از آواز هفتمین فرشته است که... فرشته به معنی «پیغام‌آور» است. همه این را می‌دانند که منظور پیغام‌آور دوره‌ی هفتم است.

بلکه در ایام صدای فرشته‌ی هفتم چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ (هفت مُهر و تمام رازهای) خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.

۲۰۱ دیگر آن راز سراسر آشکار شده است. این مربوط به رسالت آن فرشته است. ملاحظه می‌کنید؟ چنان [ظاهر] ساده‌ای خواهد داشت که مردم کاملاً از آن غافل خواهند شد. هر چند سراسر تأیید شده باشد. به طور کامل و درست بازگو خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ هر کس خواهان دریافت آن باشد، دریافت خواهد کرد. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. اما مردم...

۲۰۲ عیسی در زمان ظهور خود، چنین فرمود: «هر چند چشم دارید ولی نمی‌بینید. اشعیا این [رفتار را] اخبار کرد. دقت دارید؟ هر چند گوش دارید نمی‌شنوید.» پس ما درمی‌یابیم که...

۲۰۳ به ساعت نگاه کردم، فکر کردم ساعت ده شده است. نگران شدم. اما هنوز... ساعت نه است، بله. بسیار خوب. خوب! پس ادامه می‌دهیم. دقت کنید. من این موضوع را دوست دارم.

۲۰۴ دیگران اصلاحگر بودند. آنها مردان بزرگ خدا بودند که با تشخیص نیازهای روزگار خود دست به اصلاحات زدند.

۲۰۵ اما طبق مکاشفه باب ۱۰ پیغام این شخص ارائه‌ی مکاشفه است نه انجام اصلاحات، او باید رازها را بازگو کند. به عبارتی کشف اسرار! سخن از حضور کلام در درون آدمی است. در همین راستا در عبرانیان ۴ آمده است: «کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم تا جدا کند مفاصل را و مُمیِّز اسرار قلب است.» ملاحظه می‌کنید؟ پس این شخص یک اصلاحگر نخواهد بود بلکه یک بازگوکننده، بازگوکننده‌ی (چه چیز؟) رازهای الهی. جایی که کلیساها کلام الهی را با چیزهای دیگر درآمیختند، او با کلام خدا می‌آید و امور را مکشوف می‌سازد.

۲۰۶ زیرا او «ایمان فرزندان را به پدران برمی‌گرداند.» ایمان اصلی کتاب مقدسی به دست هفتمین فرشته بازگردانده می‌شود. بسیار خوب، چقدر برایم دلنشین است! سخن از اسرار مهربانی است که اصلاحگران هرگز آنها را به طور کامل درک نکردند. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون یک دقیقه ملاکی باب ۴ را در نظر بگیرید. بسیار خوب، زیر آن خط بکشید. او یک نبی است و «ایمان اصلی پدران را بازمی‌گرداند.» پس منتظریم شخصی وارد صحنه شود. او بسیار فروتن خواهد بود که صد میلیون بار... بسیار خوب، اقلیت کوچکی به درک آن امر مقدس نائل خواهند شد.

۲۰۷ به یاد داشته باشید، چنانکه در آن روز عنوان شد، در زمان آمدن یحیی، در نبوت از ظهور پیغام‌آوری پیش از مسیح سخن به میان آمده بود. «صدای نداکننده‌ای در بیابان.» ملاکی او را از پیش دیده بود. اگر باب ۳ ملاکی در نظر بگیرید به آمدن ایلیا به عنوان پیشتاز ظهور مسیح اشاره شده است.

۲۰۸ شاید بگویید: «نه، نه برادر برانهام. این مسئله در باب ۴ درج شده است.» از شما معذرت می‌خواهم.

۲۰۹ عیسی گفت این مسئله در باب ۳ آمده است. حال در انجیل متی... باب ۱۱ انجیل متی را باز کنید. فکر کنم آیه‌ی ۶ باشد. کمابیش آیات ۴، ۵ یا ۶. گفت: «همان کسی است که در مورد او گفته شده که من پیغام‌آور خود را پیش روی تو می‌فرستم.» حال باب ۳ ملاکی را بخوانید. دسته‌ای می‌خواهند آن را به ملاکی باب ۴ ربط دهند. خیر آقا، به آن ارتباطی ندارد.

۲۱۰ به ملاکی باب ۴ دقت کنید، همین که پیغام‌آور پیش می‌رود، دنیا سراسر سوخته می‌شود و عادلان با ورود به هزاره بر خاکستر شیریان راه می‌روند. توجه کنید اگر منظورش این باشد پس کتاب مقدس پیش بینی اشتباهی داشته است زیرا با گذشت دو هزار سال هنوز دنیا نسوخته است و عادلان در آن زندگی می‌کنند. پس این رخداد به آینده مربوط می‌شود. بله! [برادر برانهام یک بار دست خود را بهم می‌زند- گروه تألیف]

۲۱۱ هم اکنون با دقت در مکاشفه و بررسی کاری که او باید در پایان این عصر انجام دهد، منظور برای شما روشن خواهد شد. او یک نبی است و به مسائل سربسته‌ای

که برای اصلاحگران روشن نشد، خواهد پرداخت و امر مقدس را در متن درست قرار خواهد داد.

۲۱۲ چطور می شود بدون مکاشفه‌ی الهی، متی ۱۹:۲۸ را با اعمال رسولان ۳۸:۲ مقایسه کرد؟ چگونه مردم بدون یاری مکاشفه‌ی الهی مدعی می شوند روزهای معجزات سپری شده است؟ تنها از این راه درستی و نادرستی آن روشن می شود! ملاحظه می کنید؟ ولی خوب آنها دست پرورده‌ی سمینارها هستند. امیدوارم برای پرداختن به این موضوع فرصت داشته باشم.

۲۱۳ می خواهم سریع تر ادامه دهم زیرا قصد ندارم بیش از یک هفته شما را اینجا نگه دارم، خوب منظورم را درک می کنید. می دانید، منظورم گشایش این مهرها است. در صورت امکان روزی را جهت دعا برای بیماران منظور خواهم کرد.

۲۱۴ پس توجه کنید، در ملاکی باب ۴ هم به یک نبی اشاره می شود و هم به «بازگرداندن ایمان اصلی پدران.»

۲۱۵ در زمان آخر با فرارسیدن دوره‌ی مصیبت عظیم... در این قسمت مسئله‌ی ظریفی وجود دارد که ما برای دقیقه‌ای مرور می کنیم، جایی که سه سال و نیم... یا هفتاد هفته‌ی دانیال، قسمت دوم هفتاد هفته‌ی دانیال که همان سه سال و نیم است. خوب اکنون چند نفر از شما عزیزان این نکته را از سلسله موعظه درباره‌ی دوره‌های کلیسا به یاد می آورند؟ [جماعت می گویند: «آمین.» - گروه تألیف] ملاحظه می کنید؟ «هفتاد هفته‌ی معین شده وجود دارد.» ببینید که چقدر کامل بود. گفت: «مسیح می آید و در میان هفته جهت قربانی منقطع خواهد شد و عهد موقوف خواهد شد.» پس سه سال و نیم باقی می ماند تا در خلال آن آموزه‌ی مسیح به بنی اسرائیل ارائه شود.

۲۱۶ خدا در زمان واحدی با یهودیان و غیریهودیان کار نمی کند. او با بنی اسرائیل به عنوان قوم و با غیریهودیان به عنوان فرد کار می کند. او به هیچ عنوان غیریهودیان را به شکل کلی به عنوان عروس خود منظور نکرد بلکه افرادی را از جمع غیریهودیان منظور نمود. متوجه هستید؟ پس با بنی اسرائیل به عنوان یک ملت سر و کار دارد. بنی اسرائیل هم در همین راستا در آنجا مأوا گرفته است.

۲۱۷ امروز نامه‌ای از پُل، پُل بُید به دستم رسید. او برای من نوشته بود: «برادر برانهام، این سخن بسیار درستی است! اینک عبرانیان حس غربی نسبت غیریهودیان دارند فارغ از اینکه چه اتفاقی افتاده بود.» خوب این رفتار از آنها قابل انتظار است. منطقی است چنین باشد.

۲۱۸ باید در نظر بگیریم لوتر در بیانیه‌ی اعلام کرد: «یهود دجال است پس باید همگی رانده شوند و املاکشان سوزانده شود.» ملاحظه می کنید؟ مارتین لوتر خود این بیانیه را نوشت. گفتنی است، هیتلر به گفته‌ی مارتین لوتر جامه‌ی عمل پوشانید. چرا مارتین لوتر این چنین گفت؟ زیرا او یک اصلاحگر بود و نه یک نبی.

۲۱۹ این گفته‌ی خداست: «نبی من بنی اسرائیل را برکت داد و گفت هر کس تو را متبارک خواند، برکت خواهد یافت و هر که شما را لعنت کند، ملعون خواهد شد.» مگر

می‌شود یک نبی در رد گفته‌های دیگر انبیا چیزی بگوید؟ او نمی‌تواند چنین کند. باید در هماهنگی باشد، ملاحظه می‌کنید.

۲۲۰ اما به این دلیل آنها... ملاحظه کنید، با وجود اینکه انتظار می‌رفت آلمان رفتاری درخور ملتی مسیحی داشته باشد اما با بنی‌اسرائیل به آن شکل برخورد کرد! آنها هنوز از بابت این رفتار غمگین هستند پس سرزنش آنها بی‌مورد است. اما به یاد داشته باشید، جای نگرانی نیست زیرا بنی‌اسرائیل در آنجا مأوا گرفته و آن روز هم در راه است! خدا به هیچ عنوان نمی‌تواند آنها را فراموش کند. آنها به خاطر ما کور شده بودند.

۲۲۱ همان‌طور که می‌دانید خدا به انبیا گفت، او... نبی گریه‌کنان گفت: «آیا تو بنی‌اسرائیل را فراموش می‌کنی؟»

۲۲۲ خدا گفت: «این عصای اندازه‌گیری را بگیر. بلندی آسمان چقدر است؟ عمق دریا چقدر است؟»

نبی پاسخ داد: «من نمی‌توانم آن را اندازه بگیرم.»

۲۲۳ خدا گفت: «من هرگز بنی‌اسرائیل را فراموش نمی‌کنم.» آنها قوم او هستند، خادمان او.

۲۲۴ و تنها اقلیت کوچکی از غیریهودیان به عنوان عروس برگرفته می‌شوند. این کاملاً درست است. این عروس است.

۲۲۵ پس هفتاد هفته به شکل دقیق بخش بندی شد، همان‌طور که دانیال گفت مسیحا می‌آید و در وسط این هفته قربانی خواهد شد. و عیسی سه سال و نیم نبوت کرد. پس در اواسط این سه سال و نیم دانیال، در میانه‌ی آن، او [مسیح] قربانی شد. اما بخش آخر آن، دوره‌ی مصیبت عظیم است که همان دوره‌ی کلیسای امت‌ها است. یک امر باشکوه! اینک... عروس با داماد همراه می‌شود و آنگاه بعد از هزاره بر روی خاکستر شیران راه خواهد رفت.

۲۲۶ تا این نکته را مدّ نظر داریم اجازه دهید چیزی را به شما نشان دهم. می‌خواهم گفته و قول کتاب مقدس را بازگو کنم. نمی‌شود منکر شد که این کلام خداست. اگر کلام را انکار کنیم، کافریم. توجه دارید، ما باید به آن ایمان داشته باشیم. چه بسا بگویید: «این بخش از کلام برایم قابل درک نیست.» من هم درک نمی‌کنم. اما من منتظر هستم خدا کلام را مکاشفه کند. توجه کنید.

زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران (مثل آمریکایی‌ها و دیگران) و... جمیع بدکاران گاه خواهند بود. (سوخته خواهند شد) و یهوه صباوت می‌گوید روزی می‌آید که من ایشان را چنان خواهیم سوزانید که... نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.

۲۲۷ چطور می‌توان از این بخش، وجود جهنمی بی‌پایان را استنباط کرد؟ ملاحظه کنید، در روزگار آخر این امور مکشوف خواهند شد. هیچ جایی در کتاب مقدس سراغ نداریم که در آن ادعای جهنم ابدی و بی‌پایان مطرح شده باشد. وجود جهنم ابدی



به این معناست که برای ماندن در آنجا باید از حیات جاوید برخوردار بود. تنها یک حیات جاوید وجود خارجی دارد که ما در آن راه جدّ و جهد می‌کنیم. هر پدیده‌ای آغازمند، یک پایانی دارد. «جهنم برای شریر و فرشتگانش آفریده شده است.» پس سوخته شده از میان خواهد رفت. بله. توجه دارید؟ اما وقتی چنین واقع می‌شود «هیچ ریشه و شاخه‌ای از آنها باقی نمی‌ماند.»

اما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی... شفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید کرد.

و یهوه صباوت می‌گوید شریران را پایمال خواهید نمود زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ایشان زیر کف پای‌های شما خاکستر خواهند بود. شریران پس از مصیبت عظیم کجا خواهند بود؟ خاکستر [خواهند شد].

تورات بنده‌ی من موسی را... که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم... به یاد آورید.

اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.

۲۲۹ آمین! پس عهد عتیق به این شکل خاتمه می‌یابد و عهد جدید هم به شکل مشابه. با این اوصاف چطور می‌توان آنها را از هم جدا کرد؟ نمی‌شود. دقت کنید، «ایلیای نبی را قبل از رسیدن آن روز خواهم فرستاد.»

و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. (چه هولناک!)

۲۳۰ موضوع از این قرار است. این کلام خداوند است. این وعده‌ی الهی است. باید محقق شود. چگونگی شکل گیری این اتفاقات درخور توجه است. خدا به زیبایی آن را به فرجام می‌رساند. عروس حضور می‌یابد البته به همراه داماد. و سپس شریران در آتشی خاموش نشدنی سوخته می‌شوند. سپس زمین پاکسازی می‌شود و خود را بازسازی می‌کند. همه چیز باید این روند را ببیند به عبارتی روند پاکسازی پیمودنی است.

۲۳۱ در آن پایان سهمناک آتشفشان‌ها فعال خواهند شد و دنیا منفجر خواهد شد. دنیا در حالی که از دل خود آتش فوران می‌کند از صفحه‌ی روزگار محو خواهد شد. این گندگاه گناه‌آلود و هر پدیده‌ای روی زمین سوخته شده از میان خواهند رفت. با چنان حرارت ملتهدی سوخته می‌شود که گویی آن سفیدکننده‌ای است که رنگ لکه‌ی جوهر را به گوهر و ذات اولیه‌اش بازمی‌گرداند. پس درجه‌ی آتش که از جانب خداست چنان بالا خواهد بود که هر چیز آلوده را به شرایط نخستین خود بازمی‌گرداند. شیطان و تمام گناهان سوخته می‌شوند. آنگاه زمین زیبایی زمان عدن را باز خواهد یافت. بله. این ساعت شکوهمند پیش روی ماست!

۲۳۲ سخن از دوران مصیبت عظیم است. در اینجا می‌خواهم توجه شما را به نکته‌ای جلب کنم، نکته‌ی ظریفی که به شکل گذرا یادداشت کرده‌ام. پس از فراخوانی عروس،

در حالی که کلیسا مصیبت عظیم را تجربه می کند صد و چهل و چهار هزار نفر به برکت خدمت آن دو شاهد مکاشفه ۱۱ فراخوانده می شوند. اکنون دقت کنید. آن دو شاهد پلاس در بر کرده به مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت خواهند کرد.

۲۳۳ اکنون می دانیم که طبق تقویم رومی جاری... یک ماه گاهی بیست و هشت روزه است و گاهی سی روزه و گاهی سی و یک روزه. ولی براساس تقویم اصلی ماه سی روز دارد. بله. و صد... اگر هزار و دویست و شصت روز را به سی تقسیم کنیم دقیقاً سه سال و نیم به دست می آید. این زمان معین شده است، مهلتی برای اعلام پیغام مسیحایی به بنی اسرائیل، همان طور که چنین شد. او در زمان بازگشت خود در قالبی نمادین متجلی...

۲۳۴ یوسف به آن کشور برده شد. او به خاطر روحانی بودن مردود برادرانش شد. او قادر به دیدن و تعبیر رؤیا بود. و به همین خاطر تبعید شد و کمابیش به سی پاره نقره فروخته شد. او دقیقاً تصویری از مسیح است زیرا روح مسیح در او بود.

۲۳۵ به پیامد این رخداد توجه کنید. اگر دقت کنید در زمان حبس و گرفتاری وی، یکی از مردان نجات یافت و دیگری محکوم شد. دقیقاً مصداقش را درباره ی مسیح می بینیم. زمانی که او گرفتار صلیب شد، یکی از دزدان نجات یافت و دیگری هلاک شد. دقیقاً.

۲۳۶ یوسف را درون چاهی انداختند و در حالی که مرگ در انتظارش بود، او را بالا آورده و سرانجام به مقام دست راست فرعون نائل شد. به شرط دیدن یوسف می شد به ملاقات فرعون نائل شد. عیسی در دست راست خدا نشسته است و هیچ آدمی نمی تواند به نزد پدر بیاید مگر از راه آن پسر. درست است.

۲۳۷ در خور توجه است که یوسف از سمت راست تخت برمی خاست. ببینید! جلال بر خدا! یوسف بر دست راست فرعون می نشست. و همین که یوسف برای ترک تخت برمی خاست صدای کرنا بلند می شد. «همه زانو زنید! یوسف می آید.»

۲۳۸ بره پس از پایان روزهای میانجیگری خود، تخت برین را ترک می کند و کتاب فدیة را به دست می گیرد و جلو می آید در آن زمان است که هر زانویی [در مقابلش] خم خواهد شد. او خود حاضر خواهد شد. توجه کنید.

۲۳۹ وقتی برادران یوسف او را از خود راندند، وی همسری از امتها یا به قولی غیریهودی اختیار کرد. فوطیفار به او ... یا فرعون برای او همسری غیریهودی برگزید و او صاحب فرزندان غیریهودی شد، فرزندان که هم یهودی بودند و هم غیریهودی. این مسئله نماد بزرگی را در بر دارد. یعقوب در زمان آیین برکت فرزندان یوسف که افرایم در یک سمت و منسی در سمت دیگر بود، دستان خود را صلیب وار بر روی آنها نهاد و فرزند کوچکتر را برکت داد. و هر دو فرزند به اسباط دوازده گانه ی بنی اسرائیل اضافه شدند که در آن زمان تنها ده سبط بود. پس یعقوب خود آنها را برکت داد. ولی یوسف که خود فرزند نبی بود، آنجا ایستاده و گفت: «پدر، تو اشتباه کردی.» گفت: «تو

دست راست خود را بر سر فرزند کوچکتر گذاشته و او را برکت دادی در حالی که باید فرزند بزرگتر را برکت می‌دادی.»

۲۴۰ و یعقوب پاسخ داد: «می‌دانم که دستانم صلیب‌وار هستند اما خدا دستانم را چون صلیب کرد.» چرا؟ زیرا بنی‌اسرائیل با وجود برخورداری از حق عروس شدن، پذیرا نشد و به این شکل حق نخست‌زادگی خود را فروخت و... این حق از پسر بزرگتر یعنی بنی‌اسرائیل گرفته شده به کوچکتر یعنی غیریهودیان واگذار شد. بنابراین از راه صلیب برکت به غیریهودیان منتقل شد.

۲۴۱ اما توجه کنید که پس از آن، هنگامی که همه... او عروس خود را اختیار کرده بود. اما هنگامی که پسران برای تهیه‌ی خوراک از راه رسیدند...

۲۴۲ در این قسمت تصویری دیدنی جلوی نظر ما قرار می‌گیرد! هر چند دارم از مبحث مهر خارج می‌شوم اما باید این مطلب را عنوان کنم. دقت کنید، زیرا معتقدم شما دید بهتری پیدا خواهید کرد. توجه کنید.

۲۴۳ پس زمانی که آنها برای خرید خوراک آمدند پیداست یوسف به نظرشان آشنا آمد. یوسف پسری فرخنده بود. به هر جا که پا می‌گذاشت به یقین فرخنده و کامیاب می‌شد.

۲۴۴ چشم به راه بازگشت زمینی آن بزرگوار باشیم، منتظر باشیم تا یوسف ما باز آید! ملاحظه می‌کنید؟ «بیابان چون گلستان و شکوفه‌زار خواهد شد و آن آفتاب عدالت از افق سر خواهد زد و زیر بال‌های او شفا خواهد بود.» خدای من! کاکتوس‌های آریزونا به درختانی زیبا تبدیل خواهند شد، بسیار شکوهمند خواهد بود.

۲۴۵ توجه کنید، در این مرحله یوسف با ترفند ظریفی وارد می‌شود. آنها را نزد خود فراخوانده و می‌پرسد: «آیا پدرم هنوز زنده است؟» ملاحظه می‌کنید؟ او خواست از زنده بودن پدر آن پسر آگاه شود. گفتند: «بله.» می‌دانست که آن پسر برادرش است. آیا به این نکته دقت کرده‌اید که چه زمانی یوسف آماده شد تا خود را به برادرانش بشناساند؟

۲۴۶ او بنیامین کوچک را یافت که در زمان غیبتش به دنیا آمده بود. و این نماد صد و چهل و چهار هزار عبرانی است که در زمان غیبت مسیح آنجا جمع می‌شوند. وقتی او برگشت، گفت... او با دلی پر از درد به بنیامین نگاه کرد.

۲۴۷ و به یاد داشته باشید آنها داشتند... او... برادرانش از تسلط یوسف به زبان عبری آگاه نبودند. یوسف مترجمی اختیار کرد و طوری رفتار می‌کرد که گویا مصری است. دقت دارید؟ او در زمان بر افتادن حجاب به سخنی هنگامی که خواست خود را بشناساند به بنیامین خیره شد. و به یاد داشته باشید یوسف پیش‌تر همسر خود را بیرون فرستاده بود. وقتی یوسف خود را به برادرانش شناساند همسرش در مکان دیگری بود.

۲۴۸ و در مورد عروس غیریهودی یعنی آن همسر نیز چنین است... پس از اینکه عیسی مطرود قوم خاص خود شد، همسری از امت‌ها یا به قولی غیریهودی اختیار کرد. عیسی عروس خود از اینجا به داخل کاخ یا به عبارتی به خانه‌ی پدر در جلال برای برگزاری بزم نکاح خواهد برد. او از آنجا پنهانی باز خواهد آمد تا خود را به برادرانش یعنی آن صد و چهل و چهار هزار بشناساند...؟

۲۴۹ چنین حاضر می‌شود. این نماد را مدّ نظر قرار دهید که کامل است. زمانی که یوسف به فضای ماجرا آمد، به برادران خود دقیق شده و گفت... اول به آنها دقیق شد، آنها سرگرم گفتگو بودند. می‌گفتند: «خوب، رئوبین پیدااست که دیگر کار ما ساخته است، معلوم است. می‌دانی چه کار کرده‌ایم. آن پسر را گرفتار کردیم. نباید برادر خود را می‌فروختیم.» غافل از اینکه برادر آنها در کسوت امیری توانمند آنجا حاضر بود.

۲۵۰ به همین خاطر امروزه بنی‌اسرائیل قادر به درک مسیح نیستند. هنوز ساعتش فرانسیده است.

۲۵۱ به زعم برادران، یوسف فردی ناآشنا به زبان عبری بود غافل از اینکه او با دقت گفتگوی آنها را دنبال می‌کرد. گفتند: «به همین خاطر داریم تقاضا پس می‌دهیم.» یوسف همچنان به آنها دقت می‌کرد که اختیار از کف داد.

۲۵۲ باز به یاد داشته باشید در آن زمان همسر و فرزندان یوسف داخل کاخ بودند. مقدسان رفته‌اند و آنجا حضور نخواهند داشت.

۲۵۳ و او گفت: «من یوسف هستم، برادر شما.» به سوی بنیامین جوان دوید، او را در آغوش گرفت و گریه کرد. ملاحظه کنید؟ آنجا بود که خود را شناسانید.

۲۵۴ گفتند: «پیدااست که دیگر کار ما ساخته است زیرا او را فروختیم. ما همانی هستیم که او را فروختیم. ما همانی هستیم که خواستیم او را بکشیم، پس معلوم است ما را خواهد کشت.»

۲۵۵ یوسف گفت: «نه، از دست خود عصبانی نباشید. این حرکت شما برای بقا بود در واقع به همین دلیل خدا مرا به اینجا فرستاد.»

۲۵۶ به گفته‌ی کتاب مقدس زمانی که خود را شناسانید... چنانکه مشاهده کردیم. در آن زمان مسیح بر صد و چهل و چهار هزار نفر خود را می‌شناساند. آنها همان بنیامین جوان امروزی یا به عبارتی همان بقیه هستند. در زمان ظهور خواهند پرسید: «این زخم‌ها از کجا هستند؟ آنها بر روی دست تو چه می‌کنند؟»

۲۵۷ او در پاسخ خواهد فرمود: «از خانه‌ی دوستان.» ملاحظه می‌کنید؟ پس بر آنها روشن می‌شود که خود مسیح را کشته بودند. اما او چه می‌گوید؟ همان چیزی که یوسف گفت. «شما این کار را کردید تا حیات را خدمت کنید... باشد که امکان بقا فراهم شود. پس خود را سرزنش نکنید.» زیرا بدون چنین تمهیدی برای کور کردن عبرانیان، غیریهودیان امکان داخل شدن را پیدا نمی‌کردند. پس رویکرد و کار آنها امکان نجات کلیسا را برای مسیح فراهم کرد. بله، موضوع از این قرار است. به این دلیل امروزه بنی‌اسرائیل قادر به درک این امر نیستند. ساعتش فرانسیده است.

۲۵۸ این مسائل برای ما قابل درک نیستند تا موعد درک و دریافت آن فرا برسد. بله! سخن از هفت رعد مکاشفه می‌شود، باشد که [خدا] به عروس روش آماده شدن برای دریافت ایمان لازم جهت تبدیل نهایی را نشان دهد!

۲۵۹ حال سریع‌تر ادامه می‌دهیم زیرا کمابیش پانزده، بیست دقیقه فرصت داریم.

۲۶۰ معنی این اسب سفید چیست؟ بیا بید بخوانیم... از موضوع بسیار دور شدم. مرا به خاطر خارج شدن از موضوع ببخشید. پس آیه را دوباره می‌خوانم، دو آیه را.

و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مهر را گشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید، بیا... ببین.  
و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش...

۲۶۱ حال به آیه‌ی دوم می‌رسیم.

... اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد (تا آن زمان تاج نداشت) و بیرون آمد، غلبه‌کننده و تا غلبه نماید.

۲۶۲ در همین خلاصه می‌شود. این مهر است. پس به معنی نمادها بپردازیم.

۲۶۳ معنی رعد را متوجه شدیم. معنی آن کاملاً برای ما روشن شده است، ملاحظه می‌کنید. رعد صدای خدا در زمان گشایش مهر بود.

۲۶۴ ولی اسب سفید چه معنایی دارد؟ اینجا است که باید از راه مکاشفه وارد شد. به قدری نسبت به این موضوع اطمینان دارم که اینجا ایستاده‌ام و می‌دانم که این کلام الهی است.

۲۶۵ هر کتابی که توانستم در مورد این موضوع پیدا کنم را خواندم. و با یک... من... آخرین باری که سعی کردم جهت تعلیم به این موضوع بپردازم سی سال پیش بود. آن کتاب را برداشتم... شخصی به من گفته بود ادونتیست‌ها بیشتر از مابقی مردم نسبت به بازگشت ثانویه‌ی مسیح واقف هستند، از این رو چندین مورد از کتاب‌های خوب آنها را پیدا کردم و خواندم. کتاب اسمیت درباره‌ی دانیال و مکاشفات را نیز تهیه کرده بودم. به گفته‌ی او این اسب سفیدی که می‌تازد، سفید رنگ است و نمادی از فتح و پیروزی است. و در این جنگ فاتحانه... بسیاری از شما برادران ادونتیست با این کتاب آشنا هستید، دیگر عزیزان حاضر در این جمع نیز این کتاب را خوانده و با آن آشنا هستند. و دو یا سه کتاب دیگر هم در همین باب مطالعه کردم. خواندم و نمی‌توانم... دو کتاب دیگر نیز وجود دارد که مطالعه کردم، هر دو نویسنده مؤید آن دیدگاه هستند. [برادر برانهام پنج بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف] آنها معلمی خوب و برخوردار از بالاترین آگاهی بودند. پس به خود گفتم: «بسیار خوب، اگر از این دانش بی‌بهره باشم بهتر است به تکرار گفته‌های دیگران بسنده کنم و با همین روش تعلیم دهم.»

۲۶۶ آنها به زیبایی تمام معنی درست آن را برجسته می‌کردند. و آنها ادعا می‌کنند: «در اینجا اسب سفید ظاهر می‌شود که تداعی گر اقتدار و برتری است، در واقع با یک اسب جنگی سر و کار داریم.» و به همین ترتیب به گفته‌ی آنها: «مردی که روی آن اسب سفید نشسته روح‌القدس است که در دوره‌ی اول ظاهر شد و در آن عصر ملکوت خدا را غالب ساخت. او کمان در دست است به عبارتی مانند کوپیدو [آیزد مهر در اسطوره‌ی یونانی-گروه تألیف] با رها کردن تیرهای مهر الهی به سوی قلب آدمیان به فتوحات می‌پردازد.»

۲۶۷ این ادعا با وجود داشتن جلوه‌ای بسیار زیبا، خالی از حقیقت است. خیر، آقا. بله. چنین نبود. رنگ سفید نماد عدالت است، درست است. بر ما روشن است. رنگ سفید نماد عدالت است. طبق تعلیم عالمان، روح‌القدس در دوره‌ی اول غالب آمد اما مکاشفه‌ای که روح‌القدس به من عطا کرد به آن شکل نیست.

۲۶۸ روح‌القدس بر من مکشوف ساخت که مسیح و روح‌القدس یک شخص هستند که در دو قالب عمل می‌کنند. پس اینجا با مسیح روبرو هستیم یا همان برّه. می‌دانیم که او همان برّه بود. او کتاب در دست در این سمت ایستاده است در حالی که سوارکار اسب سفید در سمت دیگر پیش می‌رود. ملاحظه می‌کنید پس آن سوارکار روح‌القدس نیست.

۲۶۹ چگونه می‌شود مسیح سه شخص در شخصی واحد باشد، این یکی از رازهای روزگار واپسین است. با سه شخص متفاوت سر و کار نداریم؛ پدر، پسر و روح‌القدس که گویی چنانکه از تبلیغی که از تثلیثی‌ها برمی‌آید در واقع سه خدا هستند. سخن از سه‌گانگی است ولی سه‌گانگی در تجلی همان شخص واحد. چه بسا برای توصیف امر از عملکرد سه‌گانه صحبت کنیم. اگر با خادمان صحبت کنید بهتر است از اصطلاح عملکرد پرهیز کنید، حال یادم آمد که صدایم ضبط می‌شود. پس به شما می‌گویم... البته که مسیح نمی‌توانست بگوید: «من از عملکرد خود مسئلت خواهم کرد و او عملکرد دیگری را خواهد فرستاد.» این مسئله بر ما روشن است. اما برای ... با سه صفت از همان خدا سر و کار داریم. دقت دارید؟ سخن از سه خدا نیست بلکه منظور صفت سه‌گانه‌ی همان خداست! ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۰ و چطور مسیح می‌توانست از آن سمت در حالی که غالب آمد بود، سوار بر اسب سفید باشد و در سمت دیگر کتاب در دست ایستاده باشد؟ چنین نیست. او مسیح نیست.

۲۷۱ پس توجه داشته باشید که سخن از روح‌القدس (در مکاشفه) و مسیح است. چنین است؛ روح‌القدس، مسیح است در قالبی دیگر. بله.

۲۷۲ دقت کنید این برّه است که کتاب‌ها را می‌گشاید و آن برّه همان مسیح است. و مسیح از آن پس دیگر مشاهده نمی‌شود اما او در باب ۱۹ کتاب مکاشفه که سوار بر یک اسب سفید می‌آید، دیده می‌شود.

۲۷۳ اگر تمایل دارید آن را بخوانید بیایید مکاشفه ۱۹:۱۱ را از نظر بگذرانیم. شش... سریع آن را بخوانیم تا زمانی که... امیدوارم فرصت کافی داشته باشیم و مسئله را برایتان بیشتر توضیح دهم. باب ۱۹، ۱۱:۱۱؛ از ابتدای آیه‌ی ۱۱ شروع می‌کنیم و تا آیه‌ی ۱۶ ادامه می‌دهیم.

و دیدم آسمان را گشوده... و ناگاه اسبی سفید (نه بر روی زمین بلکه در آسمان، دقت کنید) که سوارش امین و... حق... نام دارد و به عدل داور و جنگ می‌نماید.

و چشمانش چون... شعله‌ی آتش و بر سرش افسرهای بسیار (به دیهیم نگاه کنید!) و اسمی مرقوم دارد که جز خودش... هیچ کس آن را نمی‌داند.

۲۷۴ دوست داشتم برای چند لحظه بر روی این موضوع مکث می‌کردم. ابرادر برانهام یک بار بر روی منبر می‌زند و مکث می‌کند- گروه تألیف [خدای من! فکری به ذهنم رسید اما شاید می‌توانستم... اگر شما... [جماعت می‌گویند: «دامه دهید!»]

۲۷۵ ملاحظه می‌کنید هیچ کس آن نام را نمی‌داند. آیا تا به حال می‌دانستید که تلفظ نام «یَهِوه» درست نیست؟ همه این را می‌دانند. دکتر وایل شما می‌دانید که این سخن درست است. مترجمان هیچ وقت نتوانستند آن را درست ترجمه کنند. به این شکل تلفظ می‌شود ی-ه-و-ه ... ی-ه-و-ه، منظوم این بود. «یَهِوه» نیست. نتوانستند به آن نام دست یابند. از چیستی آن آگاهی ندارند. آن را «یَهِوه» نامیدند اما نامش این نبود.

۲۷۶ دقت داشته باشید که همواره پس از حصول یک پیروزی یا وقوع امری، نامی تغییر می‌کند.

۲۷۷ به روزگار ابراهیم نگاه کنید. ابتدا نامش ابرام بود و تا زمانی که نامش به ابراهیم تغییر یافت صاحب آن فرزند نشده بود. و سارای (س-ا-ر-ا-ی) نمی‌توانست صاحب فرزند شود و رحمش مُرده بود تا هنگامی که نامش به ساره (س-ا-ر-ه) تغییر یافت.

۲۷۸ یعقوب یعنی «از پای درآورنده، اغفال‌کننده» و او چنین بود. او پوست گوسفند دور خود پیچید و این چنین با فریب پدر خود که از انبیا بود حق نخست‌زادگی را به دست آورد. او چوب درخت صنوبر را خیس می‌کرد و هنگامی که احشام باردار بودند آنها را می‌ترساند تا... گوساله و بره‌های خال خالی به دنیا بیایند. او فریبکاری بیش نبود.

۲۷۹ اما یک شب امری واقعی به چنگ آورد و می‌دانست که امری حقیقی نازل شده است. و یعقوب در برابر آن ایستادگی کرد و تا پیروزی آن را رها نکرد. آنگاه نامش تغییر کرد و اسرائیل شد. معنی آن «سروری توانمند با خدا» است.

۲۸۰ درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف] شامل هر پیروزمندی می‌شود!

۲۸۱ شمعون ماهیگیر بود. زمانی که با ایمانش امری را صید کرد آنگاه عیسی خود را به عنوان مسیح به او معرفی کرد. هم نام او و هم نام پدرش را به زبان آورد. او تسلیم شد و نامش از شمعون به پطرس تغییر یافت.

۲۸۲ شائول نام زیبایی است. روزگاری شائول نام یکی از پادشاهان قوم اسرائیل بود اما آن نام یعنی شائول براننده‌ی یک رسول نبود. چه بسا برای یک پادشاه مناسب باشد اما زبینه‌ی یک رسول نبود. بنابراین عیسی نامش را (از چه؟) از شائول به پولس تغییر داد.

به «پسران رعد» و غیره نگاه کنید.

۲۸۳ و اما در مورد عیسی، نام عیسی بر روی زمین به معنی «نجات‌دهنده» بود. هنگامی که بر روی زمین بود نجات‌دهنده بود و این واقعیت دارد. اما هنگامی که بر مرگ و جهنم پیروز شد و بر آنها غالب آمد و به اعلی صعود کرد نام تازه‌ای یافت. و به همین دلیل با وجود چنین فریادهایی باز هم چیزی عایدشان نمی‌شود.

۲۸۴ این امر در رعد‌ها مکشوف خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ به رازها توجه کنید. او سوار بر اسب می‌آید... باید برای کلیسا پدیده‌ای تحوّل‌ساز باشد. شما آن را می‌دانید. باید امری وجود داشته باشد. دقت کنید، «هیچ انسانی از آن [نام] آگاه نبود ولی او خود می‌دانست.»

و جام‌های خون آلود در بر دارد و نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند.

خدای من! توجه کنید!

و لشکرها‌یی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملتس از عقب او می‌آمدند.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.

و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب.

۲۸۵ مسیحا می‌آید. او در آن سمت است و این شخص سوار بر اسب در این سمت است، آن مسیح نیست. به تفاوت آنها نگاه کنید. مسیح اینجا کتاب در دست ایستاده و عمل فدی به پایان رسیده است... او باید بر جای خود قرار گیرد. از این رو آن [سوارکار] مسیح یا روح‌القدس نبود.

۲۸۶ من با آن آقایان مخالف نیستم. خیر، آقا. من قصد چنین کاری ندارم اما این مکاشفه‌ای است که در همین باب داشتم. ملاحظه می‌کنید؟ خوب است که شما چیز متفاوتی داشته باشید، بسیار خوب است اما برای من پذیرفتنی نیست. می‌بینید من به این شکل اعتقاد دارم. به این موضوع واقف هستید. ملاحظه می‌کنید؟

۲۸۷ دقت می‌کنید که از آن پس مسیح دیگر به چشم نمی‌خورد، توجه می‌کنید. اما او سوار بر اسبی سفید است. پس با این توصیف سوارکار اسب سفید تنها یک مسیح‌نما است. ملاحظه می‌کنید؟ آیا مطلب را متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف]

۲۸۸ توجه کنید، سوارکار اسب سفید بی‌نام است. گفتنی است چه بسا دو یا سه عنوان را به کار برد اما صاحب نامی نشده است.

۲۸۹ اما مسیح صاحب نام است! آن نام چیست؟ کلمه‌ی خدا. چنین است. «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود و کلمه تن گرفت.» ملاحظه می‌کنید؟ آن سوارکار صاحب هیچ نامی نیست اما مسیح «کلمه‌ی خدا» نامیده می‌شود. مسیح



کلمه‌ی خداست. نام او چنین است. درست است صاحب نامی شده است که هیچ آدمی از آن آگاه نیست ولی باز «کلمه‌ی خدا» نامیده می‌شود.

چنانکه توجه می‌کنید این فرد بی‌نام تنها سوارکار اسب سفید است. توجه می‌کنید.

۲۹۰ سوارکار تیری برای کمان خود ندارد. هیچ به این مسئله دقت کرده بودید؟ هر چند صاحب کمان بود اما گفتنی است که هیچ اشاره‌ای به تیرها نشده است. پیداست ادعای او توخالی است. بله. شاید او رعدهای بسیاری دارد که صاعقه ندارند. اما متوجه می‌شوید که مسیح هر دو را داشت یعنی هم رعد و هم صاعقه. گفتنی است از دهان وی شمشیر تیز دو لبه‌ای بیرون آمده بود که با آن امت‌ها را می‌زد. ولی این سوارکار قادر به زدن نیست بلکه نقش یک ریاکار را بازی می‌کند. سوار بر اسب سفید پیش می‌تازد و برای غلبه بیرون آمده است.

۲۹۱ توجه داشته باشید مسیح صاحب شمشیری تیز است که از دهان او بیرون می‌آید. منظور آن کلام زنده است، همان کلام خدا که بر خادمانش مکشوف می‌شود. به عنوان مثال به موسی چنین گفت: «برو و آنجا بایست و آن عصا را دراز کن و از آنجا بگو تا مگس‌ها ظاهر شوند.» و این چنین مگس‌ها پدید آمدند. مطمئناً. اگر هر گفته‌ی موسی با عمل الهی محقق می‌شد، اینجا سخن از کلام زنده‌ی خدا است. خدا و کلام او شخص واحدی هستند. خدا خود کلام است.

۲۹۲ سوارکار مرموز دوره‌ی اول کلیسا کیست؟ او چه کسی است؟ در این مورد تأمل کنیم. سوارکار مرموزی که در دوره‌ی نخست کلیسا شروع به پیشروی می‌کند و تا پایان، به سوی ابدیت می‌تازد کیست؟

۲۹۳ مهر دوم به میان می‌آید و تا پایان ادامه می‌یابد. به همین ترتیب مهر سوم می‌آید و تا پایان ادامه پیدا می‌کند. هر یک از مهرهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم در این فضای پایانی سرانجام می‌یابند. و در زمان آخر کتاب‌هایی که سراسر این مدت با رازها در درون خود پیچیده شده بودند، گشوده می‌شوند. با آشکار شدن رازها ماهیت مشخص می‌شود. اما به واقع آغاز آنها به دوره‌ی نخست برمی‌گردد زیرا کلیسا، عصر اول کلیسا چنین پیغامی را دریافت کرد. [برادر برانهام سه بار بر روی منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف]

۲۹۴ «سوارکار اسب سفید بیرون رفت.» ملاحظه می‌کنید؟ او کیست؟ او به واسطه‌ی قدرت چیره‌کننده‌ای که در خود سراغ دارد، صاحب قدرت شده است. آیا می‌خواهید هویت این شخصیت را برای شما بازگو کنم؟ او ضد‌مسیح یا به قولی دجال است. بله دقیقاً. آری در تأیید این ادعا که او همان ضد‌مسیح است، گفتنی است مسیح در همین راستا فرمود: «این دو به اندازه‌ای به هم شبیه خواهند بود که اگر ممکن بود، برگزیدگان یعنی عروس هم فریب می‌خورد.» او ضد‌مسیح است، روح ضد‌مسیح. آوازه‌ی ضد‌مسیح برگردان یونانی antichristos و به معنای کسی است که جای مسیح را می‌گیرد.

در برگردان سوربانی واژه‌ی «مسیحا دجالا» به کار رفته که به معنی فریبکار است- گروه تألیف]

۲۹۵ چنانکه از مبحث دوره‌های کلیسا به یاد دارید، در بررسی دوره‌ی نخست بر ما روشن شد که روح‌القدس با پدیده‌ای که پیدایش و آغاز آن به عصر مربوطه برمی‌گردد و به «اعمال نقولویان» شهرت داشت، مخالفت می‌کرد. آیا آن را به یاد می‌آورید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف] نیکائو به معنای «غالب آمدن» و لائوس به معنای «جماعت» و «عامیان» است. نقولویان به معنای «غالب آمدن بر جماعت» است. «روح‌القدس را از جماعت بگیر و آن را به یک شخص روحانی عطا کن تا او بر دیگران ریاست کند.» شما اعمال نقولویان را دشمن داشته‌اید، ملاحظه می‌کنید. توجه کنید که نقولویان در حد یک-یک «گرایش» در یک کلیسا بود. ولی در دوره‌ی بعدی کلیسا، تبدیل به یک «آموزه» شد. و در دوره‌ی سوم «اجباری» شد و در همین راستا شورای نیقیه را برگزار کردند. و سپس آنها را به عنوان آموزه‌ای کلیسایی نهادینه کردند. این حرکت چه چیز در پی داشت؟ پیدایش یک تشکل! درست است؟ [«آمین»]

۲۹۶ آری، منشاء اولین کلیسای سازمان یافته. منشاء آن کلیسای کاتولیک رومی است! مگر مکاشفه همین را نمی‌گوید؟ به گفته‌ی کتاب مکاشفه باب ۱۷: «هم خود فاحشه بود و هم دخترانش.» کسانی که در ایجاد تشکل‌ها با او همراه شده‌اند، مانند او «فاحشه» هستند. به عبارتی «آنها چیزهای مکروه و ناپاکی‌های حاصل از زنا‌ی خود را گرفته و از آنها یک آموزه می‌سازند.»

۲۹۷ دقت کنید او برای غلبه و فتح حرکت می‌کرد. اگر باز دقت کنید سوارکار اسب سفید که در موردش صحبت می‌کنم تاجی بر سر ندارد. ملاحظه می‌کنید؟ «سپس یک کمان و تاج به او داده شد.» دقت می‌کنید؟ در آغاز روند، تاجی نداشت ولی در مرحله‌ی بعدی تاجی به او داده شد. توجه کنید در مرحله‌ی بعدی به او تاجی داده شد، بله، حتی می‌شود گفت صاحب سه تاج شد، سه تاج در یک. این اتفاق پس از گذشت سیصد سال در شورای نیقیه رخ داد. گفتنی است در اول حرکت در حد روح نقولوی بود که برای ایجاد تشکلی در میان عامیان کوشید. در ادامه و به دنبال آن، تبدیل به یک «گرایش» شد و سرانجام یک «آموزه» شد.

۲۹۸ به یاد داشته باشید که مسیح خطاب به کلیسا چنین گفته بود: «با اعمال نقولویان مخالفی چنانکه من هم از آنها بیزارم.» برای غالب شدن کوشید تا روح‌القدس را انحصاری کند باشد که تنها یک فرد مقدس باشد و این چنین آن شخص مقدس اختیار آموزش گناهان و امور دیگر را در دست داشته باشد.

۲۹۹ دقایقی پیش سخن پولس در همین باب را قرائت کردیم. آن پدیده در روزگار واپسین جلوس می‌کند. و پیش از روزهای واپسین خود را ظاهر نخواهد کرد. «سپس آنکه تا به حال مانع است روح خدا را در برخواهد داشت و آنگاه او [آن بی‌دین] خود را ظاهر خواهد کرد.»

۳۰۰ امروزه خود را در پوشش اسب سفید پنهان کرده است. مشاهده کنید که چند دقیقه بعد خود را از اسب سفید به چه چیز تبدیل می‌کند. تنها اسب در کار نیست

چون به یک وحش با سرها و شاخ‌های بسیار نیز تبدیل می‌شود. دقت می‌کنید؟ توجه دارید؟ این اسب سفید اغواگری بیش نیست به همین دلیل مردم همواره از ماهیت آن غافل بوده‌اند. درست است که به موضوع فکر کردند. ولی اینجا زیر پرتو نگاه‌های مقدس آشکار می‌شود. توجه داشته باشید.

۳۰۱ به محض اینکه نقولوی‌گری یا به سخنی ضد‌مسیح در فرجام راه در قالب یک انسان به اصطلاح مجسم گردد، تاجگذاری می‌کند. در آغاز راه تنها در قالب یک روح یعنی روح نقولوی در کلیسا شروع به کار کرد. یک روح را نمی‌توان تاجگذاری کرد. اما پس از گذشت سیصد سال یک پاپ شد و آنگاه به او تاج دادند. ولی در ابتدای راه هیچ تاجی نداشت. اما دیرتر وقتی آن روح به قولی تن گرفت چنانکه می‌بینیم صاحب یک تاج می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ او یک انسان شد. آموزه‌ی نقولوی قالبی از جنس انسانی به خود گرفت و در این شرایط امکان تاجگذاری میسر شد. تا زمانی که تنها در حد یک آموزه بود، مردم نمی‌توانستند او را تاجگذاری کنند.

۳۰۲ خدا را شکر! توجه کنید! همین که آن روح‌القدس را که داریم به جهت ما مجسم شود، وقتی آن کس که اکنون در قالب روح‌القدس میان ماست در شخص عیسی مسیح بر ما مجسم شود، او را به عنوان پادشاه پادشاهان تاجگذاری خواهیم کرد. درست است. ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۳ حال دقت داشته باشید جلوس عیسی مسیح بر تخت با جلوس ضد‌مسیح یا آن یهودا بر تخت کمابیش مصادف می‌شود. با رفتن عیسی مسیح از زمین، یهودا هم زمین را ترک کرد. کمابیش با بازگشت روح‌القدس، ضد‌مسیح باز پیدا شد.

۳۰۴ همان‌طور که می‌دانید یوحنا در همین راستا چنین گفت: «ای فرزندان، نمی‌خواهم درباره‌ی ضد‌مسیح بی‌خبر باشید، اینک حضور دارد و در فرزندان معصیت کار می‌کند.» ضد‌مسیح در آن روزگار هم حضور داشت و در همان فضا در راستای تشکل‌سازی روح نقولوی را پرورش می‌داد.

۳۰۵ جای شگفتی نیست که از این پدیده بیزارم! توجه دارید؟ ملاحظه می‌کنید؟ موضوع از این قرار است. این من نبودم بلکه امری در درون من. مسئله از این قرار است. مسئله آشکار شد. آن را می‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] تمام ابعاد آن بر من معلوم شد. تا کنون نمی‌توانستم آن را درک کنم. ولی اکنون آگاهی پیدا کرده‌ام. موضوع همین است. خدا از روح نقولوی نیز بیزار است.

۳۰۶ و در آن فضا روح مذکور مجسم شد و مردم به او تاج دادند. و کتاب مقدس درست همین جا از این حرکت مردم اخبار می‌کند. کامل است. خدای من! مجسم شدن! همین که به قالب انسان درآمد، تاجگذاری شد.

۳۰۷ بخوانید و توجه کنید! گفته‌ی دانیال درباره‌ی تسلط این شخص بر ملکوت کلیسا خواندنی است. آیا دوست دارید این قسمت را بخوانید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] فرصت داریم آن را بخوانیم، نداریم؟ [«آمین.»] بسیار خوب. گوش کنید. باز به سراغ کتاب دانیال برویم، تنها دقیقه‌ای به آن اختصاص می‌دهیم. دوباره به کتاب

دانیال مراجعه کرده و دقایقی آن را بخوانیم. و در عرض پانزده، بیست یا سی دقیقه یا در همین حدود جلسه را به پایان می‌بریم. خوب است؟ [«آمین.»]

۳۰۸ دانیال باب ۱۱ آیه ۲۱ را بخوانیم. در این قسمت دانیال روش تسلط این فرد را بازگو می‌کند.

و در جای او حقیری خواهد برخاست (سخن از روم است) اما جلال  
سلطنت را به وی نخواهند داد و او در صلح داخل شده... در صلح داخل  
شده سلطنت را با حیلها خواهد گرفت.

۳۰۹ دقیقاً به همین شکل انجام شد! به گفته‌ی دانیال ضد مسیح چنین خواهد کرد. او خود را با علائق عام سازگار خواهد کرد. او خود را با تمایلات مردم در کلیساهایشان تطبیق خواهد داد. زیرا در دوره‌ی کلیسای مورد نظر، به عبارتی در عصر حاضر مردم با وجود عدم رغبت خود به کلام یعنی به مسیح باز خواهان کلیسا هستند. مردم از شما نمی‌پرسند که مسیحی هستید بلکه ابتدا از شما می‌پرسند «عضو کدام کلیسا هستید؟ کدام کلیسا؟» آنها مسیح و کلام را نمی‌خواهند. وقتی کلام و همین‌طور لزوم اصلاح روش زندگی آنها را مطرح کنید، مشخص می‌شود که خواهان آن امر نیستند. مایلند هم به شکل دلخواه خود زندگی کنند و هم عضو کلیسا باشند و شهادت خود را داشته باشند. ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ پس او توقع عام را برآورده خواهد کرد. و به یاد داشته باشید که در کتاب مقدس «او» در نهایت به صورت «ضمیر مونث» معرفی می‌شود. آن زن زناکار دخترانی داشت. این با سلیقه‌ی روز و تمایل مردم سازگاری دارد. آری، چنین است.

۳۱۰ این قول خداست. نپذیرفتن کلام همان و بازگشت به خواهش‌ها و شهوات نفسانی همان. پس دوباره تسالونیکیان را بخوانیم. بیایید... می‌خواهم برای دقایقی به اینجا دقیق شوید. بله، خوب، چند لحظه پیش آن را خواندیم. دوم تسالونیکیان ۹:۲-۱۱. به گفته‌ی کلام چنین خواهند کرد. بله، «چون راستی را خوار داشتند و نپذیرفتند به ذهن مردود واگذاشته می‌شوند، به این ترتیب به خاطر پذیرش دروغ محکوم خواهند شد.» این گفته‌ی روح القدس است.

۳۱۱ مگر این خواهش کلیسای امروزی نیست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف [همین که به مردم بگویید که چنین و چنان کنند یا کارهای دیگر، به شما می‌گویند که متدیست هستند یا مشایخی یا هر چه که هستند. آنها به قول معروف «نبايد در قايق شما پارو بزنند.» ملاحظه می‌کنید؟ قطعاً. این خواسته‌ی مردم است.

۳۱۲ خدا گفت: «اگر مردم به آن رغبت دارند من هم اجازه می‌دهم آن را داشته باشند. و به واقع می‌گذارم که آنها باور داشته باشند که آن حقیقت است. آنها را فاسدالعقل ساختم تا در مقابل حقیقت مقاومت کنند.» پس به اینجا بنگرید که کتاب مقدس چه می‌گوید: «همان‌طور که یُنِیس و یَمبریس با موسی مقاومت کردند امروزه نیز آنها با راستی مقاومت می‌کنند که مردم فاسدالعقل هستند و فیض خدای ما را به فجور تبدیل و خداوند خدا را انکار می‌کنند.»

۳۱۳ اکنون پیداست که این پدیده فراتر از کاتولیک‌ها دامن پروتستان‌ها را نیز گرفته است. این خلاصه‌ی داستان است. این مسئله گریبانگیر تمام دنیای تشکّل یافته شده است. در واقع سوارکار اسب سفید تحت لقای عدالت (در رنگی سفید) و با کسوت کلیسایی ظاهر می‌شود اما به راستی ضد مسیح است. ملاحظه کنید. در ظاهر بسیار به هم می‌مانند. مانند مسیح سوار بر یک اسب است. ملاحظه می‌کنید؟ ولی این «ضد» یا جانشین «چنان است که اگر امکان داشت برگزیدگان نیز فریب می‌خوردند! بله. او ضد مسیح است.

۳۱۴ او از دوره‌ی اول کلیسا شروع به تاختن کرد. در هر دوره‌ای باز می‌تازد، باز می‌تازد. اکنون به او دقیق شوید. چه بسا بگویید: «مگر در زمان رسولان حضور داشت؟ مگر آن زمان حضور داشت؟» در آن فضا با توصیف «تقولاوی» مطرح می‌شود. سپس در دوره‌ی بعدی کلیسا، تبدیل به «آموزه‌ای» در کلیسا شد. ابتدا تنها در حد «یک گرایش» بود اما بعد به «یک آموزه» تبدیل شد.

۳۱۵ برای افراد به اصطلاح باکلاس، شناخته شده، شیک پوش، فرهیخته، خوش طبع وجود این همه هیجان در کلیسا ناخوشایند است. خیر، آنها «به هیچ عنوان امور مربوط به روح‌القدس را نمی‌خواهند. تأیید کلیسایی مهم بود! [پس گفتند] ما به شورای نقیه و در کل به روم می‌رویم.» در آنجا کلیسا را به دست گرفته و انواع بت‌پرستی‌ها را به راه انداختند و کلیسای کاتولیک رومی.... یا بت‌پرستی با بت رومی و انواع موهوم پرستی‌ها، و اشتاروت «الهی آسمان» را در کسوت مریم مادر ارائه دادند. به مردگان متوسل می‌شوند و کارهایی از این قبیل. آنها به قرص فطیر گرد جایگاهی داده‌اند که تا کنون دارد یعنی آن را به عنوان بدن مسیح معرفی می‌کنند زیرا آن «نمادی از مادر آسمانی است.» و همین که کاتولیک‌ها جلوی آن قرار می‌گیرند صلیب می‌کشند. بله، مشعل‌هایی که در حرم می‌سوزد نماینده‌ی آن قرص فطیر است که با قدرت کشیش به خدا تبدیل شده است. واقعیت این است که این امر کاملاً نمایشی از بت‌پرستی است. ملاحظه می‌کنید؟ این عین حقیقت است.

۳۱۶ به راستی که برایم دریافته‌ی است. بسیار خوب، بله دریافته‌ی می‌شود. بله، برایم قابل درک است. بله، آقا به فیض خدا برایم قابل درک می‌شود. مطمئناً.

۳۱۷ هم اینک توجه کنید. خدای من، آنها چطور می‌توانند چنین کنند! ملاحظه می‌کنید؟ مطابق خواهش‌هایشان به آنها داده شده است. خیر، این واقعیت است، شما مجبور به این کار نیستید. خیر، آقا. اگر نمی‌خواهید با روش زندگی و در کل پرستش منظور خدا هماهنگ شوید، اجباری در این امر نیست. خدا هیچ کس را به پیروی از امر خود مجبور نمی‌کند.

۳۱۸ اما اجازه دهید مطلبی را خدمت شما عرض کنم. اگر نام شما پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات برّه ثبت شده باشد، با شوق تمام از امر خدا پیروی خواهید کرد، برای انجام آن بی‌قراری خواهید کرد.

۳۱۹ توجه کنید. شاید بگویید: «بدانید که در دیانت از شما کمتر نیستیم!» بله، شاید این ادعا درست باشد.

۳۲۰ ولی توجه داشته باشید در روزگار خداوند عیسی چه کسی می‌توانست ادعا کند که کاهنان متدین نبودند؟ چه کسی می‌توانست بگوید که بنی‌اسرائیل در بیابان مذهب پیشه نکرده بود؟ حتی هنگامی که آنها بودند...

«بله، خدا بارها و بارها مرا برکت داده است!»

۳۲۱ آری، خدا بارها و بارها به بنی‌اسرائیل نیز برکت داد. حتی نیاز نداشتند برای تأمین زندگی خود کار کنند. خدا از آسمان به آنها خوراک می‌رساند. و عیسی گفت: «همگی آنها از دست رفته و هلاک شدند.»

۳۲۲ آنها گفتند: «پدران ما سال‌ها در بیابان من خوردند.»

۳۲۳ عیسی پاسخ داد: «و همگی آنها مُردند و برای همیشه [از خدا] جدا شدند.» ملاحظه می‌کنید؟ او ادامه داد: «اما من آن نان حیات هستم که از جانب خدا از آسمان آمده‌ام. هر انسانی که از این نان بخورد هرگز نخواهد مُرد.» توجه دارید؟ او آن درخت حیات است.

۳۲۴ چگونگی و زمان آمدن عیسی جای دقت دارد. در آن روزگار کاهنان بسیار متدینی آنجا بودند. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که آنها افراد خوبی نبودند. خدای من! آنها خط به خط شریعت را می‌دانستند. هر آنچه که کلیسا می‌گفت را انجام می‌دادند. اگر از انجام آن سر باز می‌زدند، سنگسار می‌شدند. و عیسی وارد میدان شد... می‌دانید عیسی آنها را چه نامید؟ یحیی به آنها گفت: «ای مارهای خوش خط و خال! گمان نکنید که چون عضو تشکلی هستید، چیزی از جانب خدا دریافت کرده‌اید.» همان‌طور که عیسی گفت: «شما از پدر خود ابلیس هستید.» و در ادامه گفت: «هر بار که خدا یک نبی می‌فرستد چه اتفاقی می‌افتد؟ او را سنگسار کرده و داخل قبر می‌کنید. و پس از آن در همان موضع قبرش را سفید می‌کنید.»

۳۲۵ مگر کلیسای کاتولیک همین کار را نکرده است؟ سرگذشت ژاندارک و پاتریک قدیس و افراد دیگر خود گویاست. خود آنها این افراد را روانه‌ی گورستان کردند. چند سال بعد پس از نبش قبر، بدن ژاندارک را به رودخانه انداختند.

۳۲۶ «شما از پدر خود ابلیس هستید و اعمال او را به جا می‌آورید.» دقیقاً همین است. این امر در سراسر دنیا مصداق دارد. ملاحظه می‌کنید؟ درست است! این گفته‌ی عیسی است.

۳۲۷ اما بهتر است به حاصل آن توجه کنید و به هویت سوارکار که مشخص می‌شود. به گفته‌ی خدا با توجه به اینکه مردم چنین می‌خواستند، آنها را به یک جریان نیرومند فریبرگانه تسلیم خواهد کرد.

۳۲۸ به یاد داشته باشید فاحشه‌ی باب ۱۷ مکاشفه، خود یکی از رازها بود، «راز بابل، مادر فاحشه‌ها.» و یوحنا از دیدن او متعجب شد. گویی این مرد... صبور که باشید به آن می‌پردازیم، یوحنا را سرگرم تماشای ظهور آن اسب می‌بینیم. ملاحظه می‌کنید؟

اما توجه کنید که آن... داستان از این قرار است «او از دیدن آن زن بسیار شگفت زده شد.» گفتنی که سر در این بود که «آن زن از خون شهدای مسیح مست بود.» سخن از کلیسای زیبا آراسته به ارغوان و طلا است. «آن زن پیاله‌ای به دست خود پر از نجاسات زنا‌ی خود داشت.»

۳۲۹ خوب منظور از زنا چیست؟ زندگی در ناراستی. منظور آموزه‌ای است که آن [زن] ترویج می‌کرد. کلام خدا را می‌گیرد ولی آن را از با سلاح «تهیت مریم» بی‌اثر می‌سازد. و چیزهای بسیاری مانند آن که ارائه می‌دهد. «و پادشاهان جهان در زناکاری او سهیم شدند.»

می‌گویید: «بله، منظور کلیسای کاتولیک است.»

۳۳۰ اما گفتنی است او «مادر فواحش بسیار» است، ملاحظه کنید پس همان پدیده‌ی [هرزگی] تکرار می‌شود. موضوع از این قرار است.

۳۳۱ چه شد؟ با رحلت اصلاحگر شعله‌ی پیغام او هم به خاموشی گرایید... بله، شما از آن تشکلی به وجود آوردید و تعدادی از آن «ریکی‌ها» را منصوب کردید و بی‌درنگ باز به روش زندگی گذشته‌ی خود دل خوش کردید. نخواستید که به کلام بسنده کنید. آنها به جای حرکت در راستای کلام در همان نقطه متوقف شدند و گفتند: «تفسیر کلام چنین است.» مبدا به چنین روشی روی بیاورید. مبدا!

گفتنی است تنها حضور او در رأس امور، برآورده‌کننده‌ی نیاز اصلی خواهد بود!

۳۳۲ اگر دقت کنید نکته‌ای درخور تأمل وجود دارد. قصد داریم پیش از اتمام، تنها به چند نکته بپردازیم.

۳۳۳ صحبت از ظهور رئیسی می‌شود که ویرانگری می‌کند و قوم دانیال را مورد هدف خود قرار می‌دهد. آیا به آن ایمان دارید؟ اگر فقط برای دقایقی با من مدارا کنید کمک خواهید کرد که به این مطلب بپردازم. تا حد امکان سریع به مطلب می‌پردازم. هدفم این است که آن را با یقین بازگو کنم زیرا من... روح‌القدس این امر را به من عطا کرد و من با این اطمینان قلبی اینجا ایستاده‌ام. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟

۳۳۴ حال توجه کنید، برای دقیقه‌ای باز به سراغ کتاب دانیال برویم. می‌خواهم چیزی را برای شما بخوانم، چه... اگر آن را باز نمی‌کنید اشکالی ندارد. می‌خواهم دانیال باب ۹ را بخوانم، باب ۹ کتاب دانیال. آیات ۲۶ و ۲۷ از باب ۹ دانیال را می‌خوانم. با دقت بر ویژگی و عملکرد کسی که مقدر بود قوم دانیال را ویران کند، نسبت به این امر بصیرت پیدا می‌کنید.

و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید...

۳۳۵ چنانکه پیداست بعد از [سپری شدن] شصت و دو هفته از هفتاد هفته، مسیح منقطع خواهد شد.

... و از آن او نخواهد بود بلکه قوم آن رئیس (اینجا منظور نظام مذهبی است) که می‌آید (که می‌آید) شهر و قدس را خراب خواهند ساخت... و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابی‌ها معین است.

۳۳۶ از شما عزیزان سؤالی دارم. پس از اینکه مسیح سه سال و نیم پس از خدمتش بر روی زمین کشته شد، چه بر سر معبد آمد؟ چه کسی آن را از بین برد؟ روم! بله. کنستانتین یا... معذرت می‌خواهم. یکی از سرداران رومی به نام تیطس، رئیس را از بین برد. حال توجه کنید.

عزیزان، توجه کنید. به انتهای موضوع نزدیک می‌شویم.

۳۳۷ در زمان تولد عیسی آن اژدهای آتشگون کنار آن زن ایستاد تا به محض به دنیا آمدن نوزاد، او را بلعد. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] وقتی کودک به دنیا آمد چه کسی در طلب بلعیدنش بود؟ [«روم.»] روم. ملاحظه می‌کنید؟ اژدهای آتشگون وجود دارد. رئیس مدّ نظر شما. آن وحش مورد نظر همین جا دیده می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ می‌توانید هر یک از آنها را ببینید. در واقع یک هویت در کار است، «تا کودک را بلعد.» خدا او را به آسمان بالا برد و او بر تخت خود نشست. مسیح تا زمان مقرر آنجا می‌ماند. ملاحظه می‌کنید؟ به عملکرد آینده‌ی این هویت توجه کنید.

۳۳۸ اگر اشتباه نکنم همین جا با کسی در این باره صحبت می‌کردم. شاید برادر رُبرسون یا عزیز دیگری، امروز با یکی از عزیزان در مورد همین مطلب گفتگو می‌کردم. دقیقاً این مطلب نبود ولی گفتگوی ما در همین موضوع می‌گنجد. فکر می‌کنم چند وقت پیش اینجا درباره‌ی آنچه که از نظر مالی در انتظار ایالات متحده است، موعظه کردم. ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب، ما با مالیات‌هایی که از امروز تا چهل سال آینده پرداخت می‌شوند، بدهی‌های خود را پرداخت می‌کنیم. ما غرق شده‌ایم. آیا تا به حال برنامه‌ی کایر در واشنگتن را دنبال کرده‌اید یا به برنامه‌ی لایف لاین گوش کرده‌اید؟ ملاحظه می‌کنید، پیاداست که کاملاً ورشکست شده‌ایم. واقعیت همین است.

۳۳۹ مشکل کجاست؟ تمام طلاها انبار شده است و یهودیان صاحب اوراق هستند. روم جایگاه مرجع را خواهد یافت. پس دقت کنید. ما از هویت مالک فروشگاه‌های بزرگ آگاهییم ولی روم صاحب بخش بزرگی از امکانات مالی دنیا است. مابقی در دست یهودیان است. هم اکنون به این موضوع دقت کنید. پس گوش کنید چطور روح‌القدس موضوع را برایم بازگو کرد.

و او با اشخاص بسیار در یک هفته (دقت کنید) عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد و بر کنگره‌ی رجاسات... خراب‌کننده‌ای خواهد آمد و الی‌النهایت آنچه مقدر است بر خراب‌کننده ریخته خواهد شد.

۳۴۰ توجه کنید! به راستی که مکار است! این ماهیت اوست. پس با توجه به دریافت ما از این تصویر بر ما روشن می‌شود که منظور روم است. می‌دانیم او همان سوارکار اسب



سفید است. می‌دانیم که در بدو امر در قالب یک آموزه مطرح شد. پرسش اینجاست که در ادامه‌ی این روند روم به کجا رفت؟ با تبدیل به روم پاپی تاجگذاری شد.

۳۴۱ پس توجه کنید «در زمان آخر» نه در روزهای نخست، زمانی که مسیح در حال موعظه بود بلکه «در زمان آخر»، به عبارتی چنانکه در مبحث هفتاد هفته دیده‌ایم، در پایان آن هفته. و مسیح برای مدت سه سال و نیم به عنوان نبی عمل کرد و سه سال و نیم باقی مانده است. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف] و رئیس مذکور در آن زمان با قوم دانیال عهد می‌بندد که منظور همان عبرانیان است.

این زمانی است که عروس برگرفته شده است. عروس شاهد این امور نخواهد بود.

۳۴۲ توجه کنید، در نیمه‌ی هفته‌ی آخر دانیال، قوم پیمان می‌بندد. این رئیس با روم عهد می‌بندد، با آنها پیمانی می‌بندد. با در نظر گرفتن امکانات مالی بی‌گمان کاتولیک‌ها و یهودیان ثروت دنیا را در اختیار دارند.

۳۴۳ من در واتیکان بودم. تاج سه‌گانه را دیدم. با پاپ قرار مصاحبه داشتم، بازن بلومبرگ آن مصاحبه را برایم ترتیب داده بود یک... برای یک روز چهارشنبه ساعت سه بعد از ظهر.

۳۴۴ وقتی مرا نزد آن پادشاه بردند، دکمه‌های شلوارم را کردند. این اشکالی نداشت. به من گفتند وقتی به پیش او می‌رویم هرگز پشت خود را برنگردانم. این نیز اشکالی نداشت.

اما گفتم: «من در حضور این آقا باید چه کار کنم؟»

۳۴۵ گفتند: «داخل می‌شوی و بر روی یک زانوی خود زانو می‌زنی و انگشت او را می‌بوسی.»

۳۴۶ گفتم: «این محال است. محال است. خیر، آقا.» گفتم: «من هر انسانی که می‌خواهد یک برادر باشد را برادر خطاب می‌کنم. اگر او می‌خواهد عنوانی داشته باشد او را جناب کشیش می‌خوانم. اما عبادت آدمی تنها مختص به عیسی مسیح است و بس.» ملاحظه می‌کنید؟ خیر. خیر، آقا. دست آدمی را نمی‌بوسم. ابدأ. چنین کاری نکردم.

۳۴۷ اما به همه جای واتیکان رفتم. با صدها میلیارد میلیارد دلار هم خریدنی نیست. بسیار خوب، شما... و تنها فکر کنید، «ثروت دنیا» به قول کتاب مقدس «در او یافت شد.» به مکان‌های باشکوه بیندیشید، میلیون‌ها بار...

۳۴۸ چرا کمونیست در روسیه قد علم کرد؟ شنیدن تمام این واعظان که در مورد کمونیسم فریاد می‌کنند، دیگر مرا خسته کرده است. آنها حتی نمی‌دانند در مورد چه بانگ برمی‌آورند. بله. کمونیست چیزی نیست. وسیله‌ای در دست خداست بر روی زمین به جهت انتقام گرفتن از خون مقدسان. درست است.

۳۴۹ بعد از اینکه کلیسا برگرفته شود، روم و قوم یهود هم پیمان می‌شوند. به گفته‌ی کلام قوم مقدس این کار را خواهند کرد. ولی خوب توجه کنید، آنها چنین می‌کنند (چرا؟) زیرا کشور ما ورشکست می‌شود. شما آن را می‌دانید. ما اکنون با تکیه بر مالیاتی

که چهل سال دیگر پرداخت می‌شود زندگی می‌کنیم، پس با این توصیف از کجا سر در خواهیم آورد؟

۳۵۰ تنها امکانی که می‌ماند خارج کردن واحد پول و بازپرداخت اوراق قرضه است. ولی صاحب آنها نیستیم. وال استریت مالک آنهاست و یهودیان وال استریت را کنترل می‌کنند. مابقی آن در واتیکان است. بخشی از دارایی دنیا از طریق وال استریت و تجارت جهانی در دستان یهودیان است. پس نمی‌توانیم واحد پول را از چرخه خارج کنیم.

۳۵۱ و اگر آنها قادر به انجام آن کار هستند، شما فکر می‌کنید... تمام این افراد اهل ویسکی و تنباکو میلیاردها میلیارد دلار در سال درآمد دارند و با تولید فیلم‌های مبتذل قدیمی و چنین چیزهایی به گونه‌ای از مالیات معاف می‌شوند. و به جایی در آریزونا می‌روند و میلیون‌ها جریب زمین می‌خرند یا هزاران جریب و چاه‌های عمیق پنجاه هزار دلاری را با استفاده از پول مالیات خود حفر می‌کنند. ولی شما اگر مالیات خود را پرداخت نکنید روانه‌ی زندان می‌شوید. اما آنها از پرداخت مالیات فرار می‌کنند. آنها چاه حفر کرده و بلدوزر می‌فرستند آنگاه چه کار می‌کنند؟ آنجا پروژه‌ی ساخت خانه ترتیب می‌دهند و در مرحله‌ی بعد با پول خود آنها را بنا می‌کنند. آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند. آنجا خانه‌ها و پروژه‌ها برپا می‌کنند و آنها را میلیون‌ها دلار به فروش می‌رسانند. آیا با این وجود می‌شود تصور کرد که افرادی از این دست حاضر می‌شوند با تغییر واحد پول کنار بیایند؟

۳۵۲ همانند این شخص اینجا... نامش چه بود؟ کاری که کاسترو کرد. تنها کار هوشمندانه‌ی این اقل‌غو اوراق قرضه و بازپرداخت و ابطال آنها بود.

۳۵۳ توجه کنید، اما ما نمی‌توانیم چنین کنیم. این آقایان از چنین اقدامی جلوگیری خواهند کرد. اختیار آن در دست بازرگانان ثروتمند دنیا است.

۳۵۴ با این توصیف امکان بیشتری نمی‌ماند. کلیسای کاتولیک قدرت بازپرداخت آن را دارد. تنها آن زن این امکان مالی را دارد. او این توان را دارد و آن را در این راستا به کار خواهد بست. و با دریافت آن با قوم یهود سازش می‌کند و هم پیمان می‌شود. هنگامی که این عهد را با بنی‌اسرائیل می‌بندد... به یاد داشته باشید این برداشت من از نگاشته‌های مقدس است. و اینک این کار را انجام می‌دهد و عهد را می‌بندد. ما به مطلبی که در دانیال ۸: ۲۳ و ۲۵ آمده توجه می‌کنیم: «و از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت.» مهارت به معنی *کاردانی* است. پس این چنین پیمانی با عبرانیان می‌بندد.

۳۵۵ و در این میان پس از سپری شدن سه سال و نیم، همین که امور سر و سامان می‌گیرد و پول عبرانیان توقیف می‌شود عهدشکنی می‌کند. و هنگامی که چنین می‌کند... خدای من! خدای من!

۳۵۶ تا پایان عهد کلیسا از او به عنوان ضد‌مسیح یاد می‌شود زیرا او... او و فرزندانش با مسیح و کلام مخالف هستند. این مرد ضد‌مسیح نامیده می‌شود.

۳۵۷ تمامی ثروت در دست او خواهد بود. و در همین فضاست که گمان می‌کنم وارد می‌شود. قصد دارم دقیقه‌ای به این مطلب بپردازم و بعد باز بر سر این موضوع برمی‌گردم.

۳۵۸ او ضد مسیح نامیده می‌شود و از منظر خدا تا پایان وقت، ضد مسیح نامیده خواهد شد. ولی در آن زمان او با نام دیگری معروف خواهد شد.

۳۵۹ وقتی تمام پول در درستان او قرار می‌گیرد «آنگاه عهد خود را با عبرانیان می‌شکنند.» همان‌طور که اینجا دانیال اشاره کرد، عمل می‌کند «در میانه‌ی نیمه‌ی پایانی آن هفتاد هفته» مورد اشاره‌ی کتاب دانیال. خوب برادران پرسش اینجاست که اقدام بعدی او چیست؟ او طبق یک معاهده و با اتکا به تسلط مطلق خود بر کل ثروت دنیا، تمامی داد و ستد و امور بازرگانی جهان را در اختیار خواهد گرفت. و در این زمان آن دو نبی بر روی صحنه می‌آیند و آن صد و چهل و چهار هزار تن را فرامی‌خوانند. پرسش اینجاست که اتفاق بعدی چه خواهد بود؟ سپس علامت وحش مکاشفه ۱۳ قرار داده می‌شود زیرا او تمام بازرگانی و داد و ستد جهان و همه چیز را در اختیار خواهد داشت. و سپس چه رخ خواهد داد؟ علامت وحش مطرح خواهد شد «هیچ کس غیر از او و آنکه علامت وحش را دارد نمی‌تواند خرید و فروش کند.» [برادر برانهام سه بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف]

۳۶۰ خدا را شکر، کلیسا سه سال و نیم در جلال به شادی خواهد پرداخت و وارد این دوران نخواهد شد.

۳۶۱ اکنون توجه کنید، در زمان آخر یعنی در انتهای دوره‌ی کلیسا معروف می‌شود... او و فرزندانش ضد مسیح نامیده خواهند شد زیرا هر آنچه که با مسیح سر ناسازگاری دارد ضد مسیح است. و هر آنچه با کلام خدا ناسازگار است ضد مسیح است زیرا مسیح، خود کلام است. پس او ضد مسیح است.

۳۶۲ در مکاشفه ۷:۱۲-۹ شیطان به عبارتی همان مدعی بیرون رانده می‌شود. آیه را یادداشت کنید زیرا از شما می‌خواهم آن را مطالعه کنید. عملاً دیگر فرصت نداریم، عرض به حضور شما کمابیش بیست دقیقه یا یک ربع به ده است. اما چنانکه در مکاشفه ۷:۱۲-۹ آمده «شیطان» آن روح «بلیس» که اکنون بالاست، جایگاه «مدعی برادران ما» را دارد. بسیار خوب.

۳۶۳ کلیسا ربوده می‌شود شیطان هم رانده می‌شود. بالا رفتن کلیسا همان و فرو افتادن شیطان همان. پس او به اصطلاح در جلد ضد مسیح می‌رود و به «وحش» معروف می‌شود. سپس طبق مکاشفه ۱۳ به علامتگذاری مشغول می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟

۳۶۴ «او که مانع است.» دلیل حفظ مسیحیت ناب بر زمین در حال حاضر را باید در حضور «او» که «مانع بود» جستجو کنیم.

۳۶۵ تسالونیکیان را به یاد داشته باشید «در هیکل خدا صدر نشین می‌شود گویی خداست و گناهان زمینیان را می‌آمرزد.» و این چنین پیش می‌رود «شرارت بسیار خواهد شد.» زیرا شناخته نخواهد شد تا زمانش آشکار شود که فراخوانده شده است.

۳۶۶ و آنگاه کلیسا برداشته می‌شود. پس از برداشته شدن کلیسا، او از حالت ضد مسیح وارد حالت دیگری می‌شود، خدای من. سخن از «کلیسا یا به عبارتی آن کلیسا در عظمت خود و غیره» است و به این ترتیب حالت «وحش» به خود می‌گیرد. آری! ای کاش می‌توانستم کاری کنم که مردم بصیرت این مسئله را پیدا کنند.

۳۶۷ به یاد داشته باشید که ضد مسیح و وحش همان روح است. سه گانگی وجود دارد. بله، آقا. آنها گویای سه مرحله و حالت همان نیروی شیطانی است. به یاد داشته باشید که نقولای قبل از تاجگذاری باید مجسم شده باشد. دقت دارید؟ هم اکنون به این سه مرحله دقت کنید. در مرحله و حالت نخست او ضد مسیح نامیده خواهد شد؛ در مرحله و حالت دوم او نبی دروغین است و در مرحله و حالت سوم وحش.

۳۶۸ شایسته است شکل‌گیری نقولای از زمان پولس در قالب مخالفت با کلام، مورد دقت قرار گیرد که به آن ضد مسیح اطلاق می‌شود.

۳۶۹ در مرحله‌ی بعدی نبی کاذب نامیده می‌شود. در آن زمان آن آموزه در یک انسان مجسم می‌شود که در جایگاه نبوتی مبلغ نظام و نظام کلیسای کاتولیک می‌شود. پاپ در جایگاه نبوتی مبلغ کلام دروغین شد و به همین دلیل صفت نبی کاذب به او اطلاق شد.

۳۷۰ در مرحله و حالت سوم وحش می‌شود، انسانی که در روزگار واپسین با تاجگذاری تمام اختیارات روم عهد بت پرستی را صاحب می‌شود. زیرا وحش هفت سر، همان اژدهای رانده شده از آسمان در جلد آن نبی کاذب وارد می‌شود یا به عبارتی تجسم می‌یابد. بله، آن موجودی که هفت تاج داشت، اخراج و به زمین و دریا انداخته شده بود. بله.

۳۷۱ شاید بگویید؟ آن سوار کار کیست، کسی که سوار بر این اسب است؟ می‌دانید معنی آن چیست؟ او همان آبرانسان شیطان است.

۳۷۲ یک شب نزد دو برادری که اکنون در این کلیسا حضور دارند، رفته بودم. برادر نورمن که آن پشت هستند و فکر می‌کنم دیگری برادر فرد بودند. ما پای تعلیم شخصی درباره‌ی ضد مسیح نشسته بودیم. شخص مشهوری بود، یکی از برجسته‌ترین افراد جماعت ربانی. تفسیر او از ضد مسیح از این قرار بود: «آنها ویتامین خاصی از تن آدمی بیرون خواهند کشید و زندگی آن آدمی را به پیکره‌ای منتقل خواهند کرد و با نصب آن... و آن موجود قادر خواهد بود با یک قدم شهری را طی کند. و این است...» آیا چنین خیالی‌بافی از شخصی پر از روح القدس یا با چنین ادعایی اصلاً قابل تصور است؟

۳۷۳ در حالی که کتاب مقدس در اینجا هویت ضد مسیح را برای ما بازگو می‌سازد. آن نیست... منظور یک انسان است. توجه کنید که این سوار کار کسی نیست جز آبرانسانی که از جانب شیطان است. به بیانی او تجسمی از ابلیس است. صحبت از یک عالم نابغه است. امیدوارم سراپا گوش باشید. چندی پیش در یکی از برنامه‌های تلویزیونی برای کسب اطمینان از برتری هوشی یکی از فرزندان در قیاس با دیگران به تکاپو افتاده بودند. هدف آنها این بود که امکان نامزدی فرزندان او برای ریاست جمهوری را فراهم

کنند. ملاحظه می‌کنید؟ سرشار از خرد است ولی این مطلب درباره‌ی شیطان مصداق دارد. پس سعی دارد خرد خود را عرضه کند و بفروشد. شیطان آن را به حوا عرضه کرد و فروخت. پس هم اکنون آن را به ما عرضه می‌کند. ما خواهان یک آبرانسان بودیم. این آبرانسان پیش ما آمد. درست است. تمام دنیا چشم به راه ظهور یک آبرانسان است. خواسته‌ی مردم ظهور چنین فردی بود. منتظر باشید، برگرفته شدن کلیسا همان و رانده شدن شیطان و تجسم او همان. درست است. مردم در پی شخصی هستند که به راستی از پس این کار برآید. او آن کار را خواهد کرد.

۳۲۴ یک عالم! این یک... آبرانسان شیطانی که برخوردار از دانش و خرد است با سلاح خداشناسی کلیسایی ساخته پرداخته‌ی خود وارد می‌شود و سوار بر اسب سفید فرقه‌ای خود برای گمراهی مردم می‌تازد. او بر تمام مذاهب تسلط خواهد داشت زیرا آنها همگی خواهان پیوستن به اتحادیه هستند... منظورم اتحادیه‌ی جهانی کلیساست. پیش‌تر ساختمان خود را بنا کردند و همه چیز روبراه است. هیچ چیز را از قلم نینداخته‌اند. فرقه‌ها همه به اتحادیه کلیساها پیوسته‌اند. پشت این قضیه چیست؟ روم. پاپ با صدای بلند اعلام می‌کند: «ما همه یک هستیم. بیایید با هم متحد شده و حرکت کنیم.»

۳۲۵ این مردم و یا حتی برخی از شما از مجموعه‌ی انجیل تام، باید آموزه‌ی انجیلی خود را انکار کنید تا در آن روند سهمی داشته باشید. شما چه کار کرده‌اید؟ چنان نسبت به پدیده‌ی فرقه‌ای کور شده‌اید که منکر حق می‌شوید. حق در برابر چشمان آنها ارائه شد ولی از آن منحرف شدند و ترکش کردند. پس به عنوان «نیروی گمراه‌کننده و گذاشته شده‌اند باشد که با پذیرش دروغ محکوم شوند.» دقیقاً به همین شکل است.

۳۲۶ و ضدمسیح همه را به خود منحصر می‌کند. و کتاب مقدس گفت: «او همه را می‌فریبد.» بله، همه را. «تمام آنانی که بر روی زمین هستند، آنانی که از بنیاد عالم نامشان در این مَهرها نیامده است.» [برادر برانهام یک بار در استان خود را به هم می‌زند- گروه تألیف] بله! اگر کتاب مقدس فریب خوردن همگان از او را اخبار می‌کند، گفتنی است که او این کار را کرده است.

۳۲۷ مردم می‌گویند: «بسیار خوب، من عضو...» موضوع از این قرار است. بله. دقیقاً همین است. همان نهاد زناکاری است. همان سیستمی است که از آغاز وارد شد و روند ضدمسیح را در پیش گرفته است.

۳۲۸ منتظر بروز واکنش‌هایی نسبت این مطلب هستیم... این حقیقت محض است. منتظر هستیم. آمین.

۳۲۹ پس دقت داشته باشید که او استیلا خواهد یافت. وقتی ضدمسیح است تسلط او بر جریان مسلم است چه رسد به زمانی که وحش شود. شما در مورد جفا و ستم صحبت کردید؟ صبر کنید. [برادر برانهام چهار بار بر منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف] ببینید بر کسانی که بر روی زمین واگذاشته می‌شوند چه خواهد گذشت. «انجا گریه، ماتم و فشار دندان بر دندان خواهد بود. زیرا اژدها یعنی روم آب دهان خود را می‌ریزد تا با باقی ماندگان ذریت زن جنگی بر پا کند یعنی آنانی که پس از برگزیدگی و ربوده

شدن عروس بر روی زمین باقی مانده‌اند. و ازدها با باقی ماندگان جنگی به راه انداخت، خواست داخل شود و زخمی شده بود.»

۳۸۰ و اگر شدنی بود کلیسای راستین هم از آن می‌گذشت اما پیداست که آنها به فیض مسیح تحت پوشش خون مقدس هستند پس امکان ندارد وارد مصیبت عظیم شوند. آنها دوره‌ی مصیبت عظیم را نخواهند دید. کلیسا باید در مرحله‌ی بعدی ربوده شود. آمین و آمین! جلال بر خدا. این امر بسیار برایم خوشایند است!

۳۸۱ می‌خواهم مطلبی خدمت شما عنوان کنم. هر چند از تسلط او در آینده صحبت می‌کنیم و جای شکی نیست که فاتحانه سلطه‌ی خود را اعمال خواهد کرد، باز گفتنی است که او پیش‌تر این کار را کرده است. به قولی از قبل دوخته شده است، تماش همین است. با پول و دارایی کثیف آن را می‌دوزد. دقیقاً همین است. مردم پول و امکانات مالی را بر خدا ترجیح می‌دهند. اولین پرسشی که در ذهن مردم مطرح می‌شود «او چه امکانات مالی دارد؟» معنی این حرف چیست؟

۳۸۲ شما می‌دانید، بارها گفته شده است، «به کلیسا پول دهید و کلیسا دنیا را منقلب خواهد ساخت. به کلیسا پول دهید و کلیسا به سراسر دنیا مبشر خواهد فرستاد. و کلیسا چه کار خواهد کرد؟ کلیسا دنیا را برای مسیح فتح خواهد کرد.»

۳۸۳ دوستان کور و بینوای من، اجازه دهید مطلبی را خدمت شما عرض کنم. دنیا را نمی‌توان به سلاح پول فتح کرد بلکه به سلاح خون عیسی مسیح. افرادی را به خدا تقدیم کنید، افرادی دلاور که وقتی مسئله‌ی مرگ و زندگی در میان باشد، در کلام پایداری کنند. تنها کسانی که پیش از بنیاد عالم نامشان در دفتر حیات بره ثبت شده باشد، قدرت غلبه دارند و بس. تنها آنها نسبت به این امر گوش شنوا خواهند داشت. پول کارساز نخواهد بود، مسئله‌ی پول تنها باعث خواهد شد بیشتر در قید سنت‌های فرقه‌ای خود گرفتار شوند.

۳۸۴ بیابید ببینیم. او فردی برخوردار از نبوغ دانش خواهد بود. این صفات در او وجود خواهند داشت. فردی زیرک خواهد بود. خدای من! و در کنار او تمام فرزندان همان زیرکی را دارند، پی‌اچ‌دی، ال‌ال‌دی، ال‌دی ال‌دی، کیواس‌دی، ای‌بی‌سی‌دی، ای‌اف تا زی. تمامی آنها باهوش هستند. چرا؟ چون در الگوی شیطان جا می‌گیرند. هر راهکار و ترفند زیرکانه در تضاد با کتاب مقدس به واقع از شیطان است.

۳۸۵ شیطان دقیقاً با همین ترفند حوّا را به قید درآورد. حوّا گفت: «مکتوب است، خدا به ما گفت آن کار را انجام ندهیم.»

۳۸۶ او گفت: «اما صبر کن. یقیناً خدا این کار را نخواهد کرد ولی من چشمان تو را باز می‌کنم تا صاحب حکمت شوی.» حوّا هم صاحب این حکمت شد.

۳۸۷ خواسته‌ی ما همین بود. ما هم صاحب آن شده‌ایم، به این ملت خواسته‌ی خود را به دست آورد. توجه کنید، او بر سراسر عالم دینی استیلا خواهد یافت. فاتح خواهد شد و چنین با قوم دانیال عهد خواهد بست. هم در منظر امت‌ها هم در منظر قوم دانیال یا به عبارتی نزد قوم یهود در هفته‌های آخر صاحب موقعیت خواهد شد. و ما به این

نقطه رسیده‌ایم هم اکنون هم تصویرش روشن است. و شما کاملاً شاهد هستید که به کجا رسیده‌ایم. خدا را شکر. او به این نقطه رسیده است. نظام فرقه‌ای از آن شیطان است. در این باره بی‌پرده صحبت می‌کنم. ملاحظه می‌کنید؟ دقیقاً. این ریشه‌ی شیطان است. این...

۳۸۸ پیداست که منظور از مردم، افرادی که در آن فضا هستند، نیست. بسیاری از آنها از خانواده‌ی الهی هستند. ولی عرضم به حضور شما به آن قسمت خواهیم پرداخت یعنی به بخش کرناها. دفعه‌ی بعد که بیایم به موضوع صداهای کرناها خواهیم پرداخت. به یاد داشته باشید، وقتی که آخرین فرشته... فرشته‌ی سوم عبور کرد، «ای قوم من، از میانشان بیرون آیید!» همزمان با پرواز فرشته، پیغام در راستای واپسین کرتای آخر نازل می‌شود، اعلام پیغام واپسین فرشته و گشایش واپسین مهر. همه همزمان انجام می‌شود. بله، آقا. این ختم امر است و همه چیز به ابدیت می‌پیوندد.

۳۸۹ اکنون چه؟ در همان زمانی که این شخص مشغول فتوحات خود است خدا هم امری را به انجام می‌رساند... مبحث را به پایان می‌رسانم. بیایید دیگر بیش از این به شیطان نپردازیم، ملاحظه کنید. دیگر بیش از این درباره‌ی او صحبت نکنیم. ملاحظه می‌کنید؟ تا زمانی که این امر خطیر آنجاست و این باد در نظام بزرگ فرقه‌ها می‌وزد آنها می‌توانند با هم متحد شده و به ضد کمونیسم بایستند. و در نمی‌یابند که خدا کمونیسم را بلند کرد تا بر آنها غالب آید. مطمئناً.

۳۹۰ چرا کمونیسم در روسیه خیزش کرد؟ دلیلش را باید در ناپاکی کلیسای روم و سایرین جست. آنها به جای تن دادن به یک زندگی در حد دیگران، تمام امکانات مالی را به خود منحصر کردند و با این کار مردم را تا سر حد مرگ گرسنگی دادند.

۳۹۱ چندی پیش در مکزیکو بچه‌های بینوای کوچک را می‌دیدم. هیچ کشور کاتولیکی مستقل نیست و استقلال مالی ندارد. هیچ یک از آنها چنین نیستند. موقعیت آنها را از من بپرسید. سطح پیشرفت آنها را به من نشان دهید. هر کشور زیر نفوذ [کلیسای] کاتولیک، قادر نیست نیازهای خود را برآورده کند. از فرانسه گرفته تا ایتالیا و بقیه، مکزیک، هر جا که بروید، آنها قادر نیستند از پس خودشان برآیند. چرا؟ زیرا کلیسا داشته‌ها و نداشته‌های مردم را به خود اختصاص داده است. به همین خاطر است که روسیه به اصطلاح دگان آنها را تخته کرد. باید گذشته را مرور کرد.

۳۹۲ من نسبت به این موضوع آگاهی دارم. خود در آن فضا بودم. وقتی صدای ناقوس شنیده می‌شد گویی یوبیل طلایی فرارسیده بود. بانویی بینوا کشان کشان در خیابان راه می‌رفت و پدر بچه‌ی خردسال را بغل کرده بود و سه یا چهار کودک در حال گریه بودند. آن بانو برای زنی مرده طلب آموزش می‌کرد. داشت... معتقد بود با این کار متوفی راهی بهشت خواهد شد. این صحنه گریه‌آور است!

۳۹۳ سپس در حالی که آنجا بودم، شاهد آمدن... اقتصاد بسیار نامتعادل دارند! کلیسا هر چه مردم داشتند را از آنها گرفت. پانچو بینوا از راه می‌رسد، شاید-ممکن است پانچو معادل فرانک باشد. از راه می‌رسد و کارش آجرچینی است. درآمد هفتگی او، درآمد

هفتگی چنین مردی بیست پزو است اما برای تهیه جفتی کفش باید تماماً این بیست پزو را خرج کند. این هم از اقتصاد آنها. زمانی که درآمد هفتگی یک بنای آجرچین کمابیش بیست پزو باشد، اوضاع قابل تصوّر است. درآمد دقیق چنین فردی را نمی‌دانم ولی کمابیش توصیفی از کیفیت اقتصادی آن مردم است. توجه کنید اگر درآمد چنین فردی بیست پزو بیشتر نباشد، اوضاع قابل تصوّر است.

۳۹۴ چیچو هم از راه می‌رسد، چیچو به معنی «کوچک» است و درآمد هفتگی این آقا کمابیش پنج پزو است. او باید شکم ده فرزند را سیر کند ولی در این حال کسی سر می‌رسد که در خانه‌ی او را می‌زند [برادر برانهم چندین ضربه به منبر می‌زند - گروه تألیف] تا پنج پزو یا چهار پزو از او گرفته و بابت شمع پرداخت کند. گفتنی است آن شمع را بر روی قربانگاهی زرّین یک میلیون دلاری جهت کفاره‌ی گناهانش روشن می‌کند. موضوع از این قرار است. این تعادل اقتصاد است. این کشورها در چنین شرایطی به سر می‌برند.

۳۹۵ کلیسا همه چیز را به خود اختصاص داده و از آن خود می‌سازد. همه چیز را در دست می‌گیرد. داستان به همین خلاصه می‌شود. در قالب این عهد، چنانکه کتاب مقدس می‌گوید، می‌تواند از پول عبرانیان برای تصاحب همه چیز استفاده کند.

۳۹۶ و آنگاه به وحش تبدیل شده و ضمن پیمان‌شکنی به خشونت متوسل می‌شود و مابقی ذرّیت زن را تار و مار می‌کند. از دهان او آبی جاری می‌شود و به جنگ می‌پردازد. آنجاست که گریه و ماتم و فشار دندان بر دندان خواهد بود.

۳۹۷ و در همان زمان عروس در جلال منکوحه می‌شود. دوستان مبادا این را از دست بدهید. خدا به من کمک کند! من می‌خواهم آنجا باشم. برایم فرقی نمی‌کند بهایش چقدر باشد. می‌خواهم آنجا باشم.

۳۹۸ پس توجه داشته باشید همزمان با آن روند یا بهتر است بگوییم درست پیش از وقوع آن واقعه بر روی زمین، بر اساس وعده‌ی الهی... در این فضای آشفتگی که در آن فرقه‌ها بر سر اعتقادات نام‌های خود مجادله می‌کنند، خدا وعده داده یک نبی راستین که حامل کلام راستین است را برای ما بفرستد. او حامل پیغامی است که ما را به کلام اصلی خدا و به «پیمان پدران» برمی‌گرداند باشد که قوّت روح‌القدس در جمع قوم نازل شود. به برکت آن قوّت، عروس بر فراز این امور شده و در همان زمان وارد خواهد شد. بله. همان کلام تأیید شده‌ی عیسی مسیح که می‌گوید او دیروز، امروز و تا ابد همان است! «همواره تا انقضای عالم با شما خواهیم بود. و همان اعمالی را که به جا می‌آورم شما نیز خواهید کرد. نزد شما خواهیم بود. پس از اندک زمانی آنها دیگر مرا نخواهند دید.» «زیرا با تشکّل‌سازی خود به بیراهه خواهند رفت.» «اما شما مرا خواهید دید زیرا من تا انقضای عالم با شما خواهم بود حتی در شما خواهم بود.» او گفت که پس از انقضای عالم خشمش ریخته خواهد شد. موضوع از این قرار است. خدایا!

۳۹۹ سوارکار اسپ سفید کیست؟ شما کور نیستید. هویت او بر شما روشن شده است. او همان ضدّ مسیح است و آن روح اغواگری که پس از پیمودن روندی توانست



رخنه کند. ساخته... ملاحظه کنید، خدا تنها آن مطلب را تکرار می‌کند. خدا آن شخصیت را در کسوت مردی که سوار بر اسبی سفید ظاهر می‌شود نشان می‌دهد. هر چند کمانی به دست دارد ولی هیچ تیری ندارد. او تظاهر می‌کند. هیچ قدرتی ندارد. می‌گوید: «قدرت کلیسا!» آن کجاست؟ آنها چه می‌کنند؟ آنها ادعا می‌کنند: «ما کلیسای اصلی هستیم.» کلیسای اصلی ارواح شریر را اخراج می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد و مردگان را برمی‌خیزانید، رؤیا می‌دید و کارهایی از این دست. هم اکنون کجاست؟ ملاحظه می‌کنید؟ کمان بدون تیر تظاهری بیش نیست. آری! درست است.

۴۰۰ اما چنانکه پیداست در زمان ظهور مسیح، شمشیر با درخششی رعدآسا از دهان او برمی‌آید. شمشیر برآمد و دشمنان را خاکستر کرد و ابلیس را بیرون راند و هر امر دیگری را قطع کرد. با ردایی آغشته به خون آمد در حالی که بر روی ران وی «کلام خدا» نوشته شده است. آمین. با لشکر خود از آسمان می‌آید.

۴۰۱ سوارکار اسب سفید همیشه در زمین بوده است. او از حالت ضد مسیح تبدیل خواهد شد. با این کار تبدیل به نبی کاذب می‌شود. ملاحظه کنید، او اول در قالب ضد مسیح یعنی آن روح وارد شد سپس به یک نبی کاذب تبدیل شد. سپس او به خود ابلیس مجسم تبدیل می‌شود. شاهد سه مرحله هستیم! در ابتدای امر یک دیو یا یک روح شیطانی پیدا می‌شود و به یک نبی کاذب تبدیل می‌شود یا به عبارتی به معلمی که آموزه‌ی دروغین را مطرح می‌کند سپس خود شیطان در قالبی حلولی وارد می‌شود. توجه دارید؟ مسئله از این قرار است.

۴۰۲ همزمان با اخراج شیطان از آسمان و تجسم او در قالبی بشری، روح القدس صعود می‌کند و سپس در انسان‌هایی صاحب جسم نازل می‌شود. آمین. خدای من! چه زمان شکوهمندی!

فردا شب به امید خدا به مهر دوم می‌پردازم.

۴۰۳ آیا خدا را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] برادر برانهام کمی مکث می‌کند- گروه تألیف] آیا به آن امر ایمان دارید؟ «آمین.»]

۴۰۴ ضبط را متوقف کردم. منتظر بازخوردها درباره‌ی این امر هستم. عرضم به حضور شما، خود خواهید دید. برآیم قابل انتظار است.

۴۰۵ برادر، با اجازه مطلبی را عرض می‌کنم. حال متوجه می‌شوم که چرا در زندگی خود همیشه روح مرا از پدیده‌ی فرقه‌ای بر حذر می‌داشت. خداوند خدا را شاکرم که این امور را به من نشان داد. می‌دانم که حق است. در همین جا مکشوف شد. او سوار بر اسب خود می‌تازد و دوره‌ها را یکی پس از دیگری طی می‌کند. به اینجا که می‌رسد ماهیت خود را آشکار می‌کند. ملاحظه کنید، خود او بود. در این مورد اغوا نشدیم. چشمان خود را باز نگه دارید. از چنین پدیده‌ای دوری کنید. و خداوند را با تمام وجود دوست داشته باشید و در پیوندی که با او دارید، پایدار باشید. بله. آقا. از بابل خارج شوید!

۴۰۶ [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف] سه چیز ضمن برخورداری از استدلال کلام در قالب تصویری ارائه شد و با کارهای روح خدا در تأیید آن به عنوان کلام خدا نمود پیدا کرد.

۴۰۷ خداوند، تمنا اینکه کلام الهی بر این دستمال‌ها قرار گیرد. افراد بیمار را شفا دهد. خداوند، هر شخص بیمار حاضر در این جمع را شفا بدهد و همین طور هر عزیزی که در بیرون از این فضا از طریق نامه یا تلفن تماس برقرار می‌کند.

۴۰۸ ای پدر، جلسه‌ی شفا ترتیب می‌دهیم اما در این ساعت شفای دیگری هست که باید جاری شود. خداوند، آن شفای جان است، ما خواهان آن هستیم ای خداوند. این امور باید جاری شوند.

۴۰۹ خدایا تمنا اینکه سخنانی که بیان شده را در بر گیری و آنها را برای عزیزان ملموس سازی. خداوند، بصیرت امور را به عزیزان عنایت فرما. ای پدر تو آگاهی که کمبود وقت داشتیم، پس دعایم این است که روح‌القدس همین مقدار کلام گفته شده را برگرفته و آن را در قلب‌ها مکتشف سازد. باشد عزیزانی که از کلام یادداشت‌برداری کردند مرور کنند. باشد عزیزانی که نوارها را ضبط کردند یا-یا-اینکه نوارها را گوش می‌دهند، مطالب را بررسی کنند. نه اینکه تفسیر خود را از آن ارائه دهند بلکه کلام را مطالعه کنند. ای پدر این را عطا کن. آن را در نام عیسی به دستان تو می‌سپارم باشد که جلال یابی. آمین.

۴۱۰ [برادری، نبوت می‌کند و جماعت شادی می‌کنند-گروه تألیف] آمین. شکر! [جماعت به شادی ادامه می‌دهند.] چه زیبا!

۴۱۱ اگر کسی اینجاست که خدا را نمی‌شناسد، مبادا درنگ کند. این هشدار مستقیم و جدی را بشنوید. اگر می‌خواهید پا را فراتر بگذارید، بی‌درنگ این کار را انجام دهید و به آینده موکول نکنید.

۴۱۲ اگر برداشته شدن آن مُهر باشد، چه؟ اگر همان فرشته‌ای باشد که این رسالت را به من سپرد و چند روز پیش در حضور سه شاهد از پشت مرا از زمین بلند کرد، چه؟ قبل از رفتنم به شما گفتم: «باید انفجاری بوده باشد که من را به هوا بلند کرد.» و من به دست هفت فرشته بالا برده شدم و به سوی شرق روانه شدم. آن پدیده مرا از زمین بلند کرد.

۴۱۳ برادر نورمن، برادر فرد سوتمن، زمانی که این اتفاق در توسان رخ داد شما همراه من بودید. درست است؟ ... نشسته بودم و داشتم خارها را از روی لباسم برمی‌چیدم، درست همان‌طور که در رؤیا گفته شده بود. و آن جنوب... به سمت توسان بود. برادر فرد سوتمن و برادر نورمن اگر درست است دست خود را بالا ببرید. آنها اینجا حضور دارند. سر پا بایستید تا عزیزان ببینند که شما در جایگاه شاهد حضور داشتید. هرگز در زندگی خود چنین چیزی به گوشم نرسیده بود.

۴۱۴ پس بی‌درنگ برنامه‌ی شکار را متوقف کردند. بامداد روز بعد از فرید خواهش کردم که چنین کند. او قبول نمی‌کرد. از او خواستم برای انجام برنامه‌ی شکار راهی شود و پیوسته می‌گفتم: «برای شکار بروید. برای شکار بروید.»

۴۱۵ صدایی به من گفت، در خلوت به من گفت: «او [برادر فرید] به شکار نخواهد رفت. تو اینک راهی شرق هستی.»

۴۱۶ و سپس هفت فرشته آمدند! با اولین انفجار آن باز شد. بله. معنی آن چیست؟ ما در زمان آخر به سر می‌بریم. ملاحظه می‌کنید؟

دوست دارم...

بیایید او را بپرستیم.

دوستش می‌دارم

زیرا اوست که ابتدا مرا دوست داشته

بیایید سر پا بایستیم.

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا.

۴۱۷ برادران بیایید اکنون در حالی که سرهای خود را خم کرده‌ایم، دل‌های خود را پاک سازیم. خواهرانم، در مورد شما بسیار تند سخن گفتم اما این کار را از سر محبت انجام دادم. در مورد داشتن موهای بلند، پوشش و رفتار درست به شما هشدار دادم زیرا شما را دوست دارم. از سر محبت این کار را کردم. بیایید در این لحظه ضمیر خود را با آن سفیدکننده‌ی الهی پاک سازیم.

۴۱۸ شاید صبح بسیار دیر باشد. چه بسا [آن شفاعتگر] وارد مرحله‌ی دیگری شود. ای برادران مسائل به گونه‌ای مطرح می‌شود گویی زمان نقش شفاعت به سر می‌رسد. آیا تا به حال به آن فکر کرده بودید؟ بسیار خوب، نمی‌دانم که این چنین است. نمی‌گویم که چنین است. ولی اگر چنین باشد، چه می‌شود؟ در این صورت چه می‌شود؟ در مورد آن چه؟ در آن زمان دیگر خبری از رستگاری نیست، تمام شده است. امیدوارم چنین نباشد اما امکانش وجود دارد.

دوستش می‌دارم...

خداوند، ما را پاک ساز. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف]

...دوستش می‌دارم.

زیرا اوست که ابتدا مرا دوست داشته

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا.

۴۱۹ نام خداوند متبارک باد! جلال بر خدا! این حس دلنشین را دوست دارم. شما چنین حس‌ی ندارید؟ روح‌القدس فضای شما را طاهر سازد و با آن پیش روید. چقدر شگفت‌انگیز است. در رحمت او تامل کنید!

دوستش می‌دارم  
 زیرا اوست که ابتدا مرا دوست داشته  
 و بهای نجاتم را پرداخته  
 بر درختی در جلجتا.

۴۲۰ دوستان، این امر را فراموش نکنید. مبدا از یاد ببرید. آن را با خود به خانه ببرید.  
 آن را زیر سر خود قرار دهید. مبدا فراموشش کنید. در آن پایداری کنید. اکنون خدا  
 به شما برکت دهد.

برادر نویل، شبان شما.



مُهر اول FRS63-0318  
(The First Seal)

در باب مکاشفه‌ی مُهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر دوشنبه ۱۸ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ابراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS  
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.  
[www.branham.org](http://www.branham.org)